

وحدت کشور  
شرط قاطع اتحاد اسلامی است

مجله

# مسائل بین المللی

مجله " مسائل بین‌العلمی " که هر دو ماه یکبار انتشار مییابد  
به شرح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری  
اختصاص دارد \*

مندرجات این نشریه از بین مقالات مجله " مسائل صلح  
و سوسیالیسم " که منعکس‌کننده نظرات و اندیشه‌های احزاب  
کمونست و کارگری جهان است انتخاب و ترجمه میشود \*

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های اول و دوم  
سال ۱۹۶۳ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " به چاپ  
رسیده است \*

# وحدت کشورهای سوسیالیستی

## شرط قاطع ساختمان سوسیالیسم است

تودور ژیرکف

**در** زندگی ملل جامعه کشورهای سوسیالیستی مرحله مهم تازه ای فرارسیده است. مناسبات تولیدی سوسیالیستی در قیاس سراسری مستم ما پیروز شده است. آنچه که اکنون در اکثریت کشورهای مادر دستور و قرارداد عمارت از ساختمان جامعه پرشد سوسیالیستی و تدارک شرایط لازم برای گذار تدریجی از سوسیالیسم به کمونیسم.

همه کشورهای سوسیالیستی وظایف با عظمتی را که در برابر خود دارند با احراز موفقیت انجام میدهند. دستاوردهائی که سیستم جهانی سوسیالیستی بر اساس آنها به مرحله کنونی تکامل خود رسیده کلیه امکانات لازم را برای ابتکار فراهم ساخته است. ولی میدانیم که وجود بزرگترین امکانات نیز بخودی خود تضمین کننده موفقیت نیست.

هراندازه که نظام اجتماعی سوسیالیستی رشد و تکامل بیشتری می یابد، هراندازه که کمونیسم نزدیکتر میشود وظایف ما نیز افزایش می پذیرد و پیچیدگی این وظایف چه در داخل هر کشور سوسیالیستی و چه در مقیاس مجموعه سیستم جهانی سوسیالیسم بیشتر میشود. در هر گام تازه مسائلی پیش می آید که قبل از آن هیچگاه مطرح نبوده و هیچکس آنها را حل نکرده بوده است. علاوه بر این پیرامون پوشیده نیست که ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم همه جا باد شواربهای کم و بیش همراه است، که رفع آنها غالباً مساعی متحد همه کشورهای سوسیالیستی را ایجاب میکند.

انجام موفقیت آمیز ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و کوشش برای رفع هر چه زودتر شواربهای که پدید می آید - وظیفه ملل هر حزب - مارکسیست - لنینیست، وظیفه عالیبه انترناسیونالیستی آنست. تحکیم وحدت کشورهای سوسیالیستی، اتخاذ سیاست اقتصادی مبتنی بر پایه های مشترک و تبادل دائمی تجربه در رشته تکمیل اسلوه های اداره امور اقتصاد - همانطور که در اعلامیه ۸۱ حزب کمونیست و کارگری مصوبه در جلسه مشاوره مسکو خاطر نشان شده است - برای رفع شواربها و تسریع پیشرفت هر یک از کشورهای اراد و گاه سوسیالیستی، اهمیت قاطع دارد.

توحید مساعی اقتصاد کشورهای سوسیالیستی بپایه گذاری تدریجی اقتصاد مشترک با تقسیم کار مبتنی

برای بعضی - در مقیاس بین المللی - بنیاد مادی تکامل سریع و همه جانبه کشورهای سوسیالیستی و شرط لازم پیشرفت آنها را تشکیل می دهد .

تزدیکی تدریجی ملل در رشته اقتصاد ، سیاست و فرهنگ يك ضرورت عینی است که از شرایط مادی زندگی افراد با تکامل نیروهای مولده ناشی میگردد . ولی فقط انقلاب سوسیالیستی است که بجامعه امکان می دهد از گرایش عینی به برقراری نزدیکی بین ملل آگاهانه استفاده کند و تشریک صاعی کشورهای مختلف را بر اساس برابری واقعی حقوق تامین نماید . وبدین طریق نیل به آرمانهای تاریخی خود را نیز جلد آتسریع کند .  
همکاری همه جانبه ملل سوسیالیستی شرط لازم پیشرفت اجتماعی است . هر قدر این همکاری کاملتر و تزدیکتر باشد اشکال آن نیز متنوع تر و پیشروی عمومی سریعتر خواهد بود .

خود طبیعت سوسیالیسم برقراری تزدیکترین همکاری بین کلیه کشورهای را ، که در راه سوسیالیسم گام بر میدارند ، اجبار می کند و آنها را میسر می سازد . اگر مالکیت خصوصی بین افراد جدائی میاندازد و یکی را در نقطه مقابل دیگری قرار میدهد برعکس سوسیالیسم بین ملل یگانگی برقرار میکند و آنها را در خانواده واحد بزرگی متحد مینماید . این یکی از برتریهای نظام اجتماعی سوسیالیستی است .  
کشورهای سوسیالیستی بنیاد اجتماعی و اقتصادی یکسانی دارند که مالکیت اجتماعی وسائل تولید است . نظام دولتی آنها متمرکز است ؛ حکومت مردم تحت رهبری طبقه کارگر . همه این کشورها ایدئولوژی واحدی دارند که مارکسیسم - لنینیسم است . سرانجام این کشورها مزبور دارای منافع مشترکی هستند ؛ پیشرفت و تکامل و دفاع از دستاوردهای سوسیالیستی ، دفاع از صلح . هدف آنها نیز مشترک است ؛ ساختن جامعه کمونیستی . مجموعه این عوامل است که بنیاد عینی وحدت کشورهای ما و همکاری آنها را در کلیه شؤون بوجود می آورد . مناسبات بین احزاب مارکسیست - لنینیست و کشورهای سوسیالیستی نیز بر همین اساس و به پیروی از همین هدفها توسعه می یابد .

ولی وحدت خود بخود پدید نمیگردد . عوامل عینی اقتصادی ، سیاسی و ایدئولوژیک بخودی خود برای ایجاد نظریات هماهنگ در راه مسائل اساسی تکامل سیستم جهانی سوسیالیسم و مجموعه جنبش جهانی کمونیستی کافی نیستند . برای تامین وحدت باید پیوسته مبارزه کرد . تجربه تاریخ نشان میدهد که امروزه وحدت دشمنان متعددی در اردوگاه امپریالیسم دارد و فشار خسروکننده ای از طرف نیروهای بورژوازی و ناسیونالیست بر آن وارد میگردد .

امپریالیستها میکوشند از وجود هر اختلاف نظری در داخل اردوگاه سوسیالیستی برای تضعیف مواضع سوسیالیسم در عرصه جهانی و برای اخلاص و اختناق همه جنبشهای مترقی عصر حاضر استفاده کنند .  
ایدئولوژیهای امپریالیستی ، به پیروی از این مقاصد ، میکوشند ثابت کنند که ماهیت رژیم سوسیالیستی برزنجین اختلافاتی را ناگزیر میسازد . بدینحال این ادعا ترهات بهم یافته میشود که در عین کاذبانه بودن موجود بدینوی نیز هست . میگویند ؛ در اردوگاه امپریالیسم تضاد هائی هست که در اردوگاه سوسیالیسم نیز این تضاد ها محتمل و خواهد بود . سیستمها عوض میشوند ولی تضاد ها برجا میمانند .  
ولی امیدواریم امپریالیستها بوجود تضاد در اردوگاه سوسیالیستی و نیز فترهات رقمیستی - رویزونیستی در این باره همه یگلی بی پایه و بی مایه است . و اما جوابی که هم باید بدها و هم بآن دیگران باید داد چگونه است ؟

قرن اساسی و اصولی مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی با مناسبات بین دول سرمایه داری بشرح زیرین است ؛

در جهان سرمایه داری بین گروههای مختلف انحصارگران برای بدست آوردن سود مبارزه شدیدی انجام میگردد که در آن از رحم و مروت خبری نیست . خود طبیعت امپریالیسم بخولوعینی عمیقترین تضادها را در مناسبات بین کشورهای سرمایه داری پدید میآورد . این تضادها ، سرقت از اینکه کدام حزب بورژوازی کدام رجل سیاسی بورژوازی را یا ان کشور زمام حکومت را بدست دارد ، هست و خواهد بود .

مبارزه بیرحمانه بر زمینه رقابت هرگز بین آنها پایان نخواهد یافت \*

ولی در جهان سوسیالیسم وضع برعکس است. وحدت کشورهای سوسیالیستی، همانقدر که در بالا حاضر نشان شد، از طبیعت سوسیالیسم، از اشتراک هدفها و اهداف، سیاسی و ایدئولوژیک کشورهای سوسیالیستی ناشی میگردد. \* این ارکان وحدت شکل ناپذیر است و بطور طبیعی شرایط لازم را برای تحکیم ریز افزون اتحاد فراهم میسازد. \* همین عامل است که خصوصیت عهد و صفت مشخصه سیستم جهانی سوسیالیستی را تشکیل میدهد. \* با وجود این بروز اختلاف نظر در عقوبت ما امکان پذیر است. \*  
علل آن چیست؟

ماکه مارکسیست هستیم نمیتوانیم این موضوع را نادیده بگیریم که بروز اختلافات معین در نظریات و در شیوه و اسلوب حل مسائل مبارزه انقلابی ساختار سوسیالیستی، امریست ناگزیر، زیرا احزاب برادر در اوضاع و احوال گوناگون و در شرایط تاریخی مشخصی با ویژگی های معین آن، فعالیت میبازرند. \* در جریان تلاش برای جستجوی بهترین راه حل مسائل بفرنجی، که در زمینه سیاسی و اقتصادی در برابر احزاب برادر است، ممکنست نظریات یکجانبه آن نیز پیدا شود که همیشه صحیح نباشد. \* بروز چنین اختلاف نظرها در چارچوب مارکسیسم - لنینیسم - موجب اختلال وحدت در جنبش جهانی کمونیستی نمیشود و نمیتواند بشود. \* این اختلاف نظرها را میتوان از طریق تعادل نظرها، رقیقانه حل کرد و این کار، هم بسود طرفین ذینفع احزاب برادر تمام خواهد شد و هم بسود مجموعه جنبش کمونیستی. \*

ولی در جنبش جهانی کمونیستی بد رسمیت سیستم سوسیالیستی اختلاف نظرها هم پیدا میاید که عدول از اصول مارکسیسم - لنینیسم و انحراف از مذهب بر اساس توافق عمومی جنبش جهانی کمونیستی، موجب آن میگردد. \* بطورکامید انیم پیدا این، تکامل و تحکیم احزاب کمونیست در جریان مبارزه علیه انواع نظریات غیر مارکسیستی و ضد مارکسیستی انجامی پذیرد. \* احزاب - ارگانیزم زنده ای هستند. \* احزاب جمیع کثیرالعهده افرادی هستند که در محیط مبارزه شدید ایدئولوژیک فعالیت میکنند و هیچ تحجیب ندارند که در جریان این مبارزه، برخی از اعضا احزاب و جنبش کمونیستی، تحت تاثیر ایدئولوژیک بیگانه از مواضع مارکسیستی عدول کنند. \* اگر از چنین تاثیر بیوقع جلوگیری نشود ناگزیر موجب تشدید توی گریز از مرکز و موجب فعالیت فراقسیمی و قلب ماهیت رهبرانی میگردد که بر روی خطاهای خود پافشاری میکنند. \*

پس انحراف ایدئولوژیک از مواضع مارکسیسم - لنینیسم در اوضاع و احوال معین ممکنست کار را به قلب ماهیت برخی از رهبران این بیان حزب، این بیان کشور منجر سازد. \* در صورتیکه حزب در رأس حکومت باشد، موازین لنینیستی در آن نقش شده و کین شخص پرستی حکمفرما باشد رهبران قلب ماهیت یافته از دستگاه دولتی و حزبی تحت اختیار خود برای دفاع از نظریات خود و تحمیل جبری این نظریات به حزب استفاده میکنند. \* در شرایطی که دو سیستم باید یکدیگر در مبارزه اند و امپریالیستها در جستجوی کوچکترین روزه ای برای رخته در جهان سوسیالیستی هستند چنین قلب ماهیتی برای شامل سوسیالیستی کشور دشواریها و اختراعات جدی بوجود میآورد. \* ما مارکسیست ها خطر قلب ماهیت را همواره باید در نظر داشته باشیم. \* بنابراین ما در داخل اردوگاه خود نیز علی الاصول نمیتوانیم بروز اختلافات سیاسی را غیر ممکن بشماریم. \* ولی کاملاً روشن است که در چنین صورتی سخن بر سر وجود تشاد یا اختلاف بین کشورهای سوسیالیستی یا احزاب کمونیست نخواهد بود، بلکه بر سر اختلاف بین سران قلب ماهیت یافته یک حزب از یکطرف، و جمیع احزاب برادر دیگر و همه احزاب سوسیالیستی، از طرف دیگر، خواهد بود. \*

باردیتر تاکید میکنیم که نه خصمت رژیم سوسیالیستی و نه طبیعت احزاب کمونیست به بروز چنین اختلافاتی ضرورت تاریخی نداده است. \* ناسیونالیسم و سایر نظریات خصمانه در آینده نیز بر احزاب فشار وارد خواهند ساخت و نظریات غیر مارکسیستی بوجود خواهند آورد. \* این مسلم است. \* ولی چنانچه زندگی حزبی جریان عادی قار از نفوذ کین شخص پرستی موقت آن داشته باشد - در برابر رسوخ عمیق این عوامل در صفوف حزبی و در برابر تاثیر آن بر مضمین سیاسی کشورهای سوسیالیستی، مانع تیره شدن بوجود خواهد آورد. \*

میکرب ناسیونالیسم یازدهم دیرمانی زنده خواهد بود \* ولی احزاب پادشاهی بسیار بیشتری دارند و ان وفاداری بهار کمیسیم - لنینیسم ، اصلیت لنینی ، مرکزیت دموکراتیک ، اتحاد و اتحاد از خود و مبارزه آشکار عاید است \*

اتحاد برادرانه کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی صوف کمونیستی بر همین پایه استوار است - اتحاد کشورهای سوسیالیستی بوحث احزاب مارکسیست - لنینیست ، برخلاف آنچه که دشمنان ما غالباً ادعا میکنند ، پدیده تصادفی و زودگذر نیست ، بلکه معلول قوانین عینی است و مجموعه سبب تاریخ آنرا تأثیر بر میسازد \*

اتحاد کشورهای سوسیالیستی در تمام کامل خود از مراحل چند گذشته است \* درید و امر مهم مشترک عده شرکت کنندگان آن مصرف به اتحاد تدابیر نظامی و سیاسی برای حفظ و تقویت ارکان حکومت مردم و ناموس پیروزی مناسبات تولیدی سوسیالیستی بود \* در عین حال در رشته اقتصاد نیز مسائل جدی مطرح گردید \* انقلاب سوسیالیستی پس از جنگ در کشورهای که تمام نیروهای مولده آنان در سطوح مختلف قرارداد است ، یعنی در کشورهای فلاحی ، فلاحی - صنعتی و صنعتی ، پیروز گردید \* وظیفه ای که میبایست انجام گیرد مقدم بر هر چیزی آن بوده که طی مدت بسیار کوتاهی سطح تکامل اقتصادی کشورهای فلاحی و فلاحی - صنعتی سرها ارتقا یابد \* هیچیک از کشورهای دموکراسی توده ای بهمنهایی از عمده این کار بر نیامد ، بخصوص که این کشورها میبایست در عین حال جراحات وارده بر اثر جنگ را نیز التیام بخشند \* راه حلی که برای این مسئله معین شد کمک متقابل و همکاری برادرانه بود \*

شرایط خاصی را که همکاری کشورهای سوسیالیستی برای هر یک از آنان به بار آورده است ، در نمونه - جمهوری توده ای بلغارستان می توان مشاهده کرد \* سوسیالیسم و کمک کشورهای برادر در ژرف ۱۸ سال برای بلغارستان شورائی بسیار از ۶۰۰ سال در ایران رژیم پهلوی بسیار بود \* اکنون تولید صنایع ما در هر ۲۰ ریزبانده از مجموع تولید صنایع در تمام سال ۱۹۳۹ است \* کنگره هشتم حزب کمونیست بلغارستان در قطعنامه خود خاطر نشان کرده است : \* نتایج حاصله نشان میدهد که توصیه گورگی و دینزفون مینتی براینکه باید در ژرف ۱۵ - ۲۰ سال به نتایجی رسید که طی دیگر در شرایط دیگر برای رسیدن آن صد سال وقت صرف کرده اند - هم اکنون بدور کلی جاه عمل پوشیده است \*

همکاری همه جانبه بلغارستان با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای شالوده ریزی صنایع مدرن : انرژی ، فلز سازی ، ماشین سازی و شیمیائی - عامل قاطعی بوده است \* کمکهای علمی و فنی کشورهای برادر نیز مقیاس وسیعی بخود گرفته است \* اتحاد شوروی بهمنهایی بهر از ۳۰۰۰ مجموعه کامل پروژه های فنی بها واگذار کرده است ، بهر از ۲۲۰۰ متخصص دانشمند و تکنیسین شوروی تجربه و معلومات خود را در اختیار متخصصین ما گذاشته و در ساختن سوسیالیسم در بلغارستان مستقیماً شرکت کرده اند \* قریب ۵۰۰ گروه از متخصصین بلغاری با تجارب شرقی اتحاد شوروی در رشته تولید مواد ستاورد های علمی و فنی اتحاد شوروی از نزدیک آشنا شدند ، در موسسات شوروی تعلیم دیدند و دوره کارآموزی تولیدی را - گذراندند \*

امروز در برابر هم ملل ما وظایف مهم جدیدی در رشته اقتصاد سیاست قرار دارد که عبارتست از تدارک مقدمات ساختن جامعه کمونیستی \* ولی آیا میتوان جامعه کمونیستی کاملی را در زمان مجسم کرد که از - واحدهای مجزا ، متفرق و جدا از یکدیگر ترکیب شده باشد ؟ البته نه \* کمونیسم ، همانطور که از تعریف علمی آن ناشی میشود ، مستلزم تولید است دارای شکل عالی که در مقیاس **مجموعه** جامعه متعزک باشد ، مستلزم برنامه گزاری واحد در رشته اقتصاد ملی ، تقسیم و توزیع منظم منابع مادی و کار و زندگی زمان کار است \* لنین در سال ۱۹۱۸ ضمن صحبت درباره مسئله درونمای تکامل کشورهای سوسیالیستی میگوید :

\* تمام جامعه باید به کجور اتیواحدی از جهتشان بدل گردد \* اکنون فقط یک چیز لازم است و آن اینکه همه شوق مشترکی داشته باشند که در این کجور اتیواحدی واحد یا سه صدر شرکت ورزند \* ( لنین \* کلباتشار ، چاپ چهارم روسی ، جلد ۲۸ ، ص ۲۰۹ ) \*

رایجتر تکامل در ایران گوش عبارتست از همکاری دانش روزافزون و وجود تکاورهای آرد و گاه سوسیالیستی، که در جریان تکامل بتدریج بواجده کونیستی بکار برده ای با اقتصاد، فرهنگ، علم و مناسبات اجتماعی سوسیالیستی واحدی تبدیل میگردد \*

واقعیتی که صحت این استنتاج ارتقا و تکامل به ثبوت میرساند اینست که هم اکنون پیشروی موفقیت آمیز کشورها ما، بدون ایجاد و سرمایه‌گذاری از آنست روزافزون آنها در کلیه شئون، عملاً غیر ممکن است. لذا نظری ملی در مورد تکامل اقتصادیات هر کشور سوسیالیستی ناگزیر موجب برزده شوارهای بزرگی، هم برآرز خود آن کشور و هم برای مجموعه سیستم سوسیالیستی، خواهد شد. با اینجهت احزاب کونیست سیاست عزلت‌جویی، تشکیلاتی ملی و اقتصادی را چون سیاستی زیان بخش و خطا مردود اعلام میکنند \*

## ۲

استقرار نظام اجتماعی کونیست بدون ایجاد نیروهای مولده ایکه در تاریخ جامعه بشری سابقه نداشته است، ممکن نیست و حصول این مقصود نیز بدون تقسیم کار در مقیاس وسیع بین الطلی، بدون برقراری روابط تولیدی و دادن جنبه اختصاصی به رشته‌های تولیدی در مقیاس مجموعه سیستم سوسیالیستی، غیر نخواهد بود \*

در واقع هم بنیاد مادی و فنی کونیسم را فقط بر پایه بالاترین سطح بازده کار میتوان پدید آورد. بالاترین سطح، نه در قیاس با سرمایه داری بخر کلومی (زیرا سوسیالیسم من حیث المجموع، مدنیه است در این زمینه بر سرمایه داری من حیث المجموع، سیقت چسته است)، بلکه در قیاس با رشد یافتنترین کشور سرمایه داری \*

عامل قانع در امر ترویج سطح بازده کار عبارتست از نزدیکی هر چه بیشتر علم به تولید، بسط همه جانبه داشته انوما تیزاسیون، دادن جنبه اختصاصی پرشته‌های تولیدی، و براین اساس، تولید سریال فرایرده های صنعتی ب میزان هنگفت \*

کوشش برای ارتقا سطح بازده کار، البته، در وهله اول به فرد فرد کشورهای سوسیالیستی مربوط میشود. علاوه بر این وظیفه درجه اول هر یک از کشورهای ما عبارتست از بسیج همه جانبه و متحدانه منابع امکانات داخلی، کشف و استفاده از کلیه امکانات موجود داخلی و ملی تکامل اقتصادی \* بدون انجام این شرط عد مائی اصولاً نمیتوان از طرح جدی مسئله پیشرفت همکاری بین الطلی سخن گفت زیرا در چنین صورتی صحبت از این همکاری عملاً و از نقطه نظر عینی جز سر بار دیگران شدن معنائی نخواهد داشت، گرچه از نظر ذهنی البته هیچ طنی خواستار این نیست نه زندگی خود را با تک یک سایر کشورهای سوسیالیستی بگذرانند. احزاب کونیست روحیه انکالی سرپا ر شدن را جد امرود می شمارند و آنرا با ماهیت همکاری اصیل سوسیالیستی که لازمه اش پدیل حد اکثر صاعی کلیه کشورها، کمک و پشتیبانی متقابل است، مغایر میدانند \*

از طرف دیگر، همانطور که تجربه نشان میدهد، بسیج منابع داخلی و صاعی فرد فرد کشورها فقط در صورتی بهترین نتایج را بیار میورد که این امر با همکاری با سایر کشورهای برادر توأم باشد. ما بدون توجیه صاعی نمیتوانیم به ارتقا سطح و واقعاً انقلابی سطح بازده کار، در مقیاس مجموعه سیستم سوسیالیستی، نائل شویم \*

جمهوری نو ده ای بلغارستان، ضمن شرکت هر چه فعالتر در تقسیم کار بین کشورهای سوسیالیستی، در برخی از رشته‌های ماشین سازی و ویژه در رشته تولید ماشین های برقی، استخراج و بکار بردن فلزات رنژین و تولید فرآورد های وابسته باین فلزات، شبعی از رشته‌های کشاورزی و محصولات صنایع اقده سازی، در رشته تولید فرآورد های شیمیایی و غیر تخصص حاصل میکند. سهم بلغارستان در تولید جهانی سوسیالیستی بعا زات پیشرفت اقتصادیات ما بدون شك افزایش خواهد یافت \*

ما هماهنگ با امکانات و شرایط خود بنا استفاده از مزایای ناشی از تقسیم کار بین کشورهای سوسیالیستی پیش‌بینی کرده ایم که در سال ۱۹۸۰ میزان یازده کار هر ساعت را تقریباً ۶ برابر کنیم .  
 میدانیم که سوسیالیسم از لحاظ آهنگ سرعت پیشرفت اقتصادی مدتهاست که بطور استوار جای اول را در جهان دارد . اکنون وظیفه ما اینست که در عین تحکیم این جای اول ، آهنگ سرعت پیشرفت را در رشته‌های کلیدی هم از پیش افزایش دهیم . حزب ما در نظر دارد طی بیست سال آینده تولید کل صنایع را تقریباً ۶ - ۷ برابر کند و از جمله تولید وسائل تولید را ۹ - ۹ برابر افزایش دهد . ولی مسئله آهنگ سرعت پیشرفت نیز ، مانند مسئله ارتقا<sup>۱</sup> سطح یازده کار<sup>۲</sup> که مسئله اول بستگی کامل<sup>۳</sup> نزدیکی با آن دارد ، بدون حد اعلا<sup>۴</sup>ی بسط دامنه روابط تولیدی و اختصاصی کردن تولید در مقیاس مجموعه سیستم ما ، حل شدنی نیست .

یکی از شرایط مهم تامین آهنگ سرعت پیشرفت اقتصادیات عبارتست از تامین سوخت لازم ، نیروی برق و مواد خام . ولی مگر روشن نیست که منابع داخلی اکثریت قریب<sup>۵</sup> تمام کشورهای سوسیالیستی بجهت کافی برای تامین این شرط کافی نیست ؟ مثلاً بلغارستان ثروتهای طبیعی فراوانی در اختیار دارد . ولی منابع مواد خام آن بدون شك برای ایجاد اقتصاد کمونیستی قوی بیشکافی نیست . کمبود مواد خام را در درجه اول میتوان از کشورهای سوسیالیستی دریافت کرد . اتحاد شوروی ، که قریب نیمی از فلزات سیاه مورد نیاز ما و قسمت اعظم قراورده های نفتی و بیش از نیمی از پنبه و غیره را در اختیار ما میگذارد ، در این امر مهمترین نقش را ایفا میکند . همکاری ریترافزون بین اعضا<sup>۶</sup> جامعه عالی کشورهای ما بجهت این کشورها امکان عملی میدهد مواد مورد نیاز خود را تامین نمایند .

شرط دیگر تامین آهنگ سرعت پیشرفت عبارتست از سرعت ساختمانهای اساسی و ایجاد قدرتهای تولیدی جدید . ولی آیا انجام چنین ساختمانهای بدون همکاری و تعاون مشترک کشورهای سوسیالیستی میسر است ؟ قدرتهای تولیدی جدید یعنی سرمایه گذاری های جدید و ماشین آلات ، برنامه گزاری و ساختمان . ولی آیا میتوانیم همه این مسائل را به تنهایی حل کنیم ؟ گنگاره ششم حزب کمونیست بلغارستان مقرر داشت که قدرتهای اساسی صنایع ما طی بیست سال آینده تقریباً ۹ برابر شود . اگر ما به همکاری مجدانه با کشورهای برادر دست یابیم بدون شك نمیتوانستیم برای عملیات ساختمان در چنین مقیاسی برنامه تهیه کنیم . در این زمینه بخصوص اتحاد شوروی ، که هم اکنون به ساختمان ۳۲ کارخانه و کارگاه در س بلغارستان مساعدت میکند ، کمکهای بزرگی بجا میآورد . از آنجمله است مؤسسات بزرگی نظیر کارخانه فلزشازی کره میگوونگی ، کارخانه نیرومند برن حرارتی " ماریتشای و سنگ " ، پالایشگاه نفت در شهر پیرگاس و کارخانه کود ازته در شهر استارا زاگورا .

کشورهای سوسیالیستی گذر خود را به کمونیسم کم و بیش همزمان و در حدود دوران تاریخی واحدی انجام میدهند . این حکم مارکسیستی منعکس کننده قانون عینی جدید است . هر یک از احزاب بسته به شرایط ملی ، این مسئله را خود حل میکند که از آنرا " در حدود دوران تاریخی واحد " یعنی چه . حزب ما ضمن ارزیابی هشیارانه کامیابهای مردم بلغارستان و با محاسبه دقیق کلیه امکاناتی که آینده برای ما فراهم میسازد ، این وظیفه را باوقاتی بینی متبلیق میداند ، که در اواسط همین دوره ۲۰ ساله ای که آغاز شده است ، به ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم بپردازد .

ولی از نقطه نظر اقتصادی سگدار کلیه کشورهای ما به کمونیسم در حدود دوران تاریخی واحد ، یعنی چه ؟ یعنی آنکه طی چند دهه آینده اقتصادیات آنها کویبیر یابیکد بگراز خواهد شد . سطح درآمد سرانه ملی اهالی کشورهای ما سطح یازده کار و سطح زندگی توده کار کشورهای ما تقریباً با هم برابر خواهد شد .  
 معشرهائی که داخل سیستم تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی شدند باید بخشهای صنعتی تر و تعدد و پیرشدی بدل گردند . این قانون تکامل سوسیالیسم جهانی است . در این مورد البته متاورین نیست که کشورهای ما چیز تولید کنند ؛ طرح مسئله بدینسان باختل<sup>۷</sup>ت تولید عر حاضر ، که بعد از آنجمله



اختصاصی بخود گرفته ، معایرت دارد . هر کشوری قبل از هر چیزی باید آن چیزهایی را تولید کند که بعدا کمتر  
 پرمصرفه و مصلحت باشد و با منابع داخلی ، شرایط طبیعی ، سنی ، امکانات و مصالح پیشرفت  
 اقتصادی و اقتصاد تمامی جامعه کشورهای ما مطابقت کند . حصول این مقصود ناممکن است . تحقق اصول  
 اداره امور اقتصاد سوسیالیستی است : بالاترین سطح یازده کار ، حد اکثر صرفه جویی وحد اعلامی بهره -  
 بخشی اقتصادی ، « رکشورازگفت سایر کشورهای سوسیالیستی برخوردار است . بنوع خود این کشور ، با  
 توسعه تولید خویش ، باغذای عمومی مجموعه کشورهای سوسیالیستی نیز به سهم خود کمک میکند .  
 همتراز شدن در چرخه سطوح اقتصادی کشورهای سوسیالیسم فقط از طریق تقویت دائمی همکاری بین  
 آنان و ایجاد تدریجی بنیادها<sup>۱</sup> مادی و فنی سیستم جهانی سوسیالیستی امکان پذیر است .

## ۴

ما هر قدر می راکه در راه پیشرفت همکاری برادرانه ما در رشته اقتصادیات و در هر رشته دیگر زندگی اجتماعی  
 به پیشبرد داشته شود بعنوان کمک واقعی ساختمان بنای واحد جامعه کمونیستی تلقی مینمائیم . کنگره  
 هشتم حزب ما در اسناد خود خاطرنشان ساخته است که اقتصادیات بلغارستان در آینده نیز بعنوان جزئی از  
 اقتصاد مجموعه سیستم جهانی سوسیالیستی به پیشرفت خود ادامه خواهد داد . در رهنمودهای مربوط به  
 دوران ۲۰ ساله ، که تصویب گنجره رسیده ، خاطرنشان شده است که اختصاصی کردن وجود روابط  
 تولیدی صنعتی بین کشورهای اردوگاه سوسیالیستی بهترین شرط پیشرفت موفقیت آمیز کشورهاست .  
 بسیاری از مسائل مربوط به همکاری بین کشورهای سوسیالیستی هم اکنون ، بخصوص در کار دشواری تعاون  
 مشترک اقتصادی ، حل شده و یا در شرف حل شدن هستند . ولی تکامل سریع نیروهای مولده هر روز -  
 نوعتات پیرا زین عالمگیری را در برابر ما مطرح میسازد . میتوان گفت که نیروهای مولده هم اکنون در مرحله ای  
 از رشد خود رسیده اند که دیگر در قالب برخی از شکلهایی که ماهمین چندی پیش برآمد همکاری اقتصادی و  
 علم و فنی در داخل سیستم شمرات تعاون مشترک اقتصادی معین کرده بودیم ، نمی گنجند .  
 کنگره هشتم حزب کمونیست بلغارستان اصول اساسی تفهیکار بین کشورهای سوسیالیستی و تصمیمات متخذه  
 جلسه مشاوه ژوئن سال ۱۹۶۲ را که با شرکت دبیران اول کمیته های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای  
 عضو برای تعاون مشترک اقتصادی و سران دول این کشورها در مسکو برگزار شد ، تمام و کمال تأیید کرد .  
 کنگره خاطرنشان ساخت که این تصمیمات برای مجموعه سیستم جهانی سوسیالیستی ، برای تقویت نفوذ این  
 سیستم در حل مسائل اقتصادی و سیاسی بین المللی ، برای استفاده هر چه معقولتر و کاملتر از منابع مادی  
 منابع کار انسانی در کشورهای سوسیالیستی و تسریع پیشرفت این کشورها در راه کمونیسم ، اهمیت اصولی  
 و عظمی دارد .

ولی کامیابیهای حاصله نباید باعث آسوده خاطرگی گردد . زندگی با سرخسری ریزافزون به پیش میسازد .  
 و اثر ما میخواهیم از کنگره های سوسیالیسم چه در داخل بلکشر و چه در مقابل مجموعه سیستم ما ، بطور کامل  
 استفاده کنیم ، برای آن نقطه یات را میباید داشت و آن بسط بازهم سر معترود آمده تازیر همکاری ما است .  
 در این مورد همکاری و پیوندی که تاکنون اشاعه وسیعی داشت ، دیگر نمیتواند ما را ارضا کند . اشکال  
 مختلف همکاری چند جانبه نیز که امروز معمول است ( در رشته بازرگانی ، ساختمان ، تأسیسات مختلف  
 وغیره ) برای مرحله کنونی کافی نیست . امروزه هر آینه ما خواستار پیشروی سریعتر باشیم ، باید مجموعه  
 سیاست اقتصادی خود را با توافق یکدیگر تنظیم و تقویت کنیم و اجرای یکدیگر را هم .

دولت جمهوری توده ای بلغارستان پیشنهاد رفیق خروشف را در باره تأسیس ارگان برنامه گزاری واحد  
 برای کلیه کشورهای عضو شورای تعاون مشترک اقتصادی تمام و کمال تأیید کرد . ارگانی که همکاری کشورهای  
 سوسیالیستی را در رشته پیشرفت اقتصادی بدانچه جدیدی و از لحاظ کیفی عالیتر ارتقا دهد میتواند -

مجموعه اقتصاد جامعه مشترک کشورهای مارا با داشتن مسئولیت کامل هدایت کند، ارگانی که برنامه جامع و کاملی برای تأمین پیشرفت متناسب رشته‌های اساسی اقتصاد ملی مجموعه کشورهای تنظیم کند، توازن مادی لازم - بین‌مهمترین رشته‌های اقتصاد برقرار سازد، چگونگی اجرای برنامه‌های مشترک را مراقبت نماید و - قمر علی‌هذا \* تأسیس چنین ارگانی نقش واقعاً انقلابی ایفا خواهد کرد. این ارگان برای استفاده کاملتر از مزایای معنی موسیالیسم و برای تکمیل شیوه‌های اداره امور اقتصاد در مقیاس مجموعه سیستم ما امکانات نامحدودی در دسترس ما خواهد گذاشت \*

ما با این نظر موافقیم که اکنون وقت آن رسیده است که درباره شکل‌های دیگری نیز برای همکاری مافکر شود. مسئله ساختمان‌های اساسی مشترک‌ترین اهمیت را حائز است. نخستین تجربه ساختمان مشترک موسسات صحت کامل چنین اقدامی را به ثبوت رسانده است. \* ظاهراً کار صحیحی خواهد بود که دامنه این عمل، قی المثل از طریق تأسیس شرکت‌های مخصوص بین‌المللی برای استخراج انواع معین مواد خام یا تولید نمونه‌های معدین‌ماشین الات وغیره، توسعه یابد \*

این ضرورت نیز پیش آمده است که یکسلسله از مسائل دیگر بالاتفاق و بنحوی عمیق‌تر حل و فصل گردد: از جمله این مسائل در درجه اول مسئله برقراری سیستم واحد قیمت‌ها در پاره‌ها کالا بین کشورهای ماست، سیستمی که با شرایط تقسیم کار بین‌المللی موسیالیستی مطابقت کامل داشته باشد، بر اساس این سیستم واحد قیمت‌ها اشکال مختلف پرداخت‌ها و روابط ارزی وغیره نیز با سرعت بیشتری تکمیل خواهد شد. \* در حال حاضر فقدان سیاست واحد در مورد این مسائل، وجود ناهماهنگی در نرخ ارزها و در قیمت‌ها جلوی توسعه مبادی کالای بین‌کشوری‌ها مارا میگیرد. مسئله تخصیص اعتبار برای ساختمان‌های اساسی مشترک نیز با همین موضوع بستگی دارد. \* ظاهراً وقت آن رسیده است که مابرای حل همه این مسائل سعی مشترک بین اول داریم. \* تصمیمات دیره اجلاس ماه دسامبر شورای تعاون مشترک اقتصادی (سال ۱۹۶۲) و پروژه تصمیم تأسیس بانک مشترک کشورهای ماگازین لحاظ بدین‌شک واحد اهمیت فراوانی است \*

مسئله تکمیل شبکه راه‌ها و ارتباط و معایرات بین‌کشوری‌ها ما حائز اهمیت اساسی است. \* مبادلات روزافزون در رشته‌های گوناگون و فرهنگ موجب افزایش ترسیم با بری و مسافری شده است و این امر افزایش قابل ملاحظه ظرفیت شبکه‌های راه‌ها و جاده‌های شوسه را ایجاد میکند. \* منظور از آن کردن هزینه‌ها و نقل صلاح است که برای ایجاد سیستم واحد شبکه‌های راه‌های این نیز تصمیم مقتضی اتخاذ گردد. \* حمل و نقل هوایی توسعه بیشتری را اقتضا میکند. \* تردیدی نیست که همه این مسائل را باید فقط بر پایه تصمیمات جمعی حل و فصل کرد. \* سرانجام ترسیم پیشرفت نمی‌جد ایجاد میکند که نفعها دامنه تبادل اطلاعات قوی هم‌بازن زیادی توسعه یابد بلکه در یکسلسله از مهم‌ترین رشته‌های تکنیک و علم پژوهش‌های علمی مشترک انجام گیرد. \* تجربه کار - انستیتوی متحد پژوهش‌های هسته‌ای در شهر دینا نتایج نیکویی ببار میآورد. \* شاید صلاح باشد که نظیر این موسسه در یکسلسله از رشته‌های دیگر علم نیز تأسیس گردد \*

توسعه فعالیت مشترک کشورهای عضو شورای تعاون مشترک اقتصادی و انجام این اقدامات برای بسط همکاری ماگازین مصلحاً مارا به اجرای توصیه‌هایی ایجاد کنفرانس جهانی موسیالیستی واحد می‌رساند. البته سخن بر سر امروز و حتی فردا نیست. \* در اینجا مسائل بخرنجی مطرح است که حل آنها زمان طولانی لازم دارد. \* حتی مراحل مقدّماتی آن نیز وقت زیادی را میگیرد، ولی شاید این صرف وقت از آنچه که ما اکنون می‌توانیم پیش‌بینی کنیم، کمتر باشد \*

بهر تقدیر تأسیس ارگان برنامه‌ریزی واحد هم‌بازن زیادی مارا با حصول هدفی که تعیین معین کرده است - یعنی به پیدایش اقتصاد جهانی موسیالیستی واحدی، که طبق برنامه واحد اداره شود، نزدیک می‌سازد. \* اما توسعه دامنه ساختمان‌های مشترک موسساتی، که تحت تعلق مشترک کشورهای شرکت‌کننده در ساختمان آنها قرار میگیرند، در ماهیت امر سر آغاز پیدایش شکل نوین مالکیت موسیالیستی یعنی مالکیت بین‌المللی است. \*

شرط مهم پیشروی سریع بسوی کمونیسم استفاده متقابل از تجاری است که کشورهای ما در رشته ساختن سوسیالیسم اند و خسته اند . منظور از این سخن البته تقلید کورکورانه از آنچه که در کشورهای دیگر انجام میگیرد نیست . استفاده از تجارب احزاب برادری یعنی انتخاب د فین هر آنچه که دارای اهمیت عام و بنیاد از همه ارزنده است و کوشش برای یگانگی امتنان استادان آن در کشور خویش معنای افزایش دهنی بهره بخششی ساختمان سوسیالیستی ، تسریع پیشروی و سرانجام اجتناب از اشتباهات ممکنه . آگاهی در کنار بردن تجارب احزاب برادری و زلت جوشی سیاسی به هدف مشترک زیان بزرگ میسراند و جلوی ساختمان سوسیالیسم را میگیرد . عزت جوشی اقتصادی و سرفرو بردن در لاک صلی بخصوص از انجبهت غیر مجاز است که سوسیالیسم و کمونیسم را در فضای خلا بنا نکرده بلکه در گریود ارسایقه و مبارزه دوسیستم ، در کشاکش مبارزه فعالانه بین نیروهای صلح و نیروهای تجاوز ، بنا میکنیم .

تجربهای کمونیست اتحاد شوروی در رشته تئوری و پراکتیک اند و خسته است ، بدون شک برای همه کشورهای سوسیالیستی واجد اهمیت خاصی است . چکیده و جوهر این تجربه برنامه جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی است . احکام اصولی این برنامه در باره چگونگی گذار از سوسیالیسم به کمونیسم ، در مورد تکامل کشورها نیز نما چو کمال صادق است . کنگره هشتم حزب ما اعلام داشته است که : " برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین حال برنامه ما نیز هست . تدوین رهنمودهای مربوط به تکامل کشورها بدون برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی غیر ممکن بود ، همانگونه که تکامل جمهوری توده ای بلغارستان در شاهره کمونیسم بدون اتحاد شوروی و بدون پیشروی ظفر نمون آن بسوی کمونیسم محال می بود ."

## ۴

وظیفه درجه اول آن احزاب کمونیست ، که زمام حکومت را بدست دارند ، آنستکه بانعام قواد راه تحکیم همکاری کشورهای سوسیالیستی و همپوستگی ارد و گاه سوسیالیستی اهتمام ورزند . هرگونه قصور در انجام این وظیفه همتران با ارتکاب تبعیض در پیشگاه جنبش جهانی کمونیستی است . با کمال تاسف ، رهبری حزب کار آلبنی راه استنکاف از انجام این وظیفه را در پیش گرفت .

احزاب برادر ، که ضرورت تقویت وحدت جنبش جهانی کمونیستی افکار آنها را جدا بخود مشغول داشته سعی فراوانی یگان بردند تا رهبری حزب کار آلبنی که کند که خصلت ضد مارکسیستی منی خود را درک - نماید و از تعقیب آن دست بردارد . این سعی در کنگره های اخیر احزاب کمونیست بلغارستان ، مجارستان ، ایندیا و چکوسلوواکی و همچنین در پلنوم د ساهبر ( سال ۱۹۶۲ ) کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه نیز بکبار رفت . نمایندگان این کنگره ها و نمایندگان احزاب برادری در این کنگره ها با ابراز نگرانی خاطر نشان کردند که رهبری حزب کار آلبنی راه هلاکت باری را تعقیب میکند . متاسفانه نمایندگان حزب کمونیست چین در ایسین کنگره ها چنین موضعی را اتخاذ نکردند .

رهبری حزب کار آلبنی بجای آنکه به نظر بالاتفاق احزاب برادری ترتیب آید بدد در اشتباهات خود عسناد میوزد حتی بآن قهر میکنند . رهبری این حزب اشتباهات خود را میستاید و آنرا خد متناهی در قبال جنبش کمونیستی قلمداد میکند و اظهار میدارد که گویا " قدر و منزلت حزب کار آلبنی و علاقه و احترام با این حزب در بین کمونیستها و همزحمتهایان سراسر جهان سریعاً روپافزایش میروند ."

و اما رهبری حزب کار آلبنی فی الواقع بچکاری مشغول است و " خدمات تاریخی " آن از چه عبارتست ؟ نخست آنکه رهبری حزب کار آلبنی افراد بیگانه آلبنی را ، فقط بجزم علاقه واقعی و ابراز دوستی نیست با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برادر ، فقط بجزم دفاع از مواضع مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، تحت تعقیب فرامیدهد ، افکارشان را زهر میزند و در - زند اشتباه بند میکند . رهبری این حزب کار را بجائی رساند که حتی آلبنی هائی را که با اتباع شوروی -

ازدواج کرده بودند وادار ساخت همسر خود را طلاق دهند و سپس این زنهارا از کشور اخراج نمودند.  
 دو ماهه رهبری حزب کار البانی روابط اقتصادی و سیاسی خود را با کشورهای سوسیالیستی باخترین درجه  
 محدودیت رسانند ، تمام روابط خود را با شورای تعاون مشترک اقتصادی قطع کرد و از اجرای کلیت عهد انسی  
 که بموجب پیمان ورشو برای دفاع از اردوگاه سوسیالیستی تقبل نموده بود سر باز زد .  
 سوم آنکه رهبری حزب کارآلبانی بدون احساس شرم حتی دعوت بمبارزه علیه رهبری حزب کمونیست -  
 اتحاد شوروی میکند وادعا می نماید که رهبری این حزب گویا میکوشد سوسیالیسم را در مقیاس جهانی از پیمان  
 ببرد ، در تارک نقشه‌های برای سرکوب هرگونه مبارزه انقلابی است و بر سر آمنت که چنین آزاد بیخشمی را  
 خفه کند . نظاشر همین اتهامات موهن و افترا آمیز نتایج سایر احزاب برادران جمله حزب کمونیست بلغارستان  
 نیز میگردد .

چهارم آنکه رهبری حزب کار آلبانی چپ و راست فریاد میکشد که حزب کمونیست اتحاد شوروی و رهبران -  
 احزاب کمونیست برادر ر بهمار کمیسیم - لنینیم خیانت کرد و یا در رصد دخالت بآن هستند ، موضوع روز پوینسم  
 پیوسته اند و گویا فقط یک حزب کارآلبانی به شور و هیولانیک انقلابی وفادار مانده است . و این ادعا کمانی  
 میکند که در تعلقهای خود علنا دعوت به انشعاب در جنبه جهانی کمونیستی را اعلام میدارند .  
 پنجم آنکه رهبری حزب کار البانی سیاست همزیستی مسالمت آمیز را ، که کشورهای سوسیالیستی تعقیب  
 میکنند ، سیاست خائنانه اعلام میکند . رهبری این حزب با اعمال رفتار ماجراجویانه خود میکوشد این سیاست  
 مارا ، که بر اساس تصمیم مشترک اتخاذ شده است ، در عرصه جهانی بی اعتبار کند . وقتی در نتیجه اعمال  
 نیروهای تجاوزکار امریکا بحران در پای کارائیب آغاز شد و تمام جهانیان با اضطراب و تشویش جریان حوادث  
 را تعقیب میکردند ، دولت شوروی جدی ترین سعی خود را بکار برد تا از بروز فلات جنگ هسته ای جلوگیری  
 کند . این سیاست اتحاد شوروی که موجب نجات گنهای انقلابی و صلح جهانی گردید مورد پشتیبانی و تأیید  
 کشورهای سوسیالیستی ، احزاب کمونیست جهان و همه افراد عاقل دنیا قرار گرفت و فقط بعد از شش تا چیزی  
 و دهاتیک ماجراجو خوش نیامد . رهبران البانی اعلام کردند که اقدامات دولت شوروی خیانت به انقلاب و -  
 سیاست تسلیم در برابر شانناژ امپریالیسم امریکا ، ، سیاسی است که فقط " خائنین ، ترسوها و سالیوسان "  
 میتوانند ستایشگران باشند . بدین تفسیر رهبران حزب کار آلبانی ، از نظر محتوی یعنی اعمال خود ،  
 عملا با ارتجاعی ترین محافل افراطی ملیتارست کشورهای امپریالیستی همدستان شدند .

آیا همین اعمال رهبران البانی است که خدمتاریخی آنان در قیام جامعه بشری نامیده میشود ؟  
 سیاست انشعاب طلبانه حزب کار البانی به سیستم جهانی سوسیالیسم و از انهم بیشتر بعضا خود ان  
 کشوریان میرساند . تجربه تاریخ نشان میدهد که تلاش برای جدایی گرفتن خود را از جامعه جهانی کشورهای  
 سوسیالیستی جزاومنفرد ساختن ناگزیر موجب افزایش سریع دشواریهای اقتصادی و سیاسی کشورچرا شده ،  
 اسراف مقادیر عظیم کار اجتماعی ، فزونی مصارف و کندی آهنگ سرعت پیشرفت میگردد . خود را جزاومنفرد  
 ساختن خطرواقعی برای بروز گرایشهای ضد سوسیالیستی و سپس از دست دادن دستاوردهای سوسیالیستی  
 بوجود میآورد . مشی متکارتستی رهبران آلبانی کار را بهمین جا میکشاند . ایشان با اعمال خصمانه ایکه با  
 روح لنینیم بیگانه است ، خود خویش را در خارج از اردوگاه سوسیالیستی و طوفان جنبه جهانی کمونیستی  
 قرار میدهند .

مانیتوانیم با این حکم موافقت کنیم که ، ضمن آن از جمله گفته میشود ، در رنگره یک حزب کمونیست نباید  
 ملاحظاتی اصولی خود را در انتقاد از حزب دیگر بیان داشت ، بلین ذکر که گویا بدین تفسیر اصل برابری حقوق  
 کلیه احزاب کمونیست ، اعم از بزرگ و کوچک ، منقذ میگردد .

مانعاً و کمال اراضل برابر حقوق احزاب کمونیست ، اعم از بزرگ و کوچک ، و از اراضل عدم دخالت یک حزب  
 در امور داخلی حزب دیگر ، نام و کمال پشتیبانی میکنیم . ولی مراد وضع مرید بحث چنین سخنی در میان  
 است ؟ رهبران حزب کار البانی یا مارکسیسم - لنینیم قطعاً پیوند کرده و با تعقیب سیاست انشعاب طلبانه

در جنبش کمونیستی ، باصول انترناسیونالیسم پرولتری خیانت ورزیده و در مورد مسائل اساسی عصر حاضر روش مفسدات انگیز و ماجراجویانه اتخاذ کرده اند . رفتار آنها بد تهاست که دیگر از صورت يك مسئله صرفاً درون حزبی خارج شده است . رفتار آنها چنینه بین المللی بخود گرفته ، بنام جنبش جهانی کمونیستی مربوط است و باین راه تحکیم نیروهای دموکراتیک و سوسیالیستی در عرصه جهانی ، بدل گردیده است . احساس مسئولیت تاریخی نه فقط حتی انتقاد از این اعمال خرابکارانه را میبهد بلکه ، پس از تلاشهای مکرر برای حصول موافقت از جاری خصوصی ، احساس چنین مسئولیتی افشا\* آشکار این اعمال را بوظیفه هر حزب مارکسیست و هر کمونیست پیگیر بدل میسازد . واقعاً این چیست که به امر سوسیالیسم زبان میسازد ؛ اینکه عناصر قلب ماهیت یافته ناسیونالیسمت در آلبانی ، با استکفاف از ترتیب اثر دادن به استدلالات خردمندانه احزاب برادر ، یکی پس از دیگری به اعمال خرابکارانه مشغولند ، بی دردی اشتباه فاحش مرتکب میشوند و بد بنظر یق با اعتبار اصول سوسیالیسمت و محرمت پرچم مقدس مارکسیسم - لنینیسم لطمه میزنند و به عناصر آنتی کمونیست دست او میزدند . و یا افشا\* علی عناصر ماجراجو و استغاده از نیروی افکار عمومی برای رفع هر چه سریعتر اشتباهات و برانداختن کانون فساد در بیکر کمونیستی ؟ وفاداری واقعی بشعائر لنینیستی این چنین طرح مسئله را ایجاب میکند .

میدانیم که در کشورهای نامعیندگان اکثریت قاطع احزاب کمونیست حضور داشتند . مثلاً در کنگره - هشتم حزب کمونیست بلغارستان نمایندگان ۶۵ کشور حضور داشتند . این يك جلسه مشاوه بین المللی واقعی بود . به همین جهت هم انتقاد یک در کنگره های ما از رهبران آلبانی بعلل آمد - انتقاد يك حزب از حزب دیگر نبود ، بلکه انتقاد مجموعه جنبش جهانی کمونیستی از رهبری يك حزب بود . رهبران آلبانی کفایت دارند احزاب برادر از انتقاد از اعمال آنها خود داری ورزند ، در عین حال خود را ذبح میداند و تبلیغات لگام گسیخته افترا میز آشکار علیه این احزاب ادامه دهند . رهبری حزب کار آلبانی بد بنظر یک در ماهیت امر میخواهد خود را از بر آنتی انتقاد مارکسیستی بیرون بکشد و در عین حال دست - خود را ازاد بگذارد . ولی مگر اصل برابری احزاب با طرح مسئله بد بنظر مطالبی دارد ؟ بهترین کمک به حزب کار آلبانی و بهترین دفاع از وحدت جنبش جهانی کمونیستی ، بدون هیچ تردید ، اینست که همه احزاب برادر شیوه لنینی عمل کنند و انحراف رهبران آلبانی را از اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری مورد انتقاد اصولی قرار دهند .

رهبران آلبانی اصرار دارند که بحث کلیه مسائل حاد مربوط به مسائل بین کشورهای سوسیالیستی یا احزاب کمونیست بطریق خصوصی انجام گیرد و در عین حال خودشان بطور علنی علیه احزاب برادر - تبلیغات افترا میز مشغولند .

رهبران حزب کار آلبانی بتلاشهای احزاب برادر برای بررسی مسائل مورد اختلاف بنحوی که در اعلامیه جلسه مشاوه سال ۱۹۶۰ پیخیزی شده بود ، جواب رد دادند . این روش آنها احزاب برادر را موظف میسازد اعمال انشغاب طلبان را مورد انتقاد اصولی آشکار قرار دهند . سکوت در باره اختلاف نادرهای اصولی ، که برای مجموعه جنبش اهمیت دارد ، با روح لنینی متضاد است . به همین سان پنهان نگاه داشتن هر یک از مسائل درون حزبی ، و از جمله مسائل مربوط به مسائل با احزاب دیگر ، از عالیترین ارکان حزبی یعنی کنگره های احزاب ، بمعنای نقض موازین لنینی زندگی حزب است . تحکیم وحدت جنبش کمونیستی و همبستگی کشورهای سوسیالیستی جدا ایجاب میکند از این نقضها ، که زائیده گیش شخص پرستی است ، جلوگیری بعمل آید . اگر از این بحث آشکار این قبیل مسائل ، فعالیت اپورتونیستها و فرامکسیون بازهارادری جنبش ما تسهیل میکند .

در جنبش کمونیستی در عین حال رققای وفادار به سوسیالیسم و پاکدانی هم وجود دارند که معتقدند اختلاف نادرها اهمیت جدی ندارند و معلول سوء تفاهات و ناکفته ماندن برخی مطالب هستند . این رقبا نیز بخاطر حصول اشی با مباحثات آشکار مخالف میوزند و معتقدند که اگر با انشغاب طلبان برپا راجو ش-

صحبت شود نظایات خود را عرض خواهند کرد و بلافاصله در موضع مارکسیسم - لنینیسم قرار خواهند گرفت \*  
 مناسبانه راهی که این افراد پیشنهاد میکنند به هدف مطلوب آنها منتهی نخواهد شد ؛ زیرا انشعاب  
 طلبان کلیه کمونیست‌های را که موضع سیاسی معین و مشخصی اتخاذ نکرده اند متحدین بالقوه خود می‌شمارند  
 و بر این اساس فعالیت فرامیوسوی خود را تشدید میکنند \* تجربه تاریخی جنبش‌جهانی کمونیستی نشان -  
 میدهد که با سکوت هیچ مشکلی را نمیتوان برطرف ساخت \*

سیاست اصولی ؛ فعالیت توضیحی وسیع ؛ کوشش برای اتمام همراه شدگان ، افشا ؛ انشعاب طلبان -  
 چنین است راه نامین یکپارچگی سیستم جهانی سوسیالیسم و تحکیم وحدت جنبش‌جهانی کمونیستی \*  
 شرط مهم تحکیم وحدت ما مبارزه مجدانه و خستگی ناپذیر علیه ناسیونالیسم بورژوازی است \*  
 منی ماجراجویانه و دکامنیسم رهبری حزب - کارآلبانی را به چیزی جز پرورزوحیه ناسیونالیسم بورژوازی  
 نمیتوان تعبیر کرد \* کلاسیک‌های مارکسیسم بارها گوشزد کرده اند که ناسیونالیسم آخرین پناهگاه ارتجاع  
 و آخرین سلاح بورژوازی امپریالیستی است \* بورژوازی امپریالیستی ؛ که روز بروز بیشتر محکومیت کامل -  
 سیاست ضد کمونیستی خود پی میرد ، با فعالیت روزافزون در جستجوی روزنه‌ها و شکاف‌های است که با  
 استفاده از آنها بتواند یکپارچگی اردوگاه سوسیالیستی را برهم زند و بخشی را از آن جدا سازد \*  
 ناسیونالیسم الهانی همان روزنه‌شکافی است که دشمنان انقلاب میکوشند چنگ خود را در آن فروریزند \*  
 تجربه جنبش‌جهانی کمونیستی نشان میدهد که ناسیونالیسم بورژوازی هرچاکه مبارزه علیه آن سمیت‌گرد  
 و تربیت توده‌ها پالوع انترناسیونالیسم پرولتری و سوسیالیستی تشعیف شود خطرناک میگردد \* بر همین جهت  
 هم احزاب - مارکسیست - لنینیست مبارزه علیه هرگونه مظاهر ناسیونالیسم بورژوازی توجه جدی معطوف میدارند \*  
 درد ایران ما مفهوم انترناسیونالیسم سوسیالیستی ناگزیر ضرورت مبارزه مجدانه در راه وحدت و یکپارچگی  
 اردوگاه سوسیالیستی را نیز در خود مستتر دارد \* هرگونه اقدامی علیه وحدت و یکپارچگی اردوگاه سوسیالیستی  
 بنفع دشمن طبقاتی نفع می‌شود \*

مبارزه در راه اتحاد اردوگاه سوسیالیستی پیرامون کانون جاذبه طبیعی و در خلل ناپذیر آن - اتحاد  
 شوروی - نیز جز " لاینفک اصل انترناسیونالیسم پرولتری است \* برای ما کمونیست‌های بلغارستان دوستی  
 و همبستگی با اتحاد شوروی ملاک و معیار عمده انترناسیونالیسم واقعی هر حزب و هر فرد کمونیست است \*  
 امپریالیست‌ها خود می‌فهمند که اتحاد شوروی تکیه‌گاه تمام اردوگاه ما است \* با اینجهت با تمام قوا میکوشند  
 کشورهای دیگر را از اتحاد شوروی جدا کنند و آنها را در نقطه مقابل اتحاد شوروی قرار دهند \* مارکسیست -  
 لنینیست‌های اصیل تلاش مجدانه برای بهم فشردن صفوف اردوگاه سوسیالیستی پیرامون اتحاد شوروی را  
 وظیفه قدر اول خود می‌شمارند و آنرا وثیقه مطمئنی برای عقیم گذاشتن نقشه‌های تجاوزکارانه جنگ افروزان  
 تامین‌صلح‌جهانی و بالنتیجه ایجاد شرایط ضروری خارجی برای ساختمان موقیعت امیز سوسیالیسم و -  
 کمونیسم میدارند \*

سیاست تقویت مجدانه مناسبات با اتحاد شوروی شرط قاطع و حلقه اساسی زنجیر تحکیم کننده اردوگاه  
 سوسیالیستی است \* هر سیاست دیگر و بخصوص روشی پرواد ضد شوروی رهبران الهانی به اردوگاه -  
 سوسیالیستی و آنهم حلقه اساسی از زبان میرساند \* با اینجهت چنین سیاستی انترناسیونالیستی و لنینی  
 نبوده بلکه ضد لنینی و در ماهیت امر ضد سوسیالیستی است \*

حزب کمونیست بلغارستان که بشعائر انترناسیونالیستی خود وفادار است و وظیفه انترناسیونالیستی خود را  
 با پیگیری انجام میدهد مبارزه مجدانه در راه تقویت وحدت و تشدید همبندی دوستی و همبستگی کشورهای -  
 سوسیالیستی ؛ ارتقاء همکاری بین این کشورها به اوج جدید و عالیتر ؛ تحکیم بیشتر این وحدت و همبستگی  
 جنبش‌جهانی کمونیستی و کارگری را همواره نخستین و بزرگترین وظیفه خود دانسته است \* ما ایمان راسخ

دارم که این امر اکنون معدومترین و قاطعترین شرط پیروزی سوسیالیسم در قیاس جهانی و ساختمان موفقیت  
امیز سوسیالیسم و کمونیزم در کشورهای سیمت جهانی سوسیالیستی است \*

# د رزیر پرچم مارکسیسم خلاق

دو باره برخی مسائل مبارزه ایدئولوژیکی

دوران کنونی د فرانسه

## لئو فیگر

حکومت فردی د وگل د فرانسه ، که مبین منافع الیگاری مالی و تراست هاست ، خصلت ارتجاعی خود را در کلیه شئون حیات اجتماعی کشور متظاهر میسازد . این رژیم از جمله عامل انحطاط و تاریک اندیشی در رشته فرهنگ است .

## مبارزه علیه سیاست تاریک اندیشی

برای روشن شدن مطلب میتوان اعتراف صریحی را ، که وزیر فرهنگ دولت د وگل چند ی پیش کرده است در اینجانب نقل کرد . وی ضمن صحبت درباره اینک معلوم نیست صد هاهزار دانش آموز جد پد را کجا باید جا داد و از کجا باید هزاران معلم دیگر پیدا کرد گفت : " سال تحصیلی جد پد حد نصاب دشواری هارا خواهد شکست " .

این سخن بمعنای اعتراف بعواقب مجموعه سیاستی است که یکی از نشانه های آن تلاش برای محو خصلت غیر کلیسایی آموزشی عمومی د فرانسه است . د وگل و کماتی که پشتیان او هستند به پیروی از " سیاست اروپایی " خود در این رشته ، میکوشند فرانسه را با ایتالیا - آلمان غربی - بلژیک - و حتی اسپانیا ، که در امر دخالت کلیسای رکیه شئون زندگی شخصی و اجتماعی و خصوصاً در رشته آموزش عمومی و فرهنگ حد و اندازه نمیشناسد ، در یک صف قرار دهند . د وگل با تعقیب این سیاست ارتجاعی و جوه هنگفتی برای آموزش کلیسایی اختصاص میدهد و حال آنکه مد ارسد ولتی غیر کلیسایی از لحاظ محل و معلم و اعتبارات مالی در مضیق هستند و این وضع سال بسال بدتر میشود و آیند معنوی فرانسه را در معرض تهدید قرار میدهد . حکومت د وگل در آغاز کار سعی داشت نسبت به تمایل و توانائی خود در مورد تعقیب سیاست فرهنگی صحیح پند اریاطل بوجود آورد . برای رهبری فرهنگ و آموزش عمومی آندره مالرو تعیین شد که سابقاً نویسنده مشهوری بود ولی پس از جنگ رفته رفته به ساز و زوال د وگل رقصیدن گرفت و سرانجام بیکی از منادیان اصلی این



\* ظل الله " تبدیل گردید ، انتصاب مالرو ، که بحمايت از فرهنگ شهري شده بود ، داشت در بين بخشي از روشنفکران اميد هائي بوجود ميآورد \*

ولي از اين بزرگوارتر بود ، که ، بگفته خود ش ، " فرهنگ يعني انجيزی که در زندگي وجود ندارد و ميبايست به مرگ تعلق داشته باشد " ، چه انتظاري ميشد داشت ؟ يك جنين سمبلكي ارتجاعي ثمرات خود ، ثمرات تلخ خود را بيار آورد . جندي پيش از آن دره ويل يكي از کارگردانان مشهور سينمائي بد رستي خاطر نشان ساخت که : " باروي کار آمدن مالرو ، استاد بزرگ امر فرهنگي نورايد بر جهان کوچک سينمائي ن گرفت . سکان کشتي در حال غرق اين يار ميبايست بدست ناخدای قابلي بيفتد . . . . سالها گذشت و اميد هائي ما نيز بدنياال آن رفت . . . . معضلات اساسي که حيات و مسالت هنر سينمائي ما با آنها وابسته است ، هنوز هم حل نشده مانده است " \*

در رشته علم نيز وضع از هنر بهتر نيست . قسمت مهيبي از نتايج تحقيقات و پژوهش هارا صاحبان صنايع و محافل نشاي قبضه ميکنند و فرانسه با وجود قريحه و استعداد دانشمندان خود در سلسله ارزشه هائي کليدي علم معاصر بين از بين رخت . ميآند . بد پيمان عبارات پر طعنه طراحي در باره " عدل و عدالت فرانسه " که هم دو گل وهم مالرو در کنار بردن آن هيچ وقت خست نشان نميد دهند ، در عمل سياسي است که به حيثيت و يکي از ارکان اساسي نفوذ کشور ما در جهان - يعني بسط عالي آموزش ، هنر ، علم ، و بطورکلي فرهنگ آن - لطمه ميزند \*

اين واقعيت بد ارهاي باطلي را که افراد داشتند ، بر طرف ميسازد و حقانيت بختر پيشگام روشنفکران را ، که از همان سال ۱۹۵۸ با قطعيت تمام بصخالفت با رژيم مستبده برخاستند ، به ثبوت ميرساند . بختر بزرگي از روشنفکران در مبارزه عليه جنگ استعماري در الجزيره و طيله فاشيست هائي او ( آ . اس ) ، که مقامات دولتي بقاليت آنها همچنان بد بد عتوب و اغاض ميکنند ، شرکت ورزيدند . اگر گفته شود که از اين پس از همان روشنفکران در مورد دو گل کاملاً روشن است ، بدون شک سخني مهالعه اميئسز خواهد بود . ولي هم اکنون ميتوان تاکيد کرد که طير غم عوامش يبي ها و اعمال فشار رسي به بختر بزرگي از روشنفکران فرانسه تحت تاثير افشونگري هائي حکومت ارتجاعي قرار گرفتند و ميکوشند رژيم و ابعاد موکراتيکي راجا بگزين اين حکومت نمايند \*

بهمين جهت سياست حزب ما که ميکوشد ، از راه اتحاد نيرو هائي در موکراتيک پيرامون يك برنامه مشترک ، بد بين هدف نائل آيد از طرف روشنفکران مورد استقبال روز افزون قرار ميگيرد . روشنفکران کمونيست ميکوشند برنامه مشترکي را که حزب بعنوان تسهيل در امر تحقيق اتحاد لازم در معرض بحث کليسه در موکراتها قرار ميدهد ، هريك در رشته مربوطه خود تدقيق کنند و با شرايط مشخص تطبيق دهند . پزشکان کمونيست با تنظيم نکات اساسي پيشهاد هائي ماد باره تجدد سازمان بهد آري با احراز موقفيت از عهد و اين وظيفه برآمدند . همد سين ما ، شهر سازان ما ، هنرمندان فائرو سينما و نقاشان ما نيز بهمين توجه عمل ميکنند \*

حزب با اين طرز کار در نظر روشنفکران و نيز در نظر هم مردم تنها گفند سياست فرهنگي حکومت دو گل نبوده بلکه راه حل هائي مثبتي را نيز در نقطه مقابل آن قرار ميدهد که عملي شدن آنها زمينه را براي بسط برداشته در موکراسي در کشور ما فراهم ميسازد . اعمال اين سياست اعتبار حزب مارا در بين روشنفکران و بطورکلي در بين همکساني که فرهنگ ملي را گرامي ميدارند ، بالا ميبرد \*

## اشاعه مارکسيسم و افزايش نفوذ حزب کمونيست

بيش از ۴۰ سال است که حزب ما فعاليت ميکند و نويسندگان ، هنرمندان و دانشمندان برجسته عصر ما وارد آن ميشوند . و اين جريان پيوسته رو با افزايش ميروند : از لانه ون تا زوليوکوري ، از آلبر مارکه

نایکاسو، از پانوس تا ارگون، از اوایان کونیه تا ف - لژ و آ - لورسا - شخصیت های برجسته علم و هنر که در فرانسه بزرگترین مارکسیسم گرد آمد هاند بسیارند \* غیرنم تلاش فراوانی که دشمن طبقاتی برای کاهش نفوذ حزب کمونیست بعمل آورد حزب کمونیست - حزب پرولتاریای فرانسه - در عین حال حسرب روشنفکران پیشگام جامعه نیز شد \*

علت اشاعه روزافزون اندیشه های مارکسیسم - لنینیم در کشور ما - سیاست صحیح حزب وجود بهترین و محترمین نمایندگان روشنفکران در صوفی آنست \* و اما دامنه اشاعه این اندیشه ها ، با توجه بشرايط عینی ، و منجمله کامیابی های کشورهای سوسیالیستی ، و در درجه اول اتحاد شوروی ، در امر ایجاد و رواج فرهنگ نوین ، که این کشور را در بسیاری از شتعا و بویژه در رشته تکنیک و علم ، به پیشاهنگ فرهنگ جهانی مبدل میسازد ، - باید بیش از پیش وسعت یابد \* این تجربتاریخی نمیتواند فرهنگیان فرانسه را ، که چشم خود می بینند زماند اران کنونی یاد آمانه ریختن شوت ملی به جامه ییل بودجه های نظامی ، چگونگمشورشان را در این رشتهها بکشوردرجه دوم تبدیل میکنند - به اندیشه وادار سازند \*

بدیهیست که بورژوازی هرگز با این وضع سازگار نبوده است کمونیست هاد رین روشنفکران ، که ضمنا در دستگاه دولتی وی ، در دستگاه تولیدی وی و در امر اشاعه ایدئولوژی وی ، جای مهمی رادارند نفوذ کنند \* بورژوازی از کلیه وسائل برای بازگرداندن کسانیکه آنها را " فرزند آن گمراه " خود میشمارد استفاده نمیکند و بطوریکه میدانم این وسائل را بحد وفورد راختیار دارد \* در اینجاشیوه های کهنه و نو باهم بکار میروند ، زیر طبقه حاکمه هم بلد است تغییراتی را که بوقوع پیوسته در نظر گیرد و با آنها ساز شود \* سرمایه بزرگ که کنترل شوتعلی ، کنترل دستگاه دولتی و وسائل اعمال نفوذ ایدئولوژیک رادر دستخود متمرکز کرده است ، بطوریکه میدانم ، میتواند انواع فشارهای مادی ، روحی و سیاسی را ، از خریدن و جدان آن ها گرفته تا سامنر و ترویر ایدئولوژیک ، اعمال کند \*

ولی با وجود این رزاد و دخائنه تارخ اجباروار نشاء و فساد ، پیشروی کمونیسم را نمیتوان متوقف ساخت ، زیرا کمونیسم که همین منافع و رسالت تاریخی طبقه کارگر در مورد رهائی کامل جامعه بشری است با تکامل این طبقه ارشباط ناگسستی دارد \* بورژوازی بزرگ اکنون دیگر مثل سابق نمیتواند مارکسیسم راصاف و ساده دغدغ کند و بدینجهت بدون دست کشیدن از حملات جبهه ای به ایدئولوژی پرولتاریا ، در عین حال میکوشد نیروی جاذبه ای را که این ایدئولوژی برای زحمتکشان روشنفکران دارد ، تضعیف نماید \* بورژوازی خیلی دلش میخواست که مارکسیسم قلمقه ای \* مثل قلمقه های دیگر \* محسوب گردد و همه فکر کنند که کهنه شده و بدرد دوران دیگری میخورد و با معضلات دوران ما قابل تطبیق نیست \* با اصطلاح " مارکس شناسان " و " محققین آثار مارکس " ، فلاسفه بورژوازی روحانوی قدسی ماب کاتولیک نام -

متخصص تئوری مارکس را بروی خود میکذارند تا بدینطریق بهتر بتوانند آنرا تحریف کنند ، بی اعتبار کنند و از محتوی انقلابی تهی سازند \* باید متذکر شد که بورژوازی از حرف زدن درباره مارکس و مارکسیسم ترسی ندارد بشرطیکه برندگی احکام تئوریک آن محسوس و پیوند آن با فعالیت عملی در راه تحول جامعه قطع گردد \* بورژوازی کلیه کسانی را که میگویند در آموزش مارکس ، انگلس و لنین باید تغییراتی وارد ساخت که باطبع ریز ، یعنی باطبع خود وی ، سازگار باشد - با آغوش باز میبذیرد \* روی کمونیست های رنگارنگ دوران کنونی در این قسمت نقش مهمی بازی میکنند \* در عین انبها مرتدان تمام عیاری چون فوزه رولا ، وجود دارند که کلك خود را به سبزه " پروو " ( Prouve ) فروخته و سخنگوی کارگاه ضد

کمونیستی امریکائی هستند \* دست دیگر ( هانری لوفور و ل - سباک ) میگویند ما میخواهیم - مارکسیسم را " تکمیل کنیم " \* ولی باقیافه ای کاملاً جدی ادعا میکند که مارکسیسم خلایق قبل از اینکه آنها آنرا اختراع کنند وجود خارجی نداشته است \* دومی در تلاش آنست که " استروکتورالیسم " ( Structuralism ) لوی اشتروس ( Lévy - Straus ) و غیره را جایگزین ماتریالیسم تاریخی نماید \*

کسانی هم هستند که میخواهند جدی تر باشند ولی در همان حال که خود را مارکسیست مینامند به مارکسیسم حمله میکنند . مثلاً لوسین گلد مان ماتریالیسم دیالکتیک را " استروکتورالیسم تکوینی ناعمیه افته " ( *Structuralisme génétique généralisé* ) اعلام میکند . وی برآنستکه -

تجدد در فلسفی متعاقب جنگ جهانی اول نتیجه اشاعه اندیشه های مارکسیسم در دوران پسران بیروزی نخستین انقلاب سوسیالیستی نبوده بلکه نتیجه بیداری آنچیز نیست که اگزیمستانسیالیسم ( یعنی موهجید درخت کهن ایده آلایسم ) نامیده میشود .

همین عمل را ، منتها با اذوق کاری بیشتر ، ژان پل سارتر میگوید انجام دهد . وی بارز و علمی تئوری مارکس از عا ن دارد ، ولی آنرا فقط و فقط یکی از اسلوبهای پژوهش و شناخت تاریخ جامعه بشری منحصر میدانند . او برای مارکسیست ها این حق را قائل نیست که از دیالکتیکی بنام دیالکتیک طبیعت سخن گویند . سارتر دیالکتیک را فقط به رشته شعر انسانی محدود میسازد و مدعیست که دیالکتیک فقط میتواند در فعالیت انسانیها ، در حرکت تاریخ منجلی گردد نه در نهان عینی تکامل طبیعت که در روا " شعر انسانی عمل میکنند . وی مدعیست که تفکر انسانی فقط بکم اسلوب " قیاس " بنگ " استعاره و مجاز " میتواند دیالکتیک تاریخ بشری را به پدیده های طبیعت انتقال دهد . سارتر در سخنان خود با مارکسیست ها دانشمندان را بعد میالید ، ولی وقتی آنها نتایج آزمایشهای خود را بوی عرضه میدارند ، که فی الغل مویب آنستکه تضاد دیالکتیکی فقط در ماسبات اجتماعی وجود داشته بلکه در حرکت ماد متیز وجود دارد ، این نظر را رد میکند و آنها را بداشتن تعایل " محولامنه " شهبسازد . با آنکه براتیک اجتماعی ثابت کرده است که دیالکتیک شعر انسانی انعکاس دیالکتیک عینی ، اعم از دیالکتیک طبیعت و تاریخ ، است مع الوصف اگزیمستانسیالیست ها این واقعیت را نادیده میگیرند و تئوری شناخت میتن برید بینی ، شکاکیت تفی امکان معرفت برجیان و در ماهیت امر شناخت عقیم و سترون را تبلیغ میکنند .

حتی تمدن برخی از حقایق مارکسیسم نیز که اگزیمستانسیالیست ها اشاعه روز افزون آنها را نمیتوانند انکار کنند ، وسیله ایست در دست آنها برای آنکه طیفه خصلت علم این جهان بینی و تئوری انقلابی طیفه کارگرمبارزه کنند . وقتی سارتر بود و ستانث خود را مارکسیست خلاق مینامند و " مارکسیسم " خود را در نقطه مقابل مارکسیسم " ارتدگرمهای متعصب " ، یعنی کمونیست ها ، میگذارند ، باید دانست که آنها - میگویند با این تمهید بخشی از روشنفکران و پیروه جوانانی را ، که سحر و ظاهر الفاظ میشوند و برای درک هست اید هالیستی تجربه کافی ندارند ، از مارکسیسم - لنینیسم متحرقت سازند .

از این موضوع نباید تعجب کرد ، زیرا این امر بارز و سیاسی و علمی سارتر مطابقت دارد . تصویر اینکه سارتر روشنفکر نیست که میخواهد بی غل و غش با کمونیست ها همکاری کند ، گمراهی عینی است . سارتر بر با این اصل موافق نیست که حزب کمونیست حزب طراز نوینی باقی بماند که خط مشی سیاسی واحدی داشته باشد کمیرای همه اعضا ، آن ، بدون توجه به شخصیت آنان ، معتبر باشد . آرزوی او اینست که بخشی از روشنفکران کمونیست از سیاست و انضباط حزب خود روی برگردانند . او از انواع دست آویزها برای نفاق - افکندن بین کمونیست ها استفاد میکند . وقتی حزب ما علیه این دسکرمبارزه برمیخیزد سارتر از این موضوع نتیجه گیری عجیبی میکند و میگوید : " همکاری با حزب ضروری و در عین حال غیر ممکن است " او بجزیره میدانند که کمونیست ها خواهان همکاری با کلیه کسانی هستند که در راه مومکرمی و صلح مبارزه میکنند . ولی این امر مانع آن نیست که کمونیست ها مبارزه خود را برای درهم شکستن موانع موجود در راه وحدت و برای برانداختن خرافات ضد کمونیستی ، بهر شکلی که این خرافات برور کنند ، ادامه دهند . یکی از اشکال بروز این خرافات اغنا فاهمان تلاش سارتر برای ضرت زدن به حزبی است که از آرمان کمونیسم دفاع میکند .

ژان پل سارتر بود و ستانث از خود پیشنهاد های علمی معینی مطرح میکنند که هدفش برقراری همزیستی و مسابقه مسالمت آمیز بین دو ایدئولوژی یکلی متناقض است . بعنیده سارتر کارگر که از این پس " برای ایدئولوژی

مارکسیستی باقی معاند محض است باینکه این ایدئولوژی همه چیز را اخذ کند ، همه چیز را در خود استحیل نماید و همه چیز را دگرگون سازد \* \*

بیرونی از چنین توصیه ای کارست بر خنترناک \* همزیستی لازم کشورهای پیروسیستهای اجتماعی مختلف ، یکی از نتایج مستقیم آن یعنی تقویت هر نوع روابط و از جمله روابط اقتصادی و فرهنگی بین کشورها - مسئله حیاتی زمان ما و هدف عمده مبارزه کمونیست ها و کلیه هواداران صلح است \* ولی همزیستی ایدئولوژی ها و نفوذ آنها در یکدیگر و آمیختگی متقابل آنها را نباید با همزیستی کشورها خلط کرد \* از اینجاست تبلیغ همکاری طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی ، که ایدئولوژی های آنها منافی و ضد قهای مختلفی را منعکس میسازند ؛ یک کام بیشتر لاصطنع نیست و انقباض بسیار مرز نمی توانند چنین امر را بردارند \*

مانند هر که همزیستی مسالمت آمیز کشورهای را نباید با همزیستی ایدئولوژی ها خلط کرد بهمان طریق هم مجاهداتی را که برای تأمین وحدت تغییرات - سیاسی مختلف مبارز راه دموکراسی بکار میبریم نباید با در هم انداختن ایدئولوژیك اشتباه کرد \* فعالیت براب تأمین وحدت زحمتکشان با سازمانهای موسومالیستی و کمونیستی ، که حزب ما انجام میدهد ، یک مطلب است بتوقع امکان در آمیختگی ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم با ایدئولوژی همکاری طبقاتی و صرف نظر کردن از تحول انقلابی جامعه - مطلب دیگر \*

کمونیستهای جدید فرصتی را برای جلب سازمانها و فعالین حزب متحد سوسیالیستی به مبارزه مشترک بلا استفاده نمیگذارند \* ولی من الوصف از نظر در نمیکنند که در این سازمان اعضای سابق حزب سوسیالیست (امریکا) ، او \* او \* ، انواع مسیحیون اجتماعی و نیز افرادیکه در درمهای مختلف از مارکسیسم - لنینیسم ارتداد جستند ، یکجا شرکت دارند \* این حزب مرکب ، بنیاد ایدئولوژیك معینی باحدود و نفور مشخص ندارد و حتی به اصول ماتریالیسم و آتئیسم معتقد نیست \*

ضمائمات "تشریحین های" آن (مثلاً سرژ ماله) ، در همان حال که بیدریغ جارات چپ روانه بکار میبرند ، در مورد برخی مسائل با نظرات سازمانهای کاتولیک ، با نظرات امی اف \* ای \* او \* و گاه با نظرات طرفداران دوگلد مطابقت دارد \* این مطلب از جمله مربوط است بانچه که مقامات دولتی "نو سازی تشکیلات کشاورزی" میمانند و در عمل جز تسریع پیروسی تراکم در کشاورزی بزبان کشاورزان خرده پسا و میانحال چیزی نیست \* در نظر این اشخاص ، بعقل کاملاً مفهوم ، روش کمونیست ها \* ارتجاعی است ، زیرا از آنجاکه سخت در بند تأمین اتحاد طبقه کارگر و دهقانان زحمتکشانند از منافع این دهقانان دفاع میکنند و به "خواستهای آمرانه" تراکم کشاورزی واقعی نمیگذارند \* ملاحظه میکنید که تشریحین های نورس "سوسیالیست" گاه خود را به چمنجلایی میاندازند \*

## تشدید مبارزه ایدئولوژیك کمونیستها

نتایجی را که حزب کمونیست فرانسه در مبارزه ایدئولوژیك لاینقطع و بیترتیب بدست آورده فقط در صورتی میتوان بدرستی ارزیابی کرد که تلاشهای همه جانبه بورژوازی بزرگ و دستیارانش برای جلوگیری از اشاعه آرمانهای کمونیستی در بین خودها ، در نظر گرفته شود \*

مقدم بر هر چیز خاطر نشان میسازیم که امیدهایی که مخالفین رنگارنگ کمونیسم طی سالهای اخیر برای کاهش نفوذ حزب ما ، از جمله ، در بین روشنفکران داشتند کاملاً بیاساس و عبود شد \* امیدهای آنان بخصوص در آن هنگام که سعی داشتند از انتقاد عادلانه جنبش جهانی کمونیستی از کیش استالین پرستی سوء استفاده کنند بسیار زیاد بود \* ولی این دسائس و محتاج مطلوب نرسید و علت آن قبل از هر چیز این بود که حزب ما هم علیه ریزش پیروسی مبارزه میکرد که میکوشد طبقه کارگر را خلع سلاح کند و بسد ام

ایدئولوژی بورژوازی بیاندازد و هم علیه دگماتیسم که منکر خصلت خلاق مارکسیسم و ضرورت تکمیل د اتم آن بر اساس شناخت و فعالیت عملی است .

مانسبت به تشریح اهمیت عظیم کنگره‌های بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی توجه خاص معطوف داشتیم ، زیرا این کنگره ها در راه ساختمان جامعه نوین ، در راه تکامل جنبش جهانی کمونیستی و جنبش آزاد یبخش ملل دوران ما ، گم‌نشان اساسی آن تضعیف بیخیزانیم امپریالیسم و پیشرفت برقی آسای نیروهای متضاد آن است ، مراحل مهمی را تشکیل می‌دهند .

مجموعه اقداماتی که در اتحاد شوروی و در سایر کشورهای سوسیالیستی بعمل آمد تا عواقب کیش شخص پرستی محو گردد و از تکرار تباهی‌های کفالاترین ارمان بشری را که در کرده بود ، جلوگیری بعمل آید وجود عالیترین و پیگیرترین خصائل انساندوستی را در کمونیسم با وضوح کامل آشکار ساخت . این واقعیات کذب ادعاهای کهنه روتک ورزفته آ . کامو و م . مریلو پونتی را ( که ضمناً در " برنامه اساسی " جدید اس . اف . ای . او . تجدید مدخل شده ) مبنی بر اینکه در جامعه سوسیالیستی ایجاد زندگی پر نشاط و - سعادت مند ، ترور د اتم حکم فرماست ، به ثبوت می‌رساند . برنامه جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی مصوبه کنگره بیست و دوم ، که در آن موازات ایجاد بنیاد مادی جامعه کمونیستی تکمیل د موزامی شوروی و - شکستگی هم‌جانبه فرهنگ و پرورش خصائل انسان طرا ز نوین پیش‌بینی شده ، بطلان چنین افتراضی را ثابت میکند .

حزب ما در پاسخ د سائبر دشمن مبارزه خود را در جبهه ایدئولوژیک تشدید کرد . د هبها اثر ازنده در رشته فلسفه ، علم اقتصاد ، تاریخ و غیره برشته تحریر درآمد که حیل و نیرنگهای دشمنان ما را افشامیکند و در عین حال مسائل مورد بحث را مورد تحلیل علمی قرار میدهد و از آن نتایج علمی میگیرد . مثلاً روزگارودی کتب بسیار مهمی تالیف کرد که خصلت صیقا انساندوستانه تعالیم ما و مبارزه ما بر روشنی اشکار میسازد . اکنون یکسلسله تالیفات مهم دیگر در شرف اتمام است که کتاب درسی تاریخ حزب کمونیست فرانسه یکی از آنهاست .

مجلات ما : " کآیسه د کمونیسم " ، " نوبل کریتیک " ، " آکونومی ا پولیتیک " و " پائسه " در مبارزه برای دفاع از اندیشه‌های کمونیسم و تکامل این اندیشه ها جای مهمی را احراز میکنند . حیث‌های تحریریه د اتم چندی از افراد ثابت قدم و بیکار جوشکلی شد که علاوه بر کار در مجلات توانستند کار شوریک مهمی نیز انجام دهند . در عین حال کمونیست‌هایی که در دانشگاه‌ها تدریس میکنند و در موسسات علمی بکار - مشغولند موفق شدند رسالات خود را که بر اساس مارکسیسم تالیف شده بود در محافل رسمی به بحث بگذارند . فعالیت رفقای ما بحدی بود که مظهرات بورژوازی نتوانستند در باره تالیفات آنان سکوت اختیار کنند . در نتیجه این امر بین کمونیست‌ها و مخالفان مارکسیسم که ایزتر علمی تحقیقات رفقای ما در آنها تاثیر عمیقی میبخشد ، مباحثاتی آغاز گردیده است .

مارکسیسم اکنون در زندگی فرهنگی و معنوی کشور چنان مقام با ایهیتی را احراز میکند که حتی نمایندگان موسسات رسمی آموزشی نیز دیگر نتوانسته اند انرا نادیده انگارند . مثلاً " مانیفست کمونیست " مارکس و انگلس در برنامه آزاد کلاسهای بالای دبیرستانها وارد شده است . ولی این امر البته مارکسیست‌ها را از وظیفه بسط د اتمه در عین‌همانی تعالیم خود در خارج از موسسات رسمی آموزشی ، که تحت نظارت و هدایت دولت بورژوازی است ، معاف نمیکند . به همین جهت در ریاست موزاکراستانها " دانشگاه‌های جدید " ، که هزاران کارگر و کارمند و دانشجو در سخنرانی‌ها با آن حضور می‌یابند ، بطور استوار وارد زندگی شده‌است . مرکز پژوهشهای مارکسیستی ( ت ۱۰۰ - ا . م . ) که در سپار سال ۱۹۶۰ بتوصیه کنگره پانزدهم حزب تاسیس شده است در مبارزه ایدئولوژیک ماسالاح مهمی بشعار میرود . این مرکز با وجود فقر وسائل مادی در بین موسسات علمی کشور ما سرعت جای مهمی را اشغال کرد . اکنون هزاران استاد و دانشیار دانشگاه ، دانشمند محقق ، حقوقدان ، نویسنده ، مورخ و شخصیت‌های چه در ریاست چه در استانشا ، در کار

این مرکز شرکت میکنند و در ۲۰ شعبان شرکت دارند \*

برخی از این شعبهها فعالیت خود را بطور عمده بتالیف آثار مختلف اختصاص میدهند \* مثلاً شعبه هنر و ادبیات کتاب " تاریخ ادبیات فرانسه " را ، که دهه نومیستده و منقد در تالیف آن شرکت دارند ، بنیایان میسراند \* تالیف این کتاب که مشتمل بر چهار جلد است فقط در تهران و واقعاً جمعی امکان پذیر بود \* در شعبه های دیگر مسائل علمی درگیری بررسی میشود \* مثلاً شعبه ریاضیات به پیروی از اندیشه پل لانژ و ون بکار تدوین تاریخ ماتریالیستی ریاضیات پرداخته است تا شورهای معاصر را خلاصی کند و بطلان نظریاتی را که همیشه بر آن استنباطات و احتجاجات ایدئالیستی قوت و غذا تهیه کرده است ، به ثبوت برساند \* در شعبی نیز به تربیت محققین جوان توجه خاص معطوف میگردد و دید انشجویان کسک های فراوان میشود \*

بنا بخواهش دولت کوبا ۶۰ استاد و دانشیار دانشگاه و دانشمندان عضو مرکز \* ۱۰ ار \* ام \*

طی مدت چند ماه برای جزیره قهرمان مقالات و رسالاتی جهت تدوین در هر قلمسه تهیه کردند \*  
 ۱۰ ار \* ام \* همچنین میکوشد مارکسیسم را تبلیغ کند و محافل اجتماعی و ویژه روشنفکران و دانشجویان را بآن علاقت سازد تا بدین طریق با افزایش نیروی جاذبه و نفوذ مارکسیسم کمک کند \* بدین منظور از طرف این مرکز سخنرانی های علمی مخصوصی ترتیب داده میشود که در آنها نتایج تحقیقات دانشمندان - مارکسیست فرانسه در رشته های مختلف تشریح میگردد \*

۱۰ ار \* ام \* پرازاناسیر کنفرانس های علمی و سمینارهای مختلفی تشکیل داد که در آنها مارکسیست ها و غیر مارکسیست ها توانستند با هم ملاقات کنند \* این مرکز گاهی چنین جلسات ملاقات را با اتفاق -

سازمان های دیگر ترتیب میدهد \* مثلاً در بهار سال ۱۹۶۱ جلسه ملاقات بینارمی در ریویومون

( Royaumone ) برای بررسی این مسئله که " جهانپنده ای در انتظار جامعه بشری است " با اتفاق مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " تشکیل شد و مجله گزارش شرح این کنفرانس را در صفحات خود درج نمود \* در تابستان گذشته با اتفاق سازمان کشوری پژوهش های علمی سمیناری در بار مسائل سیرتیک در ریولوژی برگزار شد \* واقعه اخیر بر معنایست " زیرا موفقیت سازمان جوانی نظیر ۱۰ ار \* ام \* در جلب همکاری موسسات رسمی ، نقش مهمی را که این مرکز اکنون در حیات ایدئولوژیک و علمی فرانسه ایفا میکند برهوشی نشان میدهد \*

اعتبار این سازمان همچنین بهنگام برگزاری نخستین هفته اندیشه مارکسیستی در پایان سال ۱۹۶۱

تأیید گردید \* این ابتکار جالبی از طرف ۱۰ ار \* ام \* با اتفاق فدراسیونهای کونیستی ناحیه پاریس و

سازمان دانشجویان کونیست فرانسه بکار رفت \* این اقدام به هزاران شنونده و ویژه جوانان امکان داد تا در مباحثات بین مارکسیست ها و مخالفان مارکسیسم پیرامون مسائلی نظیر دیالکتیک و طبیعت و دینتکسر انسانی ، شیوه های حرکت تاریخ ، جای انسان دوستی در هنر سینمایی دوران کنونی و غیره ، باشند \*

حتی جزایر بوروایی مجبور شدند اعتراف کنند که چنین تعداد کثیر شنونده برای نخستین بار بود که در

پاریس در جلسات مباحثه پیرامون چنین مسائل تئوریک بخرنجی حضور می یافت \* مارکسیست ها هنگام مباحثات ،

پیگیری و حقیقت جهان بینی خود ، قابلیت اطمینان و تاثیر بخشی اسلوب علمی خود و توانایی خود را برای

درک هر آنچه که در تحلیل ها و تحقیقات دانشمندان غیر مارکسیست واقعا ارزنده است ، نشان دادند \*

همزمان با این مباحثات سخنرانی ها و جلسات ملاقات متعددی نیز ترتیب داده شد که دانشمندان -

مارکسیست در آنها نظرات خود را پیرامون موضوعات مهم ریز به تفصیل بیان داشتند \*

هفته جدید اندیشه مارکسیستی در سال جاری برگزار خواهد گشت و در آن درسهای حوادث گذشته

در نظر گرفته خواهد شد \* وظیفه آن رساندن نظرات مارکسیستی به متودهای عظیم و از جمله متعاقب ساختن

عدک کثیری از روشنفکران جوان بحقیقت این نظرات است \* موضوع عمده بحث در هفته مذکور عبارتست از -

\* مارکسیسم و طبقات جامعه \* \* برگزاری هفته با سخنرانی دبیری حزب مورخ شور در باره طبقات جامعه

و نفس رهبری کنند و طبقه کارگر آغاز خواهد شد . در جریان این مکتب‌های فلسفه ما با مخالفان ماتریالیسم تاریخی مباحثه می پردازند و علاوه بر این میگویند مسائلی را که در مرکز توجه ماست عقاید تشریح نمایند . این اقدامات که دامنه آنها به آستانها نیز کشیده میشود گواه بارز فعالیت‌توسیمی است که شنیدگران کمونیست با اتفاق و دستان حزب ما با احراز موفقیت برای دفاع و تکمیل اندیشه های ما انجام میدهند .

## مباحثه پیرامون برخی مسائل ایدئولوژیک

در جریان فعالیت شدید ایدئولوژیک طبعا مسائلی در رشته متدولوژی و تئوری پیش آمد که مباحثه است مورد بررسی ، بحث و مذاکره قرار گیرد و فصل شود . این مسائل را نخست فلاسفه کمونیست ، هنگام تبادل نظری که مجله " نپول کریتیک " بنسبست تئذیم برنامه شرکت خود در همواره ایدئولوژیک ترتیب داده بود ، مورد بحث قرار دادند .

رهبری حزب برای این بحث ، که فوائد زیادی ببار آورد ، ارزش بسیار فائل شد . تئوری رهبری در باره مسائل مورد بحث ضمن سخنرانی مخصوص والدک روشه معاون دبیرکل حزب بیان گردید . کمی بعد در تابستان سال ۱۹۶۲ جمله ای بر سبست موریتویز شرکت کارکنان جنبه ایدئولوژیک تشکیل شد که در آن رژه گارودی ضمن سخنرانی مشروحی وظایف فلاسفه کمونیست را بیان داشت و نیز برخی عواقب ناشی از رواج کثیر استالین پرستی را در رشته ایدئولوژی مورد انتقاد قرار داد . این مباحثات سود مند که از پشتیبانی رهبری حزب برخوردار است در آینده نیز بین فلاسفه مارکسیست انجام خواهد گرفت .

این مباحثات از جمله امکان داد تا عرصه عمل فلسفه مارکسیستی ، که برخی از رفقا با استناد به تکامل و اختصاصی شدن معلوماطعی ، میخواستند آنرا فقط به تئوری تفکر و قوانین عینی تفکر یعنی فقط به منطق و دیالکتیک محدود سازند معین گردد . در جریان مباحثات تناقض آشفتی ناپذیر بین ماتریالیسم و ایدئولسم نیز تاکید شد ، گرچه امکان کامل وجود دارد که هواداران مکتب اخیر ، در رشته های تخصصی خود ، بشناخت حقیقت علمی کمکیهای معینی مبذول دارند .

محدود کردن فلسفه مارکسیستی فقط به تئوری شناخت ، موجب میشود که از غنا آن بعیزان زیادی کاسته شود و نفوذ و اثر بخشی علمی این فلسفه ، این جهان بینی پرولتاریا ، کاهش پذیرد . نتایج پژوهشهای رشته های مختلف علوم تخصصی باید همیشه غنا فلسفه مارکسیستی یعنی یگانه فلسفه ای را که ، هم در مورد پدیده های طبیعت و هم در مورد حیات اجتماعی ، تصور جامع و هماهنگی بنامیدند افزایش دهد . این فلسفه از آن کمانیست که میخواهند جهان اطراف خود را در گون سازند ، نه اینکه فقط بتوضیح و تفسیر آن اکتفاورزند .

ماتریالیسم فلسفی مارکسیستی در قیاس با تئوریهای ماتریالیستی ماقبل خود از کیفیت نویی برخوردار است . بدین معنی که پدید ما را ، هم در طبیعت و هم در حیات اجتماعی ، در جریان تکامل و تجدید دائمی مدنظر میگیرد . در این گیتی جاودان و بی پایان که هیچ چیز در آن ثابتی ماند ، همه چیز آن در حال تغییر و تکامل بیلاوقفه است ، معلومات ما نیز نمیتواند ثابت ولی الابد لایتغیر بماند .

اسرار جهان مادی و قوانین طبیعت به نسبتی که انسانها وسائل نویی برای شناخت و پژوهش میدهند میآورند ، کشف میگردد . دانش ما همیشه نسبی است ولی دائما و برفا افزایش میبرد و همراه آن عرصه حقایق مطلق هم که انسان بر آنها احاطه دارد وسعت می پذیرد .

ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی که بر پایه شناخت و معرفت علمی بر جهان و قوانین آن استوار است ، آموزشی است ظرف نمون و سرشار از روح خوشبینی ، زیرا بر آنست که در جهان هیچ رازی وجود ندارد که امروز بر انسان مجهول باشد و فرد آبروی معلوم نگردد . این آموزشید رجهبه مخالف همه کسانی قرار دارد که به عرفان مذهبی و یا به شکاکیت آگوستینو ( نفی کننده امکان شناخت و معرفت بر جهان ) اتریستاماتریالیست

هائیه میبرد و برای شناخت و معرفت انسانی ویرانیک اجتماعی حدرد و شغور قائلند .  
البته اگر تصور شود که در تاریخ اندیشه انسانی همه چیز منحصر آفریده جریان ماتریالیستی است و  
جریانهای دیگر فقط تضاد متضاد و متقی اثر تشکیل داد مطلق عقیم و سترون بوده اند - چنین تصویری  
در حکم برخورد دکانیک و یکجانبه به تاریخ اندیشه انسانی است . برای اثبات بی پایگی چنین ادعای  
کافیست سعی را که فلسفه ای نظیر دکارت ، کانت و هگل به گنجینه علم وارد ساخته اند بیاد آوریم \*  
جهان بینی مارکسیستی و تئوری شناخت آن محصول اشکال گوناگون تکامل هزاران ساله اندیشه  
انسانی است \* و اما تناقض بین ماتریالیسم و اید هالیسم که طی سه هزار سال بر عرصه اندیشه انسانی مسلط  
بوده به هیچوجه دال بر آن نیست که در جریان این تکامل طولانی برخی از متفکرین اید هالیست ضمن تألیفات  
خود در غنا اندیشه فلسفی بیسازمانندگان جریان اول تاثیرند داشته اند \* اید هالیسم ، خواه بعنوان  
حکم اولیه مظاهر گردد یا نتیجه نهایی ، بهر حال تجزیه و ترکیبی را بر اساس واقعیات ایجاد میکند ،  
واقعیاتی که موجب کشف عناصری از حقیقت میگردد که ماتریالیسم نمیتواند آنها را نادیده انگارد \* ولی در  
این حال البته تناقض بنیادی بین دو نظریه بررسی رابطه تفکر با هستی ، رابطه انسان با طبیعت راهبرگز  
نماید از نظر دوردشت \* نثر اشعار ماتریالیستی ، همانا بد انجبت که خدا و هر گونه عرفانی را از جهان  
عینی طرد کرده اند ، طی قرون متعددی همواره با انواع گوناگون از جاع سیاسی و ایدئولوژیک تضاد یافته  
و فقط در پیروجانمایی مدافعان خود بر جا مانده اند \* اگر صد ها سال تسلط نامحدود اندیشه مطلق و  
را بیاد آوریم بسبب دولت میثاقین جسم سازیم که ماتریالیسم ، برای اینکه بتواند موجودیت خود را حفظ کند  
و تکامل یابد و سرانجام بصورت ماتریالیسم دیاکتیک مارکس - انگلس و لنین در آید ، چه موانعی را مجبور  
بوده است از سر راه خود بردارد \*

تئوری های اید هالیستی حتی اگر هم درگذشته متضمن عناصر ارزنده شاهد هو تجربه بوده اند ، حتی  
اگر هم قوانین عامی را آشکوف داشته اند که بطور عینی وجود دارند - با این حال چون این تئوریها با اشکال  
گوناگونی خصلت مادی جهان خارج مستقل از تفکر انسانی را ، نفی کرده اند ازینج بین معینند \*  
اندیشه انسانی بدون ماتریالیسم حتی عناصر ارزنده تئوری ای اید هالیستی و از جمله نقش فعال شعور را  
نیز ، که بنیاد گذاران سوسیالیسم علمی بدان توجه کرده اند ، نمیتوانست بد پرستی دریابد \* این مطلب  
برای دوران ماکه اصول ماتریالیسم دیاکتیک در طول مدت بیش از صد سال جنگ علم و مبارزه و فعالیت -  
اجتماعی میلیونها نفر بی ثمر رسانده و تکامل یافته اند ، بطریق اولی صادی است \*

با اینجهت مباحثاتی که انجام گرفت باید آوری این نکته که جهان بینی ما هسته ای از حقیقت عینی  
در بطن خود دارد که هرگز نمیتواند مورد تردید قرار گیرد و بالعکس تجربه و علم صحت ترا تأیید میکنند  
مطالعه کشفیات بعدی پرومه ها و دید معای نوین جهان مادی هرگز نخواهند توانست در صحت اصل مقدم  
بودن ماده و تالی بودن شعور ادنی تزلزلی ایجاد کنند \* بدیهیست که اگر در مسئله رابطه بین ماده و  
تفکر کوچکترین ابهامی راه یابد اید هالیسم در استفاده از آن درنگ نخواهد کرد ، همانگونه که از ناقص  
بودن معلومات ما در رشته قوانین طبیعت برای ایجاد تردید در مورد امکان شناخت ندرجی آنها و  
بکار بردن آنها بفتح انسانها ، سوء استفاده میکند \*

تا کید تغییر ناپذیر بودن برخی از احکام مارکسیستی ، که علم ویرانیک صحت ترا تأیید کرده است به هیچوجه  
بنا تکید این مطلب که تئوری ما در جریان تکامل دائمی است تضادی ندارد \* جهان بینی ما جهان درگردش  
و حرکت دائمی را ، که جامعه جز لا ینفک است ، منعکس میسازد ، و لذا کاملاً روشن است که شناخت و  
معرفت انسانی نیز پرومه تکاملی بی پایانی را طی میکند \* نادیده انگاشتن و کم بهادان به تغییر ناپذیر  
بودن بنیاد دیاکتیکی و ماتریالیستی جهان بینی مابعدی دچار شدن به رواجیسم ، سوبرژکتیویسم و راه  
دادن به افسون های اید هالیستی و برعکس ماتریالیسم دیاکتیک را یک سیستم متحجر و ختم شد در نظر  
گرفتن و اثر مبعودی اصول و قوانین منحصر ساختن ، نظیر غلطی که استالین میکرد - یعنی از شناخت



و معرفت همچنانچه بر واقعیت دامن در حال تغییر جلوگیری کردن و به دگماتسم دچار شدن \* رهبری حزب ما شرکت کنندگان در مباحثات را از این دو خطر برحذر داشت \* رفیق موریس تورین فلاسفه گفت وظیفه ما مبارزه درد وجهیه است \* \* ماعلیه رولاتیویسم که همه نظرات فلسفی را در یک کفه میگذارد و خصلت حقیقی مارکسیسم را تحریف میکند مبارز میکنیم ، ماعلیه رولتیویسم که از جمله میگوید مارکسیسم را \* تشکیل کند \* و انواع \* تئوریهای اجتماعی \* را ، که روح مارکسیسم از آنها بیزار است ، در کناران - بسازد \* - مبارز میکنیم \* در عین حال ما با همین جدیت علیه دگماتسم ، علیه قسریت و علیه اسکولاستیک مبارز میکنیم \* مارکسیسم خصم هرگونه نظریه محافظه کارانه هرگونه رکود و هرگونه است \* مرده نماید به پیکر زنده چنگ اندازد و او را از حرکت بازدارد \* \*

اشکال و اسلوب های راکه در مبارزه ایدئولوژیک بکار میروند البته نباید از محتوی این مبارزه جدا کرد \* برخی از رفقا بر اساس این فکر صحیح که در آثار دانشمند ان غیر مارکسیست میتوان انعکاسی از واقعیت عینی یافت ، اصرار داشتند بین مارکسیست ها و غیر مارکسیست ها جمله گفتوشنودنی تریب داده شود تا هر آنچه در نظرات دیگران و از جمله در نظرات ایدئالیستها ارزنده است فرار گرفته شود \* گفت و شنود بین متفکرین مارکسیست و غیر مارکسیست طی سالهای اخیر اشکال تازه بخود گرفته که با نیروی جاذبه بعلیه مارکسیسم مطابقت دارد و باید آنها را حساب گذاشت که بسیاری از مخالفان مارکسیسم مجبور شده اند از تلاش خود برای خفه کردن مارکسیسم دست بردارند و ناچارند اکنون موافقت کنند که آثار آنها با آثار مارکسیست ها مقابله شود و بر اساس آثار اخیر مورد بحث و مذکور قرار گیرد \*

حزب بر این نظر است که گفتوشنود ها ، مشاجرات و مباحثات کتبی یا شفاهی یا فلسفه یا متخصصین دیگری که با تریالیسم دیالکتیک اعتقاد ندارند باید این امکان را برای ما بوجود آورد که نکات مثبت آثار آنها را مورد استفاده قرار دهیم و در عین حال نقاط ضعف ذاتی آنها را کشف سازیم و برتری کیفی - جهان بینی و اسلوب کمونیستی آنها را به ثبوت رسانیم \* ضمناً بهیچوجه نباید اجازه داد که گفتوشنود بعنوان شکلی از "همزیستی ایدئولوژیک" که از پیل سارتزبان بسیار علاقمند است و راه را برای نزدیکی و درآمیختگی دایدئولوژی متناقض بازمیکند ، تلقی گردد \*

رفیق والدک روشه بهیمناسبت خاطر نشان ساخت که \* گفت و شنود یکی از انواع مبارزه ایدئولوژیک است که مارکسیسم از همان آغاز پیدایش خود همواره از طریق آن تحکیم پذیرفته و تکامل یافته است \* بنابراین گفت و شنود سنتز است که مارکسیست ها بر روشی درک کنند که ماتریالیسم دیالکتیک با هیچیک از فلسفه های دیگر پیوند ندارد و خود فلسفه علمی ، فلسفه علمی و فلسفه حزبی یعنی فلسفه طبقه کارگر است \* این بدان معنی است که از فلسفه مارکسیستی و فلسفه های دیگر هیچگونه ترکیبی نمیتواند بوجود آید و بین آنها هیچگونه اشتق نمیتواند انجام پذیرد ، همانگونه که بین ساقه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی هیچگونه توافق نمیتواند وجود داشته باشد \* \*

آثار مشخصه فلان فیلسوف بورژوا ، فلان متخصص علوم اجتماعی و بطریق اولی متخصص علوم طبیعی که صاحب نظرات ایده ایستی است ، ممکنست حاوی عناصری از واقعیت عینی و حقیقت باشند و وظیفه ما است که این عناصر را از پوسته ایده ایستی پاک کنیم و با روح ماتریالیسم دیالکتیک مورد تفسیر قرار دهیم \* ولسی خود ایده ایسم ، هر شکلی داشته باشد ، در مقابل ماتریالیسم دیالکتیک قطب متضاد را تشکیل میدهد و وظیفه ما است که با پیروان آن و نیز با سازشکاران رولتیویست های که میخواهند طبقه کارگر را از فلسفه وی ، یعنی از ستاره راهنمای مبارزه حال و آینده اش ، محروم سازند \* مبارزه کنیم \* گفت و شنود و مباحثات در حدود یک در تماس با سایر روشنفکران تسهیل ایجادکنند ، در حدود یکه علاقه بودهای بزرگ را بمبارزه ایدئولوژیک تشدید کند شکل ارزنده ای از مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوازی است \* ولی بدیهیست که این شکل ، برخلاف تصویری که ظاهر آن از رفقا بویژه در محافل دانشجویی داشتند ، نمیتواند شکل منحصر بفرق بشمارود \* و نیز باین نکته توجه شد که ، با وجود آنکه نباید کاتولیک و اکزیستانسیالیسم امروز جای

مهی را در فرانسه احراز میکنند ، مع الوصف جریان را که پیش از همه به ماتریالیسم دیاکتیک نزدیک است و به سنن آنتمیس ، راسیونالیسم و ماتریالیسم فرانسوی اعتقاد دارد نباید از نظر دور داشت . لانه ون وژولویوگری که بعد ها بهمارکسیسم پیوستند زمانی به همین جریان تعلق داشتند و توصیه های لنین در مقاله مشهورش راجع به ماتریالیسم پیکار جو پیش از همه به همین گروه از متفکرین مربوط میشود .

بدینظریق فلاسفه کمونیست و مایررفائی که درجهبه آیدئولوژیک مبارزه میکنند باید ضمن ادامه مباحثات خود با افراد غیرمارکسیست در عین حال دستاوردهای علم را نیز جد ابررسی کنند و در تعمیم فلسفی آنها بکوشند تا بدینظریق علیه استیلا گرایش پوزیتیویستی در بین دانشمندان مبارزه شده باشد : آنها فعالیت خود را در راه اشاعه مارکسیسم - لنینیسم در بین کلیه قشرهای جامعه و بطور عمده در بین دانشجویان که نفوذ آیدئولوژی بورژوازی باشکال مختلف آن باشد ت خاص در محافل آنها مظاهر میشود ، تشدید خواهند کرد .



حزب برای فعالیت روشنفکران کمونیست ارزش بسیار قابل است و آنها را به شرکت فعال در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور ، در زندگی حزب و مبارزه آن دعوت میکند . حزب بآنان توصیه میکند که در سازمانهای توده های روشنفکران ، که برای دفاع از منافع مادی آنان بوجود آمده است از خود سر مشق نشان دهند و در کمیته های مبارزه علیه فاشیسم و در راه دموکراسی اصیل و نیز در کمیته های جنبش راه صلح فعال باشند . رفقای ما در این سازمانها با روشنفکرانی همکاری میکنند ، که در عین همسازیه علیه شی آیدئولوژیک آنها باید با آنان برای هموار ساختن راه استقرار دموکراسی واقعی و دفاع از صلح جهانی ، که آینده بطور کلی و تکامل فرهنگ از انجمله ، منوط بانست ، تشریک مساعی نمایند .

روشنفکران کمونیست دوش بد و ش همه اعضا\* حزب در مبارزه مردها برای آزادی ، صلح و پیشرفت اجتماعی مقام شایسته ای دارند .

## هنر و شخصیت

### گریگوری چوخرای

صفت مشخصه هنر سینمایی غرب در دوران پس از جنگ پیروزی گرایشهای شرقی است. \* این گرایشها در هنر سینمایی فرانسه، انگلستان، آمریکا و سایر کشورهای سرمایه داری پدید آمد ولی بارزترین شکل آن در سینما توگرافی ایتالیا، دران جریانی که عنوان نئورالیسم ایتالیایی بخود گرفته است، متجلی شد. \* فیلمهای نئورالیستهای ایتالیایی سرشار از عواطف زنده انسانی و حاصل تعمق هنرمندان در زندگی مردم خویش است. \* نئورالیستها قهرمانان خود را در کاخها و تالارهای مجلل جستجو نکرده بلکه در خیابانهای شهرها، در کوچهها و کارگزاران و در کشتزارها جستجو کرده اند. \* این هنرمندان در مقابل قسرو تنگدستی قهرمانان خود غنا روحی آنان را فرار داده اند. \* هنر نئورالیستی ایتالیا ضمن پر خاش علیسه بسی عدالتی اجتماعی زیباییات انسان، زیبایی جسم و روح، عواطف و احساسات او را ستوده است. \* قهرمانان فیلمهای نئورالیستی توانسته اند هم مرغ آرزو را به پرواز در آورند و هم در میدان عمل با فدا آمات نیکی مبری از هرگونه شائبه غرض، دست بزنند. \* و شاید بتوان گفت که زیباترین خصوصیت این فیلمها تصویر عشق سالم انسانی است. \*

منتقدین سینمایی غرب اعلام کرده اند که در ان نئورالیسم \* سپری شده است. \* امروز سینماهای غرب عرصه تسلط فیلمهای است که انواع دهشتها، آدمکشها، قساوتها، انحرافات جنسی و اخلاقی و روانی را نمایش میدهند. \*

در این فیلم ها روسیایان، قوادان و عناصر مبتلا به انحراف جنسی نقش قهرمانان را بعهده دارند. \* عشق و عواطف طبیعی وید آرایش افراد بیکدیگر در این فیلمها \* منسوخ \* تلقی میگردد. \* اندام انسانی و بخصوص اندام زن، در نتیجه عریان کردنهای بی معنی و انواع بی غنی هاشی که در برابر چشم تماشاگران انجا میگیرد، لطف و زیبای خود را از دست داده است. \* صحنه های لحظه اعتراض، غشیان خون، صدای شکستن استخوانها، صحنه های هتک ناموس و دیگر ناستها در این فیلمها موضوع حفظ استتیک قرار گرفته است. \*

دلیمتگی باین قبیل فیلمها و موفقیت آنها را میتوان ناشی از شیوع این تصویر باطل که گویا این فیلمها \* آخرین کلام هنر \* ند، ناشی از علاقه ناسالم افراد عامی به انواع "هیجانانگ شدیدی"، ناشی از طبع سوداگر هنر سینمایی بورژوازی و علاقمندی سیاسی محافظه منصف بورژوازی باین قبیل فیلمها دانست. \* در محافظه سینمایی غرب هنرمندان صدیق و شریف بسیاری هستند که اگر دهشت و شناخت زندگی تصویر میکنند بهیچوجه بخاطر ایجاد تاثیرات مبتذل ویا انجام سفارش اجتماعی بورژوازی نبوده بلکه بعلت نیاز طبیعی هنرمند به بیان و انعکاس نظر به خود در باره واقعیت است. \* فیلمهای این هنرمندان بهیچوجه ستایشگ رژیم بورژوازی نیست. \* مثلا امروز که ایتالیای بورژوازی یک دوره رونق اقتصادی را میگذراند و در صورت ظاهر رفاه و تنعم دارد، مشهورترین هنرمندان آن فیلمهای تهیه میکنند که بیماری شدیدی جامعه بورژوازی، وجود پروسه عمیق ویرانج نزاع بین فرد و جامعه، بحران شخصیت و سوق آن بسوی انحطاط و جان نبر خویشی

را نشان می‌دهند \*

فیلم "زندگی شیرین" \*

دره نرغز - حادثه مہمی بشمار میرود \* استقبال عظیم تماشاگران ، ارزیابی عالی منتقدین ، بیروزیهای متعدد در قستیوال های بین المللی وسرانجام مباحثات پرحرارتی که در اطراف این فیلم در گرفت - همه گواه آنست که این فیلم مسائل مهم زندگی را مطرح ساخته است \* درباره این مسائل میتوان نظریات گوناگون داشت ولی لایقید ماندن نسبت بآنها محال است \*

مباحثه درباره فیلم "زندگی شیرین" هنوز هم ادامه دارد \* دسته ای در همان حال که بقریحه و استعداد فون العاده آفریننده فیلم اذعان دارند ، مع الوصف اغلاهیکنند که این فیلم غیرواقعی وافتسرا به ایثالیای معاصر است \* دسته دیگر برعکس برانند "همه صحنه های این فیلم حقیقت دارد وانحطاط اخلاقی صدرنشینان جامعه بیروزی را اقتضایکنند \* ضمنا برهان عمده ایکه اقامه میشود این واقعیت بدیهی است که حوادث متعکدر این فیلم باصل آنها مطابقت دارد واین حوادث حتی قبلا ضمن اخبار جنجالی در جرائد درج شده است \*

ولی البته مسئله برسر موشی بودن یا نبودن فاکتبا نیست \* تماشاگران به حقیقت اثر "روش و ولایت" ایمان دارند ، اعم از اینکه هنرمند این اثر از روی اصل وقایع رونوشت کرده باشد ویا اینکه به نیروی پندار خود آفریده باشد \* ماهیستیک اثر "نری و حقیقت" آن در اینستکه هنرمند میخواهد چه چیزی را بیان کند \* حقیقت فیلم فلینی در نیروی احساس هنرمند از جهان است که اثر با قدرت عظیم قریحه خود در "زندگی شیرین" بیان داشته است \*

فیلم باصحنه بسیار گیرائی آغاز میگردد \* صبح بادستهای گسترده بر فرازم در پرواز است و در حق شهر دعاب خیر میکند \* ولی این صبح نیست ، این غروبک معقوشی است که یک هلیکوپتر آویخته است \* غروبک از فراز کوههای کارگرنشین رم ، از فراز کاخهای مجللی که برپام انهدا ختران نیمه میان در اقبال لیده آنست و سپس از فراز کلیسای سن پیرو - مکان مقدس سر میگذرد \* ناگهان فلینی با تغییر سریع صحنه مارا بیکوی از میگذر های شبانه می برد که در آن صدرنشینان جامعه باکسالت وقت میگذرانند و صخرین جرائد خبری جنجالی بشکار آنها مشغولند \*

روزنامه نگاری بنام مارچلویانیکر اصلی فیلم است \* اوچز \* لاینفک این جرگه پزیری و برق سیران است \* ولی زندگی انسان تنها بانان نمیگذرد \* مارچلوه خود را در این جهان بر شوخاوندگی بمعقدار تنها احساس میکند مضطرب و نگران است \* نامزد شریباست \* مارچلویا بعشت میورزد \* ولی این عشق نه او و نه نامزد او را سعادت نمیرساند \* در محیطی که مارچلوزندگی خود را میگذراند زناشوش بارسنگینی است بدوش انسان که ازاد او را محدود میکند \* مارچلود رجستجوی عشق ازاد است و سپند ارد که اثر او خواهد یافت \* ولی این پندار باطل است : آنچه راکه او میجوید عشق نیست ، بلکه هوسرانی و فسق و فجور است \*

شاید بازگشت بزندگی دوران خوشگذشته بارسوم کهنه و اخلاقیات قدیمی آن بهتر باشد ؟ ولی هیبسات ! صحنه عالی ورود پدر مارچلوه در آن نهایت ظرافت بکاررفته نشان میدهد که رجعت به گذشته امکان ناپذیر است \* پس کیجا باید رو آورد ؟ چه چیزی میتواند انسانی راکه در این زندگی پرتلاش مستاصل شده نجات دهد ؟ شاید معجزه ؟

در یکی از شهرهای کوچک ایثالیا مریم عذرا بر اطفال ظاهر میشود \* مارچلویا بجل حادثه میشتابد و بدون هیچ زحمتی معلوم میکند که معجزه ای در کار نبوده و این صحنه ساخته شیا ان است که جرائد ، سینما ، تله بیژون و کلیسارا مورد استفاده قرار داده اند \* "اطفال مقدس" هم چیزیچه های ولگردی که والدینشان دروغ گفتن را بانها آموخته اند ، نیستند \* آنجهمعجزه وانمود شده دروغباری است ، سودجویی است ، جهل ، محشر جماعتی از افراد نومید ، بی گرویتیره بخت است که بهر قیمت شد ، باید وقوع معجزه را بخود تلقین کنند \*

این روحیه نوپدیده کار را به جنجال جنون آمیز عجیبی میکشاند که بقیمت جان بسیاری از آنان تمام میشود . شاید راه نجات در فرهنگ ، در خدمت به آرمانهای عالیه فرهنگ و هنر باشد ؟ قلبی صحنه غم انگیز ملاقات مارچلورا با یکی از فرهنگیان برای ماتصویر میکند . او از این ملاقات دلشاد است و امیدوار است که کمک این مرد روشنفکر خانواده در امر راه راست ارشاد کند . ولی پیرشانی روح خود این مرد دهشتناکتر از آنچه نیست که روزنامه نگار را ازار میدهد . ترس و دیوانه وار از کشفیات علم و فلاسفه که این کشفیات ، عقیده او ، درسی دارند . دوست مارچلورا به کشتن اطفال خود و انتحار شخص خود شریکشانند .

اینجاست که مارچلورا خود را درین بستی بی بنیاد که هیچ راه نجاتی ندارد ، او که هیچ تکلیفی برای روح خود نمی یابد ، تنها و بیگس و کوفته زندگی در منجلا ب فساد علاج ناپذیری غوطه ور میگردد . صحنه پیش از این پایان فیلم افرادی را بهما نشان میدهد که از لذات اشیاع شده و از " زندگی شیرین " به رخوت دچار گردیده و شرف وجود آن و شخصیت انسانی ، یعنی هر آنچه را که وجه تمایز بین انسان و حیوان است ، بکلی از دست داده اند .

قلبی این صحنه را با صحنه ای مقابله میکند که در آن ماهیگیران موجود در مای بد همیشه عجیب الخلقه ای را از دریای بیرون کشیده اند . این موجود بد هیئت چشمان بیروح و مرده خود را به همدستان خاکی خوبساخته است .

نومیدی علاج ناپذیری که در این فیلم مشاهده میشود تماشاگران را بیگسوخ حالت خفقان دچار میسازد . قلبی احسان میکند که باید روزه نوری بروی افراد باز کند . نگاه دخترکی که ایمان و پاکیزگی را متجلی میسازد از کارانه دیگر مارچلورا صد میکند . ولی مارچلوی مست و خراب و انحطاط یافته ، که زیر فشار هرگزگی شاعر خود را از دست داده است ، صدای دخترک را نمیشنود . این صدای تماشاگران نیز نمیشنوند ، زیرا صدای ضعیف است ، مجازی است و در خلا محو میشود .

فده ریگولینی در فیلم خود با هنرمندی و شرافت ، تنهایی دهشتناک فرد را در شرایط کنونی اینالیها ، تلاشهای بیحاصل او را برای پیوند یافتن با زندگی ، انحطاط و پناهی او را نشان میدهد .

ایدئولوژیک های جهان سرمایه داری در باره آزادی فردی زیاد قلفرفسائی میکنند و از آن دم میزنند و مدعیند که این آزادی مزیت جهان غرب است . آنها ادعا میکنند که این آزادی شکفتگی واقعی شخصیت فرد و سهروزی او را تأمین میکند .

ولی آثار نامی هنرمندان غرب منظره غم انگیزی از جدال بین فرد و جامعه ، منظره بحران عمیق شخصیت فرد ، فقر روحی روز افزون و انحطاط او را تصویر میکنند .

علل این انحطاط را باید در ویژگیهای آن مناسبات اجتماعی جستجو کرد که شخصیت افراد را در حالت مبارزه دائم و لاینقطع قرار میدهد ، مبارزه ای که همه عظیمه انجام میدهند و در نتیجه آن نیروی فرد زوال میبرد و خود او درجهبه مخالف جمع و جامعه قرار میگیرد .

فقدان اندیشه جامعه ای که بین افراد اتحاد برقرار کند و همچنین گسست پیوند با جامعه گاه از طرف فرد بعنوان استقلال او ، بعنوان آزادی او تلقی میگردد و چه بسا حذر فرور خود پسندی در او پدید میآورد . ولی در ماهیت امر آزادی فرد از جامعه نظایر آزادی نبات از زمین است که یا عصاره خود را آن قوت و غذا میدهد و لذت فقط در حکم فلاکت است . وقتی فرد عضوی از اعضا جامعه باشد ، از تجربه جامعه فیض میگیرد ، اراد جامعه او را به جنبش در آورده همواره با نیرو و انرژی خلاق فعالیت میکند . احساسات حلقی جامعه و به نوع بشر منزلت او را در نظر خود شریکالامیبرد . نیاز خدمت با جامعه او را به ارزش و قدر و قیمت خویش برزندگی واقف میسازد .

فرد همیشه با خدمت به خلق و با واقف بهترین نیروی خود در راه جامعه نه فقط سعادت رسیده بلکه فنا ناپذیر شده است . ژولینوس فوجیک در آستان اندام نوشت : " انسانها ، هنر شاعران دوست داشتیم ، همشمار باشید " .

زویا کاسعود میانگما یا ازبای چوبه دار بایک برزد : " زاری نکنید ، بر مرگ من افسوس نخورید \* مرگ در راه خلقی خود کین سعادت است \* "

دوران مانیز از لحاظ شخصیت های تابناک و نیرومند کمبود ندارد . ولی آنها در روز میدان دیدند هنرمندان بورژوازی قرار دارند ، زیرا این هنرمندان توجه خود را به پیروسه درد ناک و هورنج قطع پیوند فرد از جامعه متمرکز ساخته اند . اینان که چیزی از جامعه خویش هستند این پیروسه را با تمام تازیبهای آن پژوهش میکنند ، منعکس میسازند و وصف میکنند \* قهرمانان آثار آنها که پیوند خود را با جامعه از دست داده اند از تنهایی ملولند و فزای محتوم خود را احساس میکنند \* این افراد در عرصه زندگی به بردی میزند و پناهگاهی برای خود میجویند و چون اثری نماند گاه از فرط نومیدی خود را بعد میطلبند ، گاه با خشم از خدا رو بر میگردد اند ، گاه به جنون اشهد ام دچار میشوند و سهرجه در اطراف خود می بینند حطه بر میگردد و گاه میمانند و فریاد تنهایی سر میدهند \*

یکی از فیلمهای اتونومونی کارگردان برجسته ایتالیائی همین عنوان " فریاد " را دارد . اصولاً سراسر فعالیت هنری اتونومونی فریاد نومیدی ناشی از احساس درد ناک تنهایی و خلا " روحی است \*

و حتی ما از انحطاط شخصیت در جامعه بورژوازی سخن میگوئیم ، همه افراد کشورهای سرمایه داری رادری نظرنند آریم و منظورمان پیروسه ایست که آماج پژوهش هنر سینمایی " جدید " غرب قرار گرفته است \*

چندی پیش بین من و کلود شابرول کارگردان سینمایی ، یکی از نمایندگان " موج جدید " فرانسه ، ملاقاتی دست داد \* من فیلم های او را میشناختم و با آنکه مسائلی که او در این فیلم ها مطرح ساخته از نظر من با مقتضیات زمان مطابقت نداشته است ، ولی من متوجه بودم که با هنرمند صدیقی روبرو هستیم که نحوه تفکر مخصوص بخودی درباره زندگی دارد و هنر سینمایی را با دقت و ذرافت خاصی احساس می نماید \* من شاد بودم که با او آشنا میشوم \*

مادر شهر کوچک و اقد در نزدیکی پاریس با هلاقات کردیم \* شابرول در اینجا مشغول تهیه فیلم جدید خود بنام " اوقلیا " بود \* ما در این ملاقات امکان داشتیم یکدیگر را بشناسیم ، درباره اصول فعالیت هنری خود مذاکره و مباحثه کنیم \* شابرول به نظریه ضد قهرمانی اعتقاد داشت و بر آن بود که قهرمان وجود ندارد و فقط افراد خواهان زندگی وجود دارند \* اود عوت به قهرمانی را نموداری از روزگار کارانه میدانست \* آنچه توجه او را بخود جلب میکرد روح قهرمانی نبود بلکه ، بنابه گفته خود او ، " مکانیسم " این قهرمانی بود \* من با او موافقت نداشتم و در دفاع از قهرمانی دلائل خود را ذکر میکردم \* معترضانه گفتم :

— شما میگوئید قهرمانی وجود ندارد ؟ پس نموند دین که برای جلوگیری از حرکت قطار حامل اسلحه — خود را بر روی ریل انداخت چه ؟ پس نشانها را کنند گانی که با بخطر انداختن جان خود بدفاع از حقوق خویش برخاستند ، چه ؟ اود جواب گفت : از کجا معلوم است که آنها واقعاً کار صیحی کرده اند ؟ شاید نهی بایست چنین عملی انجام گیرد ؟

من گفتم : این بکلی مسئله دیگریست \* تردید در صحت عمل قهرمان واقعیت وجود قهرمانی را نفی نمیکند \* من در جنبه شرکت کرده ام و قهرمانی واقعی و قهرمانان حقیقی را دیده ام \* جهان امروز موجودیت خود را به اشهاد بیون است و خاطره آنها برای من مقدس است \*

شابرول بفرقت و سپس گفت :

— شاید در دوران مقاومت قهرمانی در فرانسه وجود داشته است . . . ولی حالا آلتور نیست \* من قهیدم که نظریه ضد قهرمانی که شابرول با تردید و بی اطمینانی اند و بهاری از آن دفاع میکند نظر شخصی او نیست \* شابرول نمیخواهد هیچ چیز را بدون درک عمیق بپذیرد \* او قهرمانی را بررسی میکند و میگوید مکانیسم اثر درک کند و — من یقین دارم — حتماً درک خواهد کرد \*

نارینه ضد قهرمانی نظری بسیار رایج و مد شده ایست که ریشه های بیاعتاب معتقد دارد \* قهرمانی همیشه

یکی از رخشانه‌ترین تجلیات روح انسانی بوده است \* ژاندارک ، زویاکاسمود میانسکایا ، ساوینارول ، جورد انبرونو ، فردریک ژولیوکوری و ژولیوس فوجیک - قهرمانانی هستند که از خود گذشته‌گی های انسان با وجود هراوضاع و احوالی ، همواره مفهوم و معنی استیک خود را حفظ خواهد کرد \*

اگر بخواهیم از طبیعت قهرمانی سخن گوئیم نکته عمده در آن بدون شک عبارتست از درک اهمیت - قوی العاده ای که فرد برای تعلق خود به جامعه ، به بشریت ، به همتو قائل است و همین سبب آگاهانه می‌کوشد تمام نیروی خود را وقف مبارزه در راه نیکیختی آنان نماید \*

ولی وقتی فرد پیوند خود را با جامعه از دست میدهد قهرمانی در نظر او نامفهوم و غیر قابل توضیح میگردد - برای اندویدالیست دوران معاصر ، آرمانهای اجتماعی چیزی جز گمراهی و خود فریبی نیست و افراد نیز جز موجودات بی‌مقدار و دشمن یکدیگر نمی‌شوند \* آنانکه برای قهرمانی آمادگی دارند در نظر او تکلی سقیه و ایله می‌نمایند خود قهرمانی هم در نظر شریند آری مفهوم است \* و اما نیاز خدمت به جامعه یکی از نمود ارهای عادی شخصیت انسانی است \* محروم ساختن انسان از امکان خدمت به همتو ضربه سنگینی است که بر او وارد میشود و تاثیر تراژدی در دیناکی را در او می‌بخشد \*

کمی پس از پایان دومین جنگ جهانی و پیام واپس‌گراگردن عالیقدر امریکایی ، فیلم " بهترین سالهای عمر ما " را تهیه کرد \* فیلم باد قوت و طرافت شکفت انگیزی تراژدی زندگی افرادی را نشان میدهد که سعادت عضویت جامعه کمشورخویش را دریافته و صلاح بدست نه تنها از منافع کشور خود بلکه از منافع همه جامعه بشری دفاع کرده اند ولی پس از بازگشت بسرنسزل خویش دهماره خود را در اوضاع و احوالی گرفتار می‌بینند که این آرمانها بی‌اعمال میشود و آنها نمیدانند چگونه از این آرمانها دفاع کنند \* این افراد را از اعضا فعال جامعه کمسانی کنکاری جز مالیات پرداختنند از دست میدهند و به حیاطی باز میگرددند که در آن فقط منافع خصوصی خود خواهانه و تعاملات بی ارتباط با جامعه حکم فرماست \* احصا بر در ناک از دست رفتن چیزی گرانها با حیاتی این سرپازان سابق را رنج میدهد \* یکی از آنها که قبلا خلبان بوده است از شهسار به " گورگاه " هواپیماها سرود و آنجا درد اخل یک هواپیمای درهم شکسته ، در حسرت بهترین سالهای عمر خود که برای همیشه از دست رفته است ، زار زار میگردد \*

فیلم " اسغان صاف " نیز از تراژدی زندگی انسانی حکایت میکند که سعادت عضویت جامعه کمشورخویش را دریافته ولی بسبب سوءظن بیرحمانه و ابلهانه ، که به هنگام رواج کیش شخص پرستی در اتحاد شوروی - حکم فرما بوده است ، از این سعادت محروم شده است \*

تراژدی کیش شخص پرستی ناشی از جدایی و نفاق بود که در مناسبات بین فرد و جمع پدید می‌گردد \* یک فرد فقط در صورتیکه با جمع هم در همگونگی باشد ، اراده و اشتیاق و تعامیل جمع را بیان دارد ، تجریمه و اراده جمع را بد رستی در پایداری بصورت ادراک و اندیشه‌های مشخص متشکل و متبلور سازد ، نیروی خلاقه عظیم کسب میکند - فرد جدا و پریده از جامعه ، فردیکه حاشیمنشین جامعه است و یا بانکیه به نیروی بر سر رأس جامعه قرار گرفته است ، موجب تیره بختی افراد بسیار میگردد و خود را نیز تیره بخت میسازد \*

با این احوال باید دانست که تراژدی ناشی از اصطلاح " آزادی فرد " بیماری مزمنی است که طبیعت رژیم اجتماعی جامعه بورژوازی دامنگیر این جامعه می‌نماید و حال آنکه تراژدی کیش فرد پرستی فقط پدیده - گذرائی در سیر تکامل تاریخی کشور ما بوده است \* کیش شخص پرستی با روح سوسیالیسم تضاد دارد - غلط پدید آید و راناید در شرایط مشخص تاریخی جستجو کرد نه در خصوصیات رژیم \* کمونیستهای شوروی که به کمونیسم ایمان راست دارند و بهترین نیروی جسم و جان و عالیترین صنایع خود را وقف آن میسازند کاملاً حس داشتند انتظار داشته باشند که شخصی که سکان مبارزه آنها را بدست دارد بیش از خود آنها اصولی و بیار از خود آنها مبری از شامه غرض است \* ماکه به هر حرف او ایمان داشتیم آنها هنگام نمیدانستیم که برقراری انحصار بر حقیقت کار را به بی حقیقتی میکشاند \*

کیش شخص پرستی در حیات معنوی کشور و از جمله در هنر و استعانی آن تاثیر سوء بخشید \* هنر مینعاشی

شوروی ، هنری که شاهکارهای نظیر " رزناپوتیومکین " ، " چاپایف " و " میهن پرست کبیر " را بجهانیان عرضه داشته بود بتدریج شروع به از دست دادن خصائل نوآوری و سپر متحد و دی حتی خصلت ایدئولوژیک خود نمود .

چراژکنگره بیستم حزب دوران رستاخیزینمای شوروی آغاز شد . بار دیگر فیلم های پدید آمدند که ستایشگر انسان معمولی و عوام درونی و مبارزه قهرمانانه او بودند . فیلمهای چون " سرنوشت یک انسان " ، " لک ها پرواز میکنند " ، " جایگاه بلند " ، " نبرد در حال حرکت " ، " سرپوزا " ، " کمونیست " ، " شب کارناوال " ، " دست عزیزم کولکا " ، " لالائی " ، " ۹ روز از کمال " ، " کودکی ایوان " و فیلمهای بسیاری دیگر گواه بارزی هستند بر روح انساندوست جامعه ما و سلامت معنوی آن .

شخصیت منحنی و فساد آلوده اندویدد و ایست که تکیه گاهی برای روح خود نمی باید و هیچ پدیده ارزنده ای در پیرامون خود مشاهده نمیکند ، میکوشد در عالم رویا و تخیل برای خود تکیه گاهی تمسکین بخشی پیدا کند . یکی از برجسته ترین نمودارهای این سطح تعاملات فیلم " سال گذشته در مارین باد " است که آلن رنه کارگردان فرانسوی آنرا تهیه کرده است . این فیلم سررصد اینند کرد و تفسیرهای متضاد زیادی درباره آن شد . حال به بنیم علت اینکه این فیلم توجه را بسوی خود جلب کرده بود ؟

این فیلم قبل از هر چیز شکل غرغری دارد . غرایب شکل و نکات بسیاری که در این فیلم ناگفته مانده — تعاشگران را در چارگشتی میکند . قهرمانان آلن رنه در عالم واقع زندگی نمیکند . زندگی واقعی آنها را تحت فشار قرار میدهد . از این زندگی جزمشی حرکات ، دست ها و تعارضات و تشریفات چیزی باقی نمانده است . سانسکین هتل " مارین باد " فقط و فقط مانکن های دلننگ و طولی هستند ؛ هیچ اشتغالی ندارند ، به هیچ چیز علاقه ای احساس نمیکند و کسالت مرگباری پهل گردن آنهاست . محتوی زندگی آنها را خلائی تشکیل میدهد که در پشت یقهها ، رویان ها و موهای آرایش یافته استار شده است . ولی عالم دیگر گشت ، عالم رویا و تخیل که پناهگاهی است برای قرار آنها از این زندگی کسالت آور . این تخیلات گمبهنامفهومند و در آنها چیزی اشاره میگردد و کنایه زده میشود که نه سازنده فیلم ونه بازیگران — توضیحی درباره آن نمیدهند . تعاشگر فیلم در این غرایب و ابهام شکل در جستجوی محتوی و مضمونی است و می پندارد که آنرا می باید ولی فیلم در واقع محتوی و مضمونی ندارد ، محتوی آن — خلا است .

سوز و فیلم در ظاهر امر صرفاً بر اساس تخیلات یعنی بر پایه عشق روحانی یعنی است که کالبد ندارد و فقط از رویاها و خاطرات ترکیب میشود . مع الوصف آستر این سوز از تعاملات شهوانی بافته شده است . در آن عشق جسمانی دیده نمیشود ولی تمام جریان که در آن میگردد ورشته اساسی آنرا تشکیل میدهد تدارک — ماهرانه و نازک کاری شده است برای عشق جسمانی . این فیلم را خیلی از منتقدین انقلاب در هنر مینامند . آنچه بخصوص آنها را بوجود میآورد " صحنه های واقعا هنرمندانه و آشپختی انتقال از عالم واقعیت به عالم رویا هاست .

وقتی من شاهد هستم که چنین فیلمی منتقدین بسیاری را در غرغی بوجود آورده است یا احساس مباحثات فیلم گراوسرشار از روح شجاعت " کودکی ایوان " اثر آندره تارکوفسکی کارگردان جوان شوروی را بیاد میآورم که در قسمتیوال اخیر شبیر و نیز بد ریافت " جایزه بزرگ " ( Le grand Prix ) نائل آمد . فیلم " کودکی ایوان " درباره کودکی حکایت میکند که به گرداب دو مین جنگ جهانی افتاد ، این فیلم حوادث زندگی پسرچه ای را نشان میدهد که سعادت کودکی از او سلب گردید . . . .

. . . . عالم کودکی او نخست مثل همه اطفال دیگر بود ؛ با احساس حرارت ، نشاط و آرامش ، بالذات از مشاهده دانه های شبنم بر گیاهان ، با بازی در جنگل اسرار آمیز ، با دیدن بدنهای پروانه ها ، با تعاشق خورشید عالمتاب ، با جسم شیرین مادر ، ناآهان — ضریب ، فریاد ، انفجار و . . . هیچ چیز بر جانشانند . . . . جنگ مانده زمین پوشیده از جاله های انفجار عصب و پسرچه ای که برای ماموریت —



اکتشافی بخط جبهه دشمن میروید \*

این فیلم هم از دنیای عالم ترکیب شده : از عالم واقع که در آن مبارزه بپرحمانه و پیراقتاری انجام میگیرد و عالم رویا که در آن صحنه های ازخاطرات و رؤیاهای ترسناک شده و بیاعمال شده در آن کودکی بی نهایت دلپذیر مجسم میگردد . این شکل هنری بخودی خود باینکه محتوی مغایم آید بولونیک توأم است و شاید برعین جهت است که چنین صحنه و شدید در تعاضلات آن تاثیر میبخشد . قهرمانان فیلم دلنشین و طولانی نیستند و خود را ناچیز و بیعقد اراحماسر نمیکنند که از آن رنج ببرند . ذهن آنها روشن و صاف است . گیسل و لای جتک سیماهای حیوانی با آنها نمیدهد بلکه برعکس درک وظیفه ای که در قبال سایر افراد جامعه در ازند کمال پوزیسی خاصی به شخصیت قهرمانان میبخشد .

در محیط دهشتناک جنگ ، در میان ویرانه ها ، گل و لای و مرگ ، ما افرادی را مشاهده میکنیم که شخصیت آنها سالم است و لطف و چاشنی به انسانی و بعبارة صحیحتر عظمت خود را از دست نداده است . همه چیز این افراد از سادگی طبیعی انسانی برخوردار است . اینان قدر و منزلت عشق و دوستی را میدانند . قهرمانانی در رفتارشان یک مقوله فلسفی نیست . آنها درباره قهرمانی مباحثه و احتجاج نمیکنند ، بلکه زندگی و رفتارشان صاف و ساده قهرمانانه است .

من این دو فیلم را برای آن باهم مقایسه نکردم که از ارزش آکن رنه بناهم و تارکسکی جوان را در نقطه مقابل او قرار دهم . من میدانم کسانی که در نقطه دیگر هنر قرار دارند زندگی را بد انسان تصویر میکنند که خود آنها میثناسند و احساس درد میکنند . آنها جز آنچه خود در اختیار دارند نمیتوانند تجربه دیگر احساس دیگری را از جهان بیرون خود ، بیان دارند . پاکدامنی آنان شایان احترام است . در اینجا من فقط میخواهم این واقعیت را خاطرنشان سازم که در کشور من ، در کشوریکه اینهمه رنج و مصیبت بخود دیده هنرمندان پیوند با زندگی مردم و عفا شخصیت خود را از دست داده اند . این عین حقیقت است .

همین چندی پیش در شهر رم چند تن از هنرمندان شوروی با جمعی از فرهنگیان ایتالیای کثرفرانس میزگرد تشکیل دادند . در جریان این کثرفرانس پازولینی هنرمندان ایتالیایی که در آن واحد نویسنده و درام نویس و هنرپیشه و کارگردان است ، ضمن ارزیابی مثبت فیلمهای من و اشعار فتوشکو ، تذکره کرد که هنرمندان خیلی ساده لوحانه و بیاصطلاح خود او " غیر تراژیک " است .

او این جنبه " غیر تراژیک " را برای ما عیب شمرد . من گفتم که هر سه فیلم من از لحاظ شکل و از لحاظ محتوی تراژدی مطلق هستند . در فیلم " نفرجهیل و یکم " من تراژدی عشق دخترهای تراژدی را بنا نهادم و نسبت به افسر ضد ایتالیایی دارد سفید نشان دادم . این عشق پایان تراژیک داشت بدین معنی که ماریونکا با شلیک گلوله ای به پشت محبوب خود او را از پای در آورد . در فیلم " حماسه سرباز " من از شهید شدن جوان پاکدل و بی آلابی سخن میگویم که میتوانست فرزند خوب ، شوهر خوب و عضو خوب جامعه باشد ، میتوانست بناهای آباد برآورد و زمین را از باغ گلستان بپوشاند . ولی عمرش فقط تا خدمت سربازی بقا کرد . در فیلم " آسمان صاف " من از تراژدی آسمان شریفی حکایت میکنم که ظالمانه از وی سلب شرف و حیثیت کردند .

با آنکه این فیلمها همه تراژدی هستند ولی نثار من درباره زندگی ، جهان بینی من ، دارای ماهیت تراژیک نیست و این نتیجه تربیت من ، تجربه سیاسی من و زندگی من است . این مطلب در نظر پازولینی ممکنست و باین ساده لوحانه بیاید ، زیرا ادراک او و احساس او از جهان بیرون بینهایت تراژیک است .

فیلم عالی و در عین حال غم انگیز او موسوم به " آکاتونه " بر اساس درک تراژیک زندگی تهیه شده است . پازولینی در این فیلم برای نخستین بار وظیفه کارگردانی را بعهده گرفته است . سرآغاز درخشانی است که با تمام راهی که این شخصیت هنرمند در فعالیت هنری خود پیچیده مطابقت دارد . آکاتونه ( زنده پوش ) لقب جوانی است که در فیلم هیچکس نمیخواهد او را بنامش صدا کند . اصولاً

معلوم نیست که او نام دیگری هم دارد. واپا این نام در خاطر کسی مانده است یا نه. آکاتونه خونریز است و لی فقط در نظر اول. آنچه که در چهره او ملاحظه می‌شود فقط بازمانده است از شخصیت خرد شده انسانی. آکاتونه هیچ کاری اشتغال ندارد. او سخن روسیای زندگی میکند. ذاتا احمق نیست. گاه در قیال جهان بیامون و در برابر افراد واکتشیهای انسانی ضعیفی نشان میدهد. ولی تماشاگران از مشاهده نحوه زندگی و رفتار او برودت و همت زایش در خود احساس میکنند. «راکونه پیوند این شخص با جامعه، با خانواده و با اطفال از دست رفته است. در یکی از صحنه‌ها آکاتونه مدالیونیرا که بگردن بچهاش آویخته است میدزد. با آنکه او کشته است ولی مدالیون را بعلت گرمی تنی نمیدزد بلکه برای آن میدزد که دختری را که در راه خود دید، بخرید و او را بجمع روسیایان ملحق سازد. آکاتونه از «راکونه پای بند اخلاقی» از شرف و شان انسانی آزاد است. آزادی کامل شخصیت. و این منظره ده هشتاد، نفرت انگیز و تراژیک است.

فیلم پازولینی در جام منقح تکامل با اصطلاح «شخصیت آزاد» را نشان میدهد. آکاتونه یکی از همان پدیده‌ها نیست که مشاهده آن ایجاد نویدی میکند.

در همان حال که فیلم‌های بهترین کارگردانان غرب، نظیر فردر یگولفیتی، آلن رنه، کلود شابرول و پی پائولو پازولینی، پیرو سه معنی قصاد شخصیت انسانی را در جامعه سرمایه داری منعکس می‌سازند، فیلم‌های بسیاری دیگری را می‌بینیم که انعکاس این پدیده دردناک نبوده بلکه محصول آن هستند، به عبارت دیگر محصول تلاشی شخصیت هستند.

شبهه کنندگان این فیلم‌ها خود دستخوش پیرو سه تلاشی هستند. شخصیت آنها اقول کرده و محدود است، دایره علائق آنها بسیار تنگ است، واکتشی‌های آنان در قیال جهان بیامون ضعیف است. عواطف و احساساتشان نخلد برشد و همین جهت طالب «هیجان‌های» شدیدند. از اینجاست علاقه مفرط آنان به انواع انحرافات جنسی، هتک ناموس و هرگونه زشتی‌های شهوانی، اندوید و آلیست پورژوآ در دوران کنونی، شخصیت است بکلی فاقد تعادل روحی و بینش‌های هرزه و بی‌بج که کارشغالها به او پاشی میکند. چندی پیش من در نمایش یکی از این فیلم‌ها حضور یافته‌ام. این فیلم حتی جایزه ای هم گرفته بود. سوژه آن از حدود نزدیکی های جنسی خارج نمیشد. نقله اوج فیلم صحنه ای بود که عمل جنسی را نشان میداد. این فیلم مایه افتخار حرفه ای کارگردان آن بود و از طرف برخی از «هنرشناسان» نازک پشند باوجد و شغف استقبال شد.

برخورد تماشاگران با این فیلم متفاوت بود. برخی دچار خیرت بود ولی از روی زود باوری فکر میکردند که شاید این لازم باشد و اصولاً هنر سینمایی مدرن یعنی همین. بعضی دیگر آشکارا این را برآشفتگی می‌کردند و میگفتند: «وجدان هم خوب چیست؟» در تارتاریک بر سبیل اعتراض میگفتند: «هر کس وجدان دارد نباید با این وضع بسینما بیاید.» جوانان برافروخته جریانی را که روی پرده میگذشت با صدای بلند تفسیر میکردند.

وقتی من نظر خود را نسبت به فیلم گفتم معارضین من تبسم معنی داری کردند. یکی از آنها گفت: البته شما با تربیت شوری خود از این جسارت یکم می‌خورید. ولی من از این فیلم یکم نخوردم، این فیلم مرا بیزار کرد.

هر که با او پاشان برخورد کرده باشد می‌اندک که او پاش جسارت را بزرگترین افتخار خود میداند. بسیاری از او پاشی‌ها برای آن انجام می‌گیرند که او پاش می‌خواهد جسارت خود را یا شخصاً احساس کند و باید یگران نشان دهد. من همیشه از چنین جسارتی احساس بی‌زاری کرده‌ام.

اندوید و آلیست پورژوآ هنگامی که به مرحله او پاشی سقوط میکند عشق را منکر میگردد. «من» حقیر و فقیرا و که قادر نیست سجایای طبیعی شخصیت انسانی نظیر عشق، قهرمانی، شرف، شان انسانی

و تمایل به آرمانهای عالی را درک کند و بالنتیجه بوجود آنها اعتقاد حاصل کند ، - در نظرش محور کائنات است . بر همین جهت برای آنکه همه اطرافیان خود را نیز بسطاح ادراک خویش تنزل دهد ، این سجایا را موهوم میخواند .

عشق انسانی شمره فرهنگ است . عشق افریده انسانهاست . برتری انسان بر حیوان در این مسئله - همان نتیجه تکامل شخصیت سالم انسانی است .

تمسکات زیادی از هنرمندان ، شعرا و موسیقی دانها در ایجاد فرهنگ عشق انسانی کوشیده اند . قرنهایست که جامعه بشری مشعل این عاطفه را از نسلی به نسل دیگر منتقل میسازد . در انتقال این مشعل بزرگانی نظیر سوفوکل ، توفو ، ویرژیل ، شکسپیر ، پوشکین ، فردوسی ، گوته و پتوفسکی شرکت کرده اند .

ولی عناصر حقیر عشق را پنداری ساده لوحانه اعلام میکنند و امروز قصرها را منهدم میسازند برای آنکه ثابت کنند از اجر ساخته شده است . ۰۰۰ مایه تأسف است که چنین " جسامتی " مشوق هم پیدا میکند . وقتی من به چنین فیلمهایی میاندیشم همیشه بیاد عکسی میافتم که هنگام جنگ دیده ام . سگی از - قلدران فاشیست روی تل ویرانه ای ایستاده ، پاها را پر و پیش گذاشته و تبسم میکند . در قیافه از خود راضی او خوانده میشود : " این کار من است " . ظاهراً او از اینکه چنین فضاحتی انجام داده خود را قهرمان احساس میکند .

این تصادفی نبود که من فاشیسم را یادآوری کردم . عالم احساس و هیجان خاص فاشیسم با استتیک هنر انحطاطی ارتباط مستقیم دارد .

هنر سینمایی امروز - پروسه های عینی را که در جامعه بورژوازی میگذرد ، و به تلاشی و انحطاط شخصیت افراد مربوط است ، متعکس میسازد و بیان میدارد . نقش مرقی آن در همین است . بگذارم متقدین مدرن ، هنر انحطاطی را هنر " نوین " بنامند . بگذارم متقدین بدین نظر سبکی نئورالیسم ایتالیایی و همه هنر سینمایی مرقی را منسوخ اعلام کنند . آینده بهتر تقدیر به این هنر مرقی تعلق دارد . مدها و عوسها عرشان بسر میرسد و آنچه برجایماند هنر انسانی است ، هنر با عظمت ، هنر زنده و جاودان .

# مبارزه در راه صلح سنت پرافتخار

## طبقه کارگراست

### کلد استرلینگ

بنیاد گذاران سوسیالیسم علمی که همیشه مخالف آشتی ناپذیر جنگ بودند خاطر نشان میباشند که صلح و آزادی ارمان عالی جنبش کارگریمست. آنها طبقه کارگرا دوست میگردند که در صورت بروز جنگ با دست زدن به اقدامات مستقل از جنگ برای تسریع تحول مرفق جامعه استفاده کنند. لنین این احکام را تکمیل کرد و با شرایط مشخص تطبیق داد.

در شرایط نخستین جنگ جهانی تحقق شعار تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی بیانه طریقه علمی و سریعترین راه نیل به صلح بود. اولین اقدامی که دولت سوسیالیستی بلافاصله پس از پیروزی ایش خود در صحنه بین المللی انجام داد صدور منشور صلح بود. اصل همزیستی مسالمت آمیز که لنین آنرا تدوین کرد اصل اساسی سیاست خارجی اتحاد شوروی قرار گرفت.

جنبش کارگری از لحظه پیدایش خود تا کنون هم در قطعنامه ها و اسناد مختلف وهم ضمن اقدامات علمی متعدد خود بارها تمایل خوبی را به صلح بیان داشته است. طبقه کارگر هم در تئوری وهم در عمل نشان داده است که میتواند تمام نیروهای مبارزه صلح را پیروان خود متحد سازد. طبقه کارگر مبارزه خود را در راه صلح با درک مسئولیت تاریخی خوب در پیشگاه همه جامعه بشری و تمدن بشری انجام میدهد. ولی با کمال تعجب ما امروزه بینیم کسانی در تلاش آنند که سنت دیرین صلح دوستی جنبش کارگری را با مبارزه کنونی آن در راه صلح متضاد با هم وانمود کنند. حتی ادعا میگرد که در جنبش جهانی کمونیستی به نیروی امپریالیسم پروسپاد اده میشود و تمایلی برای "آسوده خاطر کردن" امپریالیسم یا "لا لاشی گفتن" برای آرامش آن وجود دارد و حتی ادعا میشود که میخواهند با گذر ششهای غیر لازم امپریالیستهارا برای دست زدن به تجاوز جدید ترغیب نمایند. این ادعا نیز بگوش میرسد که جنبش انقلابی کارگری سابقا در ارزیابی امپریالیسم و خصلت آن واقع بین نبود و باین جهت آنچه را که سرلوحه مبارزه خود قرار میداد عبارت بود از انقلاب جنگ داخلی و مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم. ولی اکنون، طبق ادعای این "متفکرین"، ما ناظر عقب نشینی در مقابل امپریالیسم هستیم و کار این عقب نشینی حتی به خیانت بمصالح انقلاب سوسیالیستی کشیده شده است. این قبیل اظهارات بخصوص پس از حوادث بین المللی دریای کارائیب در ایشیز سال ۱۹۶۲ زیاد شد.

برانداختن جنگ از صفحه زندگی جامعه انسانی همیشه هدف جنبش کارگری بوده است. در دوران ما تغییرات بزرگی در جهان روی داده است. ولی آنچه تغییر یافته هدفها و ارمان هائیمست بلکه امکانات واقعی تحقق آنهاست.

در گذشته، رهبران جنبش انقلابی کارگری، نخست درمانیست اشتوتگارت و سپس درمانیست بال، که ما بنجاهمین سال انتشار آنرا جندی پیش بر گزار کردیم، ضمن عطف قسمت اعظم توجه خود به مسیح نیروها علیه خطر مستقیم جنگ، در عین حال خاطر نشان کرده اند که اگر علیرغم این پیشگیری ها باز جنگ درگیرد کارگران چه اقدامی باید انجام دهند. مثلا درمانیست اشتوتگارت گفته شده است که:

\* اگر بفرم این پیشگوییها با جزئیات درگیر بود باید خواستار بیان دادن هر چه زود تر آن شد و شما از بحران اقتصادی و سیاسی ناشی از جنگ برای ایجاد شدن مردم با تمام قوا استفاده کرد تا بدینسان سقوط تسلط سرمایه تسریع گردد \*

شرایط کنونی جنبش کارگری طیور نیست که باین جنبش امکان میدهد توجه خود را باین هدف معطوف دارد که از جنگ جهانی ، حتی در صورت ادامه موجودیت امپریالیسم ، جلوگیری کند . این عمل از طریق فعالیت توده ای روزمره ای انجام پذیر است ، که غالباً مستلزم دستوشکافتانه است ، دامنه آن پیوسته و وسیعتر میشود و در جریان آن اقدامات توده های زحمتکش در کشورهای اردوگاه سوسیالیستی با مبارزه ملل سایر کشورهای جهان در می آمیزد . همین فعالیت است که بسبب توده ها را علیه خطر مستقیم جنگ اثر بخش تر می سازد .  
دگماتیک ها مدعیند که حکم همزیستی مسالمت آمیز معنایش دست کشیدن از انقلاب و مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم و جنگ امپریالیستی است . شما آنها به تجربه تاریخی و سنت های جنبش کارگری استناد میورزند . ولی سیاست همزیستی مسالمت آمیز هرگز به معنای استنکاف از مبارزه طبقاتی و از دست دادن دورنمای انقلابی نیست . برعکس ، همزیستی مسالمت آمیز عامل قاطع و اساسی تعرض عمومی سوسیالیسم به سرمایه داری است . کامیابیهای سیاست همزیستی مسالمت آمیز از یکطرف نتیجه تغییراتی است که بسبب سوسیالیسم در تناسب قوا پدید گشته و از طرف دیگر پلانفرمی است برای پر دامنترین اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی ؛ بنیادی است برای گسترش بیش از پیش مبارزه طبقه کارگر \*

اگر در گذشته جنبش کارگری مبارزه در راه آزادی خویش را مجبور بود در شرایطی انجام دهد که جنگ امپریالیستی و مداخلات مسلحانه ضد انقلابی بان تحمیل میکرد ، امروز برعکس این سوسیالیسم است که شرایط خود را به امپریالیسم تحمیل میکند . آنگاه مجبور میسازد همزیستی مسالمت آمیز را حساب آورد و با جلوگیری از صدور ضد انقلاب مجبور میماند حق هر ملتی را برای انتخاب آزادانه رژیم اجتماعی خود مراعات نماید . این یک گام تاریخی بلند است که در راه پیشرفت مبارزه طبقه کارگر برای تامین حقوق و منافعش برداشته شده است .  
مبارزه در راه صلح پروسه خود بخود نیست و فرجام موفقیت آمیز آن از پیش در دسترس نیست به ثبت نرسیده است . موفقیت این مبارزه به افراد زنده ، به فعالیت آنها ، به شکل آنها ، به جنگ و درگ آنها از شرایط و هدفهای مبارزه بستگی دارد . رهبران جنبش کارگری ۵۰ سال پیش در مانیفست بال نوشته اند : \* اراده خود راهمه جاوید انواع اشکال ممکنه اعلام کنید ، بانگ رسای اعتراض خود را در فضای پارلمانها نین افکن سازید ، به تظاهرات پرداخته دست بزنید ، از کلیه وسائلی که سازمان و قدرت پروتار با بدست شما میدهد استفاده کنید . بکشید تا دولت ها همواره خواست هشیارانه و پر شور و ولتار را برای صلح در برابر چشم خود داشته باشند . \* این سخنان امروز نیز راهیست خود را از دست نداده است \*

\*

طبقه کارگر همیشه نیروی خویش را در وحدت ملی و بین المللی دیده است . خیانت لیدرهای دست راست به وحدت جنبش جهانی کارگری یکی از شرایط عمده ای بوده که به امپریالیست ها امکان داد آتش نخستین جنگ جهانی را برافروزند \*

در فاصله بین دو جنگ جهانی سیاستی که لیدرهای دست راست سوسیال دموکراسی برای برهم زدن وحدت کارگران در مبارزه علیه فاشیسم و تجاوز تعقیب کردند ، از نظر عمیق به روی کار آمدن نیروهای ، که جامعه بشری را بجز جنگ جهانی جدید و خاتمانه سوزتری کشاندند ، نگذرد . لیدرهای دست راست است انترناسیونال سوسیال دموکرات درست در آستانه دومین جنگ جهانی به مصاف با ایجاد جبهه واحد ضد جنگ برخاستند \*

امروز جنبش کمونیستی نیروی عمده جنبش جهانی کارگری است و این واقعیت در وضع کلیه واحدهای طبقه کارگر تاثیر جدی میبخشد و امکانات لیدرهای دست راست را برای ایجاد اشعبات در بین این طبقه کاهش

میدهد . طبقه کارگردرگشته هیچگاه مثل امروز چنین امکاناتی را برای اتحاد نیروهای خود علیه جنگ در اختیار نداشته است .\*

ولی جنبش انقلابی کارگری برای دفاع از وحدت مجبور بود . است علاوه بر مبارزه علیه فعالیت اشعاب - طلبانه لیدرهای دست راست سوسیال دموکراسی غیرگرایشهای روزنویستی نیز ، که مبارزه در راه صلح را پررسم خود بخودی رشد آگاهی و خرد تلقی میکند ، مبارزه نماید . روزنویستها مبارزه در راه صلح را در داخل حمایر محدود میکنند ، تضاد عمده عصر حاضر یعنی تضاد بین سرمایه دارای سوسیالیسم را در برده میپوشانند و با بکلی انزای میکنند ، بین دو سیستم موجود در مورد مسائل صلح و جنگ هیچگونه تمایزی قائل نیستند و خصمت تجاوزکارانه امپریالیسم را که منشا جنگ است عملاً منکر میگردد . مارکسیستهای رگزیا " تسریع " پررسم انقلابی از طریق جنگ موافق نبوده اند و پاره‌دربین " چهپا " صدیق ولی عجول ، که تکامل مبارزه انقلابی را بخرنچ میکنند و مانع تقویت وحدت و استفاده موثر از آن بفسح صلح میگردد ، بکار توضیحی وسیعی دست زده اند .\*

طبقه کارگر علاوه بر این بارها در مراحل قاطع تکامل خود با موانع حتی با خطری مواجه شده است که دگماتیسم ها و ماجراجویانی بوجود آورده اند ، که بی ایمانی خود بخود مهاو و جز خود را درقبال وظائف سیاست علمی در برده الفاظ پرصد و عبارات " ماورا " انقلابی " می پوشانند و گاه بمواضع علناً فاسده جویانه میخلطند . نمونه جامع آن درگشته تروتسکی و مبارزه تروتسکیست ها علیه همزیستی مسالمت آمیز و وحدت عمل در مبارزه فاسده فاشیسم بوده است . نمونه جامع آن در زمان حاضر سران حزب کارآییانی هستند که عملاً در مواضع تروتسکیسم قرار گرفته اند .\*

لذا تصادفی نیست که گروههای کوچک تروتسکیستی که هنوز برخی از کشورها وجود دارند نتایج خود را با نظریات لیدرهای آلبانی و افتراآت آنها علیه جنبش کمونیستی یکی میدانند . لیدرهای آلبانی ، همانطور که زمانی تروتسکیست ها عمل میکردند ، هم در قیاس برین العلی و هم در قیاس برین العلی ، شعار اشعاب میدهند . امپریالیسم عملیات و نظریات سکناریستی و دگماتیسم را بعنوان نیروی ذخیره خود و امکانی برای تساهجات جدید بمنبروهای صلح تلقی مینماید . اظهارات " محکم ماورا " انقلابی " سکناریست ها و دگماتیسمهای کنونی برخلاف ادعای آنها ، در امپریالیسم تاثیر مینماید . برعکس ، عجز دگماتیسمی و ماجراجویی سکناریستی فقط موجب ترهیب امپریالیسم عملیات جدیدی میگردد که خطر آن نتیجه صلح و همه جامعه انسانی خواهد بود . برای ایراد ضربات مؤثره امپریالیسم قاطعیت و ترمش لازم است . و برای این منظور سیاستی ضروریست که - تا همین کنده اتحاد همه نیروهای مخالف جنگ باشد ، استفاده از کلیه تشاد های امپریالیسم را پیش بینی نماید ، افراطی ترین عناصر ارتجاعی را در ارد و گاه امپریالیسم جزا و منفرد سازد و مانع آن گردد که این عناصر ترهیبی متزلزل اهالی را بسوی خود بکشند .\*

وحدت جنبش جهانی کمونیستی در حال حاضر بهترین عامل حل مقدرات جامعه بشری است . باین جهت تنها اعلام خواست خود برای وحدت کافی نیست . باید در مورد مسائل اساسی تئوری ، مبنی اساسی استراتژی و مسائل اساسی تاکتیک وحدت داشت . این مطلب در اسناد جنبش جهانی کمونیستی مضمون سال های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تصریح شده است .\*

نمایندگان احزاب برادر بخاطر صلح و وحدت جنبش جهانی کمونیستی لیدرهای آلبانی را که بکلی از این اسناد روی برگردانده اند و نیز کسانی را که از فعالیت اشعاب طلبانه آنان پشتیبانی میکنند ، مورد انتقاد آشکار و اصولی قرار داده اند . گواه این امر کنگره های اخیر احزاب کمونیست و کارگری در بلغارستان ، مجارستان ، ایتالیا و چکوسلواکی است .\*



مارکسیسم - لنینیسم همیشه مسئله جنگ و صلح را با در نظر گرفتن شرایط مشخص بررسی میکند . این

مطلب تنها به خصلت اجتماعی و سیاسی جنگ مربوط نیست بلکه بشکل مادی آن مربوط است. مثلا دو مین جنگ جهانی چه از لحاظ خصلت و چه از لحاظ شکل خود با جنگ اول تفاوت داشت و تلفات و مصائب به مراتب بیشتری برای جامعه بشری به بار آورد. جنگ جهانی جدید که متجاوزترین محافل امپریالیستی در تلاش - افروختن آنترآند از کلیه جنگ‌هایی که تاکنون در تاریخ جامعه انسانی رخ داده و مخرب تر خواهد بود. بزرگترین مراکز صنعت و فرهنگ و صد ها میلیون نفر با اضافه آفرید های مادی عظیم ممکنست در ظرف چند ساعت نابود گردند.

مصالح طبقه کارگر و همه بشریت، صلحت واقعی پیشرفت جامعه انسانی معانت از وقوع چنین فلاتکی را - ایجاب میکند. مارکسیست ها مسئولیت تاریخی خود را درک میکنند و برآنند که در حال حاضر جنبش کارگری بهمر اضیرو هائی که خواستار اجتناب از جنگ اند، از لحاظ قدرت چنان تفوقی بر متجاوزترین محافل امپریالیسم دارند که با آنها امکان میدهد امپریالیسم را از افروختن آنتر جنگ جهانی هسته ای جلوگیری کند. بدینسان سیاست و گمانیک ها در ماهیت امرغی، مسئولیت تاریخی جنبش انقلابی کارگری در قبال مقدرات جامعه انسانی و استکلاف از دفاع از اصول عالیه انساند و ستانه کمونیسم است.

طبقه کارگر همیشه در تجربه امروزی از تاریخ کوشا بوده است، ولی نه از طریق قیاسهای سطحی و چسبیدن به قیوملهای گفته، بلکه از راه درک نه انین عینی تکامل تاریخ و یکارستن آنها بر وفق شرایط مشخص هر زمان. همانطور که تجربه تاریخ گواهی میدهد «نیقات میرند» و لیدرهای آنها در نتیجه دچار شدن به یاسویانحت تاثیر افکار سوسیال دیم و خود ممکنست یادست زدن با اعمال جنون آمیز نه فقط خود بلکه ملل خویش را نیز یواد ی قنسا یکسانند.

امپریالیسم عرصه تاریخ را ترک نمیکوید. نیروهای سوسیالیسم صلح هم اکنون در رشته نظامی بر نیروهای امپریالیسم و جنگ تفوقی حاصل کرده اند. ولی همه لیدرهای امپریالیسم این مطلب را درک نکرده اند و یا نمیخواهند درک کنند. این یکی از علل اساسی چرخشهای سریع در سیاست امپریالیستی و سوسومه پیشدستی در ایراء ضربت یادست زدن به «جنگ احتیاطی» است. این سوسومه بنا ساست و وجود سلاح موشکی و هسته‌ای که دارای قدرت تخریبی تصمیرناپذیر است شدت یافته است.

آیا سوسیالیسم باید از توجه به تضاد های درونی اردوگاه امپریالیستی دست بکشد و بدین طریق امکان عناصر افراطی را برای کشاندن در عناصر متزلزل بسوی خویش افزایش دهد؟ و یا اینکه نیروهای صلح با توجه به پیچ و خم های تند در سیاست امپریالیسم و متغیور منفرد ساختن افراطی ترین محافل امپریالیستی باید گامی بسوی شخصیت های هشیار تر اردوگاه امپریالیسم بردارند، حتی اگر این امر متحدودی هم مستلزم مصالحه باشد؟ نتیجه تاریخ و صلحت مبارزه در راه صلح و سوسیالیسم دادن پاسه مثبت یسئوال اخیرا ایجاب - میکند.

البته لیدرهای دوران پیش امپریالیستهای نیز از هذ نهبات طبقاتی خود صرف نظر نمیکنند و بسوائل مختلف میکوشند این هذ قهار اعلی سازند. ولی آنها میفهمند که نباید به پیروزی خود در جنگ جهانی جدید امیدوار باشند و بر همین جهت مایلند در سیاست متحدودی هشیاری و نقل سلیم از خود نشان دهند.

امپریالیسم میکوشد برای دفاع از منافع مشترک خود در جنبه واحدی عمل کند. ولی امروز نیز مثل گذشته با تضاد های داخلی عمیقی درگیر است. سخن فقط بر سران نیست، نه این تضاد ها در نظر گرفته شود. اکنون سوسیالیسم جهانی و جنبش جهانی انقلابی میتواند در حد و معینی در خصلت و شکل حل این تضاد ها تاثیر کنند و ضمن آن نیروهای دموکراتیک و صلحد و ست را بیه از پیشتر تقویت نمایند.

با حفظ صلح مواضع سوسیالیسم به هیچوجه تضعیف نمیکرد. جنگ با آرمانها و هذ قهای نظامی سوسیالیستی تعارض دارد. در همین شرایط همزیستی مسالمت آمیز ملل یکی پس از دیگری مواضع امپریالیسم را از جنگش بیرون میکشند. سیاست قاطع و در عین حال با نرمش اتحاد شوروی و کوبا به هنگام وقوع بحران بین المللی اخیر در دریای کارائیب امکان عملی تشکیل جبهه واحد همه نیروهای مبارز راه صلح و نیز امکان مجزا و منفرد ساختن

- متجاوزترین محافل امپریالیسم رانشان داد .
- فقط اصول پرستی کاذب میتواند از مصالحه ای که موجب تقویت مواضع سوسیالیسم میگردد امتناع ورزد . سیاست خارجی خردمندانه وانسان دوستانه اردوگاه سوسیالیستی اعتبار سوسیالیسم ودولت شهری را حتی در دربرافتاده ترین نقاط جهان وحتى در بین افرادی که از سوسیالیسم دورند ، بیسی افزایش داده است . داشتن قلب گرم و مغز سرد ، مبارزه فاطح علیه هرگونه عیارت پر از ازی و هرگونه خلط مبحث ، در هر کجا که بروز کنند - چنین است توقعی کلنین از پیشگامان جنبش انقلابی کارگری داشته است .
- لنین نوشته است : " . . . اشتباه فاحش است هر اینکه به هوجوی ها و عیارت پرد ازانی میدان داده شود که بانقلابیگری " خیره کننده " ولیمستی نشان میدهند ولی برای کار انقلابی استوار تعمق شده و سنجیده ایکه دشوارترین تبدلات رانییز در نظر بگیرد ، قابلیت ندارند . این توقعات جزو سنت جنبش انقلابی کارگری شده است و امروز یکی از عوامل مهمی است که برای انجام و تألیفاتاریخی طبقه کارگری یعنی حفظ صلح ضرورت دارد .



## تقویت وحدت جنبش کمونیستی و وظیفه انترناسیونالیستی ما است

مسئله ایکه اکنون در مرکز توجه جنبش جهانی کمونیستی قرار دارد عبارتست از تقویت وحدت آن ، تحکیم اتحاد صفوف کمونیست های سراسر جهان بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم ، بر بنیاد مبارزه علمی علیه امپریالیسم .

علت این امر آنستکه رهبران برخی از احزاب در ارزیابی مسائل مهم سیاست جهانی با جنبش جهانی کمونیستی اختلاف دارند . در صفوف این جنبش اختلاف نظرهای جدی پدید آمده است . برخی از - مطبوعات حزبی کار را حتی بدعت اشکار به انشعاب گشاده اند .

پیدایش این وضع هر فرد مارکسیست - لنینیست ، همه هواداران صدیق و ثابت قدم ترقی اجتماعی را دچار نگرانی شدیدی میسازد .

احزاب کمونیست و کارگری ایالات متحده آمریکا ، ایتالیا ، فرانسه ، فنلاند ، انگلستان ، لهستان ، چکوسلواکی ، بلغارستان ، مجارستان ، اسپانیا ، اندونزی ، ژاپن ، آرژانتین ، شیلی و بسیاری از کشورهای دیگر در اسناد خود ضرورت مهم مبارزه در راه تقویت وحدت جنبش جهانی کمونیستی را خاطر نشان ساخته اند .



طی دوره اخیر در مورد مهمترین مسائل استراتژی جنبش کمونیستی ، که در اعلامیه های سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ احزاب کمونیست و کارگری تشریح شده اختلاف نظرهایی پدید آمده است .

احزابی که از مواضع مارکسیسم خلاق دفاع میکنند در راه همزیستی مسالمت آمیزه مبارزه بیکری مشغولند که با روح اعلامیه های مصوبه مطابقت کامل دارد ، و معتقدند که همزیستی مسالمت آمیز برای گسترش مبارزه انقلابی مساعدترین شرایط را فراهم میسازد . ولی در برخی از احزاب رهبرانی هستند که اصل همزیستی مسالمت آمیز را قبول ندارند و در عین حال آن احزاب کمونیست را که از سیاست همزیستی مسالمت آمیز پیروی میکنند به بند و بست با امپریالیست ها ، به تعقیب خط مشی غلط درامیختگی با امپریالیست ها و نزدیک شدن با آنها متهم میسازند .

احزابی که از مواضع مارکسیسم خلاق دفاع میکنند تکمیل اقدامات علمی تنظیم کردند و با انجام آنها مشغولند که هدف آنها برانداختن جنگ، ارزندگی جامعه استوای حکم مصرحه در اعلامیه ها ، منی بسر اینکه در همین حال حاضر میتوان از جنگ جهانی جلوگیری کرد ، مطابقت کامل دارد . ولی در مطبوعات برخی از احزاب از یکطرف وجود امکان جلوگیری از جنگ جهانی در حال حاضر ، تصدیق میگردد و از طرف دیگر دگرگام می شود که سیاست حفظ مناسبات مسالمت آمیز با اردوگاه سرمایه داری ، که اتحاد شوروی و دیگر

کشورهای سوسیالیستی تحقیر میکنند، خیانت بمصالح انقلاب و عدول از موضع طبقاتی است.\*  
 احزابی که از مواضع مارکسیسم خلاق دفاع میکنند مبارزه مجدانه ای را برای علی ساختن خلق مسلح انجام میدهند که با اعلامیه‌های منصوبه مطابقت کامل دارد.\* ولی مطبوعات برخی احزاب، در همان حال که مدعیند مانع پشتیبان خلق مسلح هستیم، احزابی را، که در راه تحقق این هدف گامهای علی بر میدارند بخیانیت به جنبش آزاد یخش ملی متهم میسازند و ادعا میکنند که این احزاب گویا قصد دارند مل را در برابر امپریالیسم بی سلاح بگذارند.\*

احزابی که از مواضع مارکسیسم خلاق دفاع میکنند به پیروی از رهنمودهای لنین و احکام صریح در اسناد جملات مشهوره مسکود زبانه تنوع اشکال گذار به سوسیالیسم در رشته تئوری و در رشته سازمانی مساعی فراوانی بکار میبرند تا برای گذار به سوسیالیسم شکل‌بندی راجعین نمایند که با شرایط کشور مربوطه حد اکثر مطابقت را داشته باشد.\* ولی علیه این احزاب اتهام عدول از مارکسیسم - لنینیسم، دست کشیدن از مبارزه طبقاتی، روی برتافتن از سوسیالیسم، اتهام رویزیونیسم و حتی سازشکاری با پیروان اقامه میگردد.\*

کار بجایی رسیده که برخی ها وظیفه تخلف ناپذیری را که هر واحد انقلابی، در لحظه درگیری شدید طبقاتی با امپریالیسم، برعهده دارد، فراموش میکنند.\* این وضع بخصوص هنگام بحران کارائیب مشاهده شد که طی آن جهان در اثر سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده امریکا سرعت در سراسیمه و طره جنگ هستمعی غلظت در گرفت و خطر نابودی صد هایلیمیون نفر پدید آمد.\* در چنین لحظه ای تأمین وحدت عمل کلیه - هواداران صلح ضرورت مرم کسب کرده بود و این وحدت و آقاع هم ساعت بساعت تحکیم بیشتری مییافت.\* در پرتو مساعی اتحاد شوروی، در پرتو وحدت عمل مخالفان جنگ و رهبرانی مردم گویا صلح حفظ شد.\* گویا نجات یافت و یک کشور سوسیالیستی باقی ماند.\* ولی رهبرانی پیدا شدند که در لغافه عبارات انقلابی نما روش خاصی اتخاذ نمودند، از مساعی مبارزان راه صلح برای جلوگیری از جنگ پشتیبانی نکردند و وحدت صل مل را در مبارزه برای تأمین صلح، نقض نمودند.\*

حزب کمونیست اتحاد شوروی هدف حمله مستقیم قرار گرفت.\* رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی به رویزیونیسم متهم شد و حتی دعوت به سرنگونی آن اعلام گردید.\* بعبارت دیگر سرعت ضربت علیه حزبی متوجه گردید که اکنون با رعد مبارزه علیه امپریالیسم را بدوش میکند و مرکز اتحاد کلیه نیروهاست که در راه استقلال ملی، صلح، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند.\* احزاب کمونیست اکثریت کشورهای دیگر سوسیالیستی نیز، که در جنبه واحدی علیه امپریالیسم مبارزه میکنند، هدف این ضربت قرار گرفتند.\*

احزاب کمونیست جهان سرمایه داری، که علیه امپریالیسم و ارتجاع در دروها و پایگاههای آن یعنی در امریکا، ایالتا، فرانسه، انگلستان، اسپانیا، پرتغال، یونان و سایر کشورها، مبارزه قاطع مشغولند، مورد حمله واقع شدند.\*

احزاب کشورهایی که با استقلال نائل آمده اند و یا در راه نیل بآن مبارزه میکنند، یعنی احزابی که در مبارزه علیه امپریالیسم قهرمانی ها کرد و ضربات نازک هر چه نیرومندتری بران وارد میسازند، همچنین به اشش با امپریالیسم متهم میشوند.\*

اما خود منتقد این احزاب - مرد آق مواضع مارکسیسم خلاق، در ماهیت امر هیچگونه برنامه مثبت، هیچگونه مثنی سیاسی جامعی، که مبارزه علی با امپریالیسم را تسهیل کند و موجبات گامیابی واقعی جنبش انقلابی را فراهم سازد، به پیش نمیکنند.\*

سازمانهای دموکراتیک بین المللی سند بکها، جوانان و زنان و جنبش هواداران صلح در فعالیت خود باد شواربهای مواجهه میدهند.\* با آنها مثنی تحمیل میگردد که معکست قشرهای بزرگی از مردم را از جنبش دموکراتیک رو بگردان سازد.\*

مکتروشن نیست که چنین روشی معکست کار را به بروز انشعاب در جنبش جهانی کمونیستی منجر سازد؟ برای دادن پایه ایدئولوژیک به مجموعه این اعمال، حتی نظریه مخصوصی مطرح گردید که بموجب آن

گویاد جنبش جهانی کمونیستی " اکثریتی " هست که راه خطا می پوید و " اقلیتی " وجود دارد که حامل حقیقت مارکسیستی - لنینیستی است و در نهای تبدیل به " اکثریت " را در پیش دارد \* قیاس تاریخی بکلی غیر مجازی بین وضع انترناسیونال دوم قبل از نخستین جنگ جهانی و وضع موجود در جنبش کمونیستی دوران کنونی بعمل میاید \* ادعا میشود که اکنون نیز ، مثل آنزمان ، اکثریت احزاب - انقلابی طبقه کارگر گویا بموافق اپورتونیسمی گرویده اند \*

این نظریه از بیخ و بن نادرست است \* صحت نظریات جنبش جهانی کمونیستی بر اساس تجربه تاریخی طولانی توده مردم ، بر پایه پراتیک انقلابی طبقه کارگر و سایر نیروهای ترقیخواه دردوران کنونی ، در نتیجه کامیابیهای حاصله در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و در جریان مبارزه علیه امپریالیسم ، در راه صلح و ترقی و پیشرفت ملی و اجتماعی ، به ثبوت رسیده است \* این کامیابیها گواه نكذب ناپذیر است بر حقانیت احزاب مدافع مواضع مارکسیسم و خلق و این حقانیت نه بد انجمن است که عده این احزاب زیاد است بلکه بد انجمن است که عمل انقلابی - یعنی یگانه معیار حقیقت - نشان دهند و خصالت خلاق نظرات تئوریک آنان ، نشان دهند و نیروی حیاتی عظیم سیاست آنان و تاثیر عمیق مبارزه انقلابی آنهاست \*

## ۲

جنبش کمونیستی هسته های همبستگی و وحدت را در درون خود شسته دارد \* این جنبش که تار و پود شراذیفه کارگزار است بر وفق قوانین درونی معلول وضع یعنی این طبقه تکامل می پذیرد \*

طبقه کارگر در مقابل اتحاد بین المللی و پشتیبانی متقابل سرمایه داران از یکدیگر همبستگی بین المللی و انترناسیونالیسم پرولتری خود را قرار میدهد \* پیروزیهای تاریخی عظیمی که جنبش کارگری طی چند دهه اخیر بدست آورده است فقط پیروزی واحد های ملی طبقه کارگر و احزاب آن نیست بلکه پیروزی مجموعه پرولتاریای جهانی نیز هست \* بدون انترناسیونالیسم پرولتری مبارزه پیروزنده در راه صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم ممکن نیست \*

وحدت احزاب مارکسیست - لنینیست عالیترین مظهر وحدت نوعی است طبقه کارگر همه کشورها است \* این وحدت پایه یعنی دارد و آن اشتراک منافع طبقاتی پرولتاریا و حاکمان همکشرها و ملل است \* جنبش جهانی کمونیستی عالیترین شکل این اشتراک است \* اشتراک هدف نهایی طبقه کارگر ، یعنی پیروزی کمونیسم در سراسر جهان صقیق این جنبش را فرسوده و همبسته میسازد \* بین کمونیستهای سراسر جهان وحدت - معنوی نیز وجود دارد و آن اشتراک ایدئولوژی یعنی مارکسیسم - لنینیسم است \* کمونیست ها ، هر قدر هم شرایطی که در آن مبارزه میکنند مختلف باشد ، يك دشمن مشترك دارند و آن امپریالیسم جهانی است \*

وحدت ارگانیک جنبش کمونیستی ، پابهای تکامل این جنبش و وسط و تغییر شرایط مبارزه ، اشکال سازمانی گوناگونی بخود گرفته است ؛ انترناسیونال کمونیستی ، بروی اطلاعات احزاب کمونیست و کارگری ، جلسات مشاوره و ملاقاتهای ادواری نمایندگان احزاب کمونیست \* ولی با وجود تغییر و تبدیل این اشکال ، اصل وحدت همیشه بنیاد خلل ناپذیر جنبش کمونیستی بوده و اکنون نیز هست \* نیروی شکست ناپذیر احزاب مارکسیست - لنینیست در همین وحدت است \* در جنبش جهانی کمونیستی ، در حزب کمونیست در یک کشور نمیتواند باشد ، همانگونه که در حقیقت نمیتواند باشد \*

بدینسان وحدت - قانون درونی وجود تکامل فرد فرد احزاب کمونیست و مجموعه جنبش جهانی کمونیستی است \* ولی این وحدت خود بخود بدون دشواری و مبارزه تحقق نمی پذیرد \* برعکس ، در مبارزه علیه انواع منحرفین از اصول مارکسیسم - لنینیسم ، در مبارزه با انواع انشعاب طلبان است که وحدت جنبش جهانی کمونیستی قوت میگیرد \*

واحد های ملی مختلف طبقه کارگر در شرایط عینی مختلفی مبارز میکنند . ترکیب اجتماعی ، آداب و رسوم ملی ، سطح آگاهی و شکل توده ها و آمادگی آنان برای مبارزه انقلابی و ساختمان سوسیالیسم بایکدیگر متفاوت است .

در نتیجه این امر باید این نظرات مختلف در داخل جنبش کمونیستی امکان پذیر است . ولی باید رتبه گرد و رتبه دار گرفت که خود این اختلاف نظرها بهیچوجه خصمت یکسان ندارند . وقتی اصول عام مارکسیسم - لنینیسم بر حسب شرایط مشخص این یا آن کشور شیوه های مختلف بکار بسته میشود - این یک مطلب است . چنین امری اگر مارکسیست - لنینیست ها نخواهند در گفتگای با هم دست وازندگی کشور مردم خود جدا شوند ، نه فقط مجاز است بلکه ضرورت حتی دارد . این امر را شرایط عینی تأثیر میزند .

و اما وقتی مارکسیسم - لنینیسم با نحا \* مختلف تفسیر میشود و احکام آن با ما فهم مختلف درک میگردد مطلب دیگری است . چنین اختلافی بر زمینه ویژگی شرایط عینی مبارزه واحد های مختلف جنبش کارگری پدید میشود ولی ناشی از ازل صرفاً ذهنی است . البته چنین اختلافاتی را باید بحساب گرفت . ولی اگر این اختلافات بصورت پلاتفرم تئوریک و سیاسی خاصی در نیاید که خلاف مارکسیسم - لنینیسم باشد و مبارزه در راه سوسیالیسم در قیاس ملی و بین المللی زبان رساند - میتوان از نظر درونمای جنبش من حیث المجموع برای آن اهمیت اساسی قائل نشد .

ولی وقتی روی نظرات خطا پافشاری میکنند ، میکوشند باین نظرات جنبه جهانشمول بدهند ، آنرا بیهمه جنبش تحویل کنند و حتی بانواع اقدامات سازمانی توسل میجویند و بروی اصول انترناسیونالیسم - پرولتری ، بروی اصول وحدت جنبش کمونیستی چنگ میاندازند - آنوقت است که وضع بسیار خطرناکی پدید میشود . در این حالت نظرات مختلف بصورت اختلافات سیاسی در میآید .

ولی حتی در این صورت هم ( این نکته را باید تأکید کرد ) اختلافات ناشی از اطلی هستند که پایه ذهنی دارند . این اختلافات نه از طبیعت نظا کمونیستی میثراود و نه از طبیعت احزاب کمونیست . بنا بر این رفق اختلافات ضرورتی بطور عمده و آسته بخود کمونیست ها ، بدرجه رشد آنها درک و وظیفه است که آنها در قبال طبقه کارگر و جامعه بشری بعهده دارند . وحدت جنبش کمونیستی در سرتو اقدامات آگاهانه خود احزاب تأمین میگردد .

پاد آفری حکم زیرین اعلام میسکو ( سال ۱۹۶۰ ) اکنون پیش از هر وقت دیگر مورد دارد : \* کوشش برای تقویت دائمی وحدت جنبش جهانی کمونیستی و وظیفه عالی انترناسیونالیستی هر حزب مارکسیست - لنینیست است . دفاع جدی از وحدت جنبش جهانی کمونیستی بر بنیاد اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و مجازند انستن هیچگونه عمل و اقدامی که باعث اخلال در این وحدت گردد - شرط حتی پیروزی در مبارزه بخاطر استقلال ملی ، دموکراسی و صلح ، مبارزه برای انجام موفقیت آمیز و وظائف انقلاب سوسیالیستی ، ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم است . نقض این اصول موجب تضعیف قوای کمونیسم میگردد . \*

بروز اختلافات در جنبش کمونیستی ، همه دشمنان کمونیسم را دلشاد میزند . امپریالیست ها صریحاً اعلام میکنند که این اختلافات \* جلوی موفقیت های کمونیستی را میگیرد \* و به " جهان آزاد " یعنی به امپریالیسم ، کمک میکند . طبیعی است که امپریالیسم برای استفاده از این اختلافات و دامن زدن بآنها خواهد کوشید . ولی امید دشمن را باید بیاسریدل ساخت .

در قبال وظائف خطیری که جنبش کمونیستی بآن رو بر و است ، در قبال خطر جنگ و سامع و ناخت و تاز های دائمی امپریالیسم - هرگونه اقدام و عملی در جهت تضعیف وحدت صغیف کمونیستی جنایتی است در حقیق طبقه کارگر و محکشان سراسر جهان . نسل معاصر و نسلهای آینده به هر رهبری که این حقیقت را درک نکند و برخلاف مصالح حیاتی محکشان سراسر جهان عمل نماید - لعنت خواهد فرستاد .

جنبش جهانی کمونیستی بخاطر هد فبای عالیتاریخی خود و در قبال خطر ناشی از جانب دشمن شری و هنوز نیرومند ، یعنی امپریالیسم ، موظف است اختلافات را برطرف سازد و صفوف خود را بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم پیش از پیش متحد کند . آنچه که جنبش کمونیستی در حال حاضر بد آن نیازمند است " اکثریت " و " اقلیت " نیست ، بلکه وحدت خلل ناپذیر همه کمونیستها ، وحدت ایدئولوژی و روشی استراتژیک و بخصوص وحدت عمل جمیع واحد های آنست .

احزاب کشورهای سوسیالیستی از نظر تأمین وحدت مسئولیت خاصی بعهده دارند ؛ زیرا این احزاب در فعالیت خود ، علاوه بر مسائل ایدئولوژیک ، مسائل مادی عظیمی نیز در اختیار دارند ، که از آنها بسود ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در کلیه کشورهای سوسیالیستی ، و برای تقویت پیش از پیش وحدت اقتصادی سیاسی ایدئولوژیک بین آنها استفاده میشود . وحدت بین احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی یکی از مهمترین عوامل تأمین کننده وحدت ، و فقط در تمام جنبش کمونیستی ، بلکه در همین حال در مجموعه جنبش کنونی ملل در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم است .

هر حزب و هر فرد کمونیست باید خواست لئنی رعایت " انضباط بین المللی پرولتری " را عمیقاً درک کند . لنین نوشته است : " ما متخیریم که مسائل سترک مبارزه کارگران در راه رهائی خویش را با رعایت انضباط بین المللی پرولتاریای انقلابی ، بدر نظر گرفتن تجربه کارگران کشورهای مختلف و نتیجه معلومات واراده آنان حل میکنیم و بدینسان وحدت مبارزه طبقاتی کارگران در راه پیروزی جهانی کمونیسم را در کرد ارتابیم میکنیم ( نه در گفتار - نظیر ره ترها ، فریتمس دلرها و او توتورها ) " لنین نوشته است هیچ کارگراگاه " لحظه ای نباید از ارتابیم بین المللی کارگران جدا بماند " .

### ٣

و اما مبانی اصولی و طرق مشخص رفع اختلافات و تقویت وحدت صفوف جنبش جهانی کمونیستی کد است ؟ لنین در تعیین شیوه صحیح حل این مسئله بسیار مهم و مهم با کمک میکند . وی در اثر خود بنام " انقلاب در سیدهد " چنین میگوید :

" اختلافات موجود در داخل احزاب سیاسی و بین احزاب سیاسی معمولاً تنها از راه مباحثه اصولی حل و فصل نمیشود ، بلکه جریان طبیعی زندگی سیاسی نیز بنوبه خود موجبات رفع چنین اختلافاتی را فراهم میسازد . بخصوص اختلافات مربوط بتاکتیک حزب ، یعنی مربوط بر روش سیاسی آن ، غالباً از این طریق حل میشود که دارندگان نظرات نادرست ، تحت فشار جریان حوادث ، عملاً براه صحیح هدایت میشوند و جریان حوادث نظرات خطارا صاف و سادهد در میریزد ، آنها را بی مقصود میکند و برای دیگران غیر جالب مینماید . البته این بدان معنی نیست که اختلافات اصولی بر مسائل تاکتیک به توضیحات اصولی ، کمیگانه وسیله نگاهداری حزب در درج عالیه معتقدات تئوریک آنست ؛ نیازی ندارد . خیر . این فقط بدان معنی است که صحت تصمیمات تاکتیک را باید هر چه بیشتر ، بر اساس حوادث سیاسی جدید ، وارسی کرد . این وارسی ، هم از نظر تئوریک ضروری است و هم از نظر پراتیک : از نظر تئوریک ضرورت تا عملاً یقین حاصل شود که تصمیمات متخذه صحیح هست یا نه و حوادث سیاسی ، که پراز اتخاذ این تصمیمات روی داده ، چه اصلاحاتی را در آنها ایجاد میکند . از نظر پراتیک ضروری است تا بتوان خود را بر اساس این تصمیمات بدرستی هدایت کرد و آنها را بخواستوار ره نمود هائی تلقی نمود که باید عملاً بوقوع اجرا گذاشته شوند " .

این اندیشه های لئنی سرشار از روح خوشبینی و نیروی بسنج کننده است . کمونیست ه امید آنستند که زندگی بهترین آموزگار است و مطلق واقعیات بیشتر از هر منطق دیگری بدفع نظریات خطا و کهنه از جنبش کارگری کمک میکند و بر همین اساس نیز همپوستگی و تقویت ارتابرتابیمها بران راه تحقق ارمان جامعه زحمتکش جهان تأمین میگردد .

هر فرد شریف مارکسیست - لنینیست باید نهضت حوادث سیاسی را در دست داشته باشد و صحت روش سیاسی خود را بر اساس مابین حوادث تدقیق نماید . هر حزب سیاسی باید متشی سیاسی خود را بسا مقتضیات زمان و باوظائفی که زندگی به پیش میکند ، هماهنگ سازد . تنها بدین طریق میتوان به یافتن صحیحترین راه حل اختلافاتی که در جنبش جهانی کمونیستی پدید شده ، نائل آمد .

لنین میگوید اختلافات اصولی بر مسائل سیاسی مستلزم توضیحات اصولی است . احزاب همیشه اصول سیاست انقلابی را بکمونیستها و پیغمبر حمتکشان توضیح داده و میدهند ، ضرورت تأمین وحدت بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم را تشریح میکنند ، بآنها میآموزند که ماهیت اعلامیه ها و اقدامات علی راسنقا تشخیص دهند و بر این اساس ، هم روزیونیست ها و هم دکماتیک هارا بشناسند و گفتار آنها را با کرد ارشان قیاس کنند و بدین طریق برای مبارزه با هرگونه سو\* قصدی علیه وحدت کمونیست های کلیه کشورها ، تجربه بیاندوزند .\*

وجه تمایز احزاب کمونیست با کلیه احزاب دیگر در همین است که در این احزاب هر کمونیست ، نه فقط میتواند بلکه وظیفه دارد ، در کلیه امور حزب خود و مجموعه جنبش کمونیستی ، دیدخل باشد . قبل از اقبای کتشی شخص پرستی ، که این اصل در یک جمله از احزاب نقش میشد ، نقش این اصل بقمالات این احزاب زبان فراوان وارد میآورد .\*

ولی ضرورت توضیح تئوری و سیاست احزاب و ضرورت بحثهای اصولی ، چگونگی شکل این توضیح و این بحثها را از پیش معین نمیکند . این بحثها ( مادامکه طرفین بحث کمونیستهای همفکر هستند ) بخودی خود باید دارای انچنان شکل و اسلوبی باشند که موجب همپیوستگی صفوف کمونیستها بشوند نه موجب از هم گسستگی این صفوف . هنگام بحث پیرامون مسائل مورد اختلاف همیشه باید در نظر داشت که مباحثه بین همزمان شرکتکننده در مبارزه مشترک ، بین کمونیست ها ، بین افرادی ، که تحقق ارمانهای - تابناک طبقه کارگر را هدف خود قرار داده اند ، انجام میگیرد . در بحث پیرامون مسائل مورد اختلاف باید کوشید تا حقیقت روشن شود . ولد باید نصیحت به نظریات دیگران شکیبابود و آنها را محترم شمرد ، بایسد از برخورد ذهنی در ارزیابی پدیدها و از دشمنگویی برهبران و احزاب احتراز جست و هیچگاه با احزاب - نظریاتی را که آنها مورد میسهارند ، نسبت نداد . فقط بدین وسیله میتوان وجوه مشترک را در نظریات معلوم کرد ، اختلافات واقعی را آشکار ساخت و راه رفع این اختلافات رامعین نمود .\*

حزب کمونیست اتحاد شوروی ، که در راه تقویت وحدت اهتمام میورزد ، در رکنگه ششم حزب سوسیالیست متحد آلمان پیشنهاد های چند را ، بعنوان رفع اختلافات و تأمین همپیوستگی جنبش جهانی کمونیستی مطرح ساخت . حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشنهاد کرد که مقدم بر هر چیز جریمت اشکار بین احزاب و حلقه یک حزب بجزب دیار ، قطع گردد . این پیشنهاد برد پشتیبانی سایر احزاب کمونیست قرار گرفت . نکته مهم اینست که باحساسات و هیجانانات عصبی میدان داده نشود و وضعی که پیش آمده هشیارانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و راه چاره ای برای آن جستجو گردد ، بدون آنکه حتی لحظه ای مصالح عالیه مجموعه جنبش ، مصالح عالیه طبقه کارگر و جامعه تریخواه بشری از نظر دور شود .\*

احزاب کمونیست برای حل و فصل مسائل مورد اختلاف اسلوب ازموه ای دارند که بحث و مذاکره جمعی است . با یکبار بستن این اسلوب مسلما میتوان همپیوستگی جنبش جهانی کمونیستی را تأمین نمود . لنین نوشته است : " بحث پیرامون مسئله معین ، بیان عقیده ، خود و تشدید عقاید دیگران ، گاه شدن از نظر اکثریت مارکسیستهای متشکل ، این نظرها بصورت یک تصمیم حتمی الاجراء آوردن و این - تصمیم را بدستی اجرا کردن - چنین است آنچه که در همه جای جهان و در بین همه صاحبان عقل ملیسم وحدت تأمید میشود ."

جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری ، که فکر تشکیل آن مورد پشتیبانی کلیه احزاب برادر است ، بعقیده عمومی ، فقط چنین هدفی را میتواند ، و باید تعقیب کند . ولی تشکیل جلسه مشاوره ، بدون

تدارک دقیق آن، ممکنست فقط اختلافات را عمیقتر کند. باینجهت باید بدون شناورگی وبدون مباحثات تند و تیز کار را طوری تدارک دید که جلسمشاور میتواند به عمیوستگی بیشتر جنبشجهانی کونیستی کمک کند.

جنبشجهانی کونیستی کانون اتحاد احزاب است. در این جنبش از اصل تبعیت یک حزب از - احزاب دیگر خبری نیست. ولی هیچکس در مقام انکار این حقیقت بر نخواهد آمد که در خانواده واحد کونیستی هر حزب موظف است عقیده احزاب دیگر را محترم شمارد و آنها را بدقت بشنود، بخصوص وقتی سخن بر سر اکثریت فریب تمام احزابی باشد، که در همسال تجربه اند و خستمو استراتژی و تاکتیک خود را در مورد مسائل اساسی مبارزه انقلابی نتایج کرده اند. کونیستهای سراسرجهان، احزاب کونیست، حتی دارند از رهبری بخواهند، و میخواهند که اعمال و با روح اصول مارکسیسم - لنینیسم، با روح وحدت مجموعه جنبش کونیستی مطابقت داشته باشد و فراموش نکنند، که هر کس خلاف این خواست رفتار کند، خود را در خارج از صفوف ارتش عظیم کونیستهای سراسرجهان قرار میدهد.

تحکیم وحدت جنبش کونیستی فقط از طریق تحکیم اصول مارکسیسم - لنینیسم در داخل این جنبش میسر است. یعنی نه فقط باید از مواضع مارکسیسم خلاق دفاع کرد بلکه تعاضیری خود را نیز باید برای تحقق اصول آن بکار برد. همانطور که لنین خاطر نشان کرده است فقط "در صیرت ما میتوانیم تاکتیک خود را بر پایه صحیح استوار سازیم که مقدم بر هر چیز جوهر تعاضی اساسی" ادوار" مختلف را در نظر بگیریم.

کونیستها، همه احزاب کونیست، این اصل اساسی را ملاک قرار میدهند، که وحدت جنبشجهانی کونیستی را در خارج از چارچوب اصول مارکسیسم - لنینیسم، که در اعلامیههای سال ۱۹۵۷ و سال ۱۹۶۰ منعکس است، همه احزاب کونیست آنها را تصویب کرده اند، نمیتوان تأمین نمود. تحکیم وحدت اراده و عمل کونیستها در رشتههای زیرین حائز اهمیت بسیار زیاد است:

گسترش مبارزه مجدد، در همه جا، نه در گرفتار بلکه در گردار، برای پیشگیری جنگ جهانی، زیرا پیشگیری جنگ جهانی در اوضاع و احوال کنونی شرط حتمی پیشرفت موفقیت آمیز کشورهای سوسیالیستی و تأمین کامیابی مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم در سراسرجهان و تأمین پیروزی انقلابهای آزاد بیخوش ملی است.

پیروی بی خدشه از مشی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم های اجتماعی مختلف، که صلحنا تمیزترین شکل مبارزه طبقاتی در مقیاس جهانی است؛ توانائی استفاده از کلیه وسایل مبارزه برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی، و از جمله استفاده از امکانات گد ار مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم.

پیروی از این مشی اصولی یکایک احزاب و نیز مجموعه جنبش کونیستی را موظف میسازد، همانطور که در اعلامیههای احزاب کونیست و کارگری خاطر نشان شده است، هم علیه رویزیونیسم هم علیه دکاتیسم - مبارزه خستگی ناپذیر انجام دهند. در زمان حاضر نمیتوان خود را مارکسیست خلاق نامید و در عین حال مختصات جدید دوران کنونی را نفی کرد. نمیتوان مختصات جدید دوران کنونی را قبول کرد و در عین حال متوجه نبود که دوران جدید مشی سیاسی جدید و نظریه استراتژیک جدید را در مورد جنبشجهانی کونیستی ایجاد میکند. نمیتوان در گرفتار با احکام جدیگانه این نظریه استراتژیک جدید موافقت داشت و در گرفتار رد رکنی نکات اساسی، اصلی و عمده از آن عدول کرد و بدین طریق دامنه امکانات مبارزه علیه امپریالیسم را محدود ساخت.

آنچه که در سراپای فعالیت کونیستهای هر کشور، طبعی همصباحات و اختلاف نظرها، همیشه عمدترین مسائل را تشکیل داده و میدهد - فراموش نکردن وظیفه اصلی خود، فراموش نکردن مبارزه بخاطر آرمان مشترک در منطقه فعالیت خود و بکار بردن تمام قوا برای انجام وظیفه انترناسیونالیستی خویش.

است . این شرط حتی تا همین وحدت واقعی کونیست ها و زحمتکشان ، همکشورها ، تا همین وحدت مبارزه در راه هدفهای مشترک است .

اشتیاه فاحشی است ( امپریالیستهابدون شك روی چنین اشتباهی حساب هم میکنند ) هراینسه کونیستها اجازه بدهند که بروز اختلاف نظرها آنها را ازسخت اصلی ، یعنی ازسخت مبارزه علیه امپریالیسم و در راه استقلال ملی ، صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم ، منحرف سازد . دشمن عمده امپریالیسم جهانی است . قانون بی چون وچرای کونیستها اینست که ، بدون لحظه ای تخفیف فشار بر مواضع امپریالیسم ، با جدیتی بیشتر از پیش عمل کنند ، وضعتا تشریک مساعی آنان در مبارزه مشترک حتی باشد . کونیستهای کشورهای سوسیالیستی ، به پیروی از این قاعده عمومی ، اقتصاد و فرهنگ خود را با احراز موفقیت بیشتری پیشرفت میدهند ، سیاست خارجی مسالمتآمیز خود را علی میکنند و در عین حال هشجاری خود را در قبال دشمن امپریالیسم افزایش میدهند . قدرت دفاعی کشورهای خود را تحکیم می بخشند ، وحدت اردوگاه سوسیالیستی و همبستگی باز زحمتکشان جهان سرمایه داری و باطل مبارزه ضد استعمار تقویت میکنند . کونیستهای کشورهای سرمایه داری دامنه مبارزه در راه صلح ، دموکراسی و پیروزی انقلاب سوسیالیستی را با شدت بیشتری بسط میدهند و وحدت زحمتکشان را با موفقیت بیشتری تقویت مینمایند . کونیست ها وتوده مردم کشورهای که با استقلال ملی نائل آمدند و یا در راه آن مبارزه مشغولند فشار خود را بر استعمارگران امپریالیست بیشتر میدهند و برای انجام تحولات عمیق - دموکراتیک ، برای پایان دادن به عقب ماندگی و سون کشورهای خود براه ترقی و تعالی واقعی مبارزه میکنند .

مبارزه مقدم بر هر چیز است . ما با ششید مبارزه تجارب سیاسی جدیدی میبندوزیم ، که برای سنجش صحت و سقم نظریات ما ، معیارهای جدیدی بدست میدهد . ما نخواهیم گذاشت که سرعت تعرض تاریخی ما بر مواضع جامعه کهنه کاهش یابد . ما در صفوف ارتش مبارزان روح عالیله معاضدت ، همبستگی ، همبستگی و پشتیبانی متقابل را ، که شرط لازم وحدت است ، پرورش میدیم .

وحدت جنبش جهانی کونیستی در مبارزه مشترک - علیه دشمن مشترک ، بظاظر هدف مشترک ، در زیر رهش واحد - درفش زفر نمون مارکس - لنین بدید میگردد . تحکیم می پذیرد .



# دموکراسی ملی راه پیشرفت

## اجتماعی است

آلکساندر سو بولف

تاریخ بطور کلی و تاریخ انقلاب بطور خاص ، همیشه پر مضمون تر ، متنوع تر ، پر شاخه تر ، زنده تر ، و "زیرک تر" از آنستکه بهترین احزاب و آگاهترین پیشاهنگام پیشروترین طبقات می پسندارند \*

لینن

طوفان رهائی بخش همچنان ارکان سیستم استعماری امپریالیسم را می لرزاند . صد ها میلیون نفر در آفریقا ، آسیا و امریکای لاتین با قطعیت تمام از ادامه زندگی بشیوه کهنه امتناع دارند و وضرات جدیدی به استعمار ، اعم از هر شکل آن ، وارد میسازند . مبارزه طبقاتی در این کشورها د اشاعات مسی پذیرد و بر زمینه تناقض عمده دوران کنونی یعنی تناقض بین سوسیالیسم جهانی و سرمایه داری جهانی بسط مییابد و در عین حال خود یکی از نمودارهای این تناقض است . در نتیجه تاثیرات متقابل بفرنجی که گرایشهای درونی ( دارای جنبه عمده ) و مناسبات بین الطلی در یکدیگر میبخشند گاه در یک کشور و گاه در کشور دیگر آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین شرایط انقلابی پدید میآید .

تسلط سیاسی آشکارا استعمارگران هم اکنون بطور کلی از هم فروپاشیده است . دولت‌های که به استقلال سیاسی دست یافته اند در آغز راه بزرگ و دشواری هستند که به استقلال واقعی ، آزادی و شکفتگی اقتصادی منتهی میگردد . انتخاب صحیح راه تکامل برای کامیابی مبارزه اهمیت درجه اول دارد .

۱- چه راهی باید در پیش گرفت ؟

راه غیر سرمایه داری امکان واقعی دارد

جستجوی طرق مشخص ترقی و پیشرفت همیشه با مباحثات پر حرارت توأم بوده و اکنون نیز هست . این مسئله بسیار بفرنج است . من در اینجا میخواهم درباره مسائل مطرحه برخی ملاحظات بیان دارم . کشورهای مبارزه آزادی ملی باید یکدیگر هم وجوه تمایز دارند و هم برخی وجوه مشترک . کشورهای هستند که هم اکنون مسافت زیادی از راه سرمایه داری را پیموده اند ، از خود صنایع ملی و طبقه کارگر قوام یافته دارند . در برخی از این کشورها حتی برونواری انحصارگر وجود دارد . در عین حال در اقتصاد این کشورها سرمایه خارجی و تقایای قشود الیسم نقش عظیمی بازی میکنند . از اینها بیشتر کشورهای هستند که اقتصاد مستعمراتی و قشود الی را با عناصر مرکب و پیش قابل ملاحظه ای از سرمایه داری رشد یافته توأم دارند . در این کشورها برونواری ملی ( گرچه کم عمده ) و نیز طبقه کارگر

وجود دارد . شکلهای استعمار فئودالی و ماقبل فئودالی در این کشورها جای بسیار زیادی را اشغال میکنند و بار سنگینی بدوش مردم است .\*

سیم کشورهای همسند که مناسبات سرمایه داری در آنها تازه آغاز پیدا کرده ، بویژه بازی ملی یا هنوز تواقیافته و یا در حالت نطفه ایست ، طبقه کارگرتازه شکل میگیرد ، طبقه فئودال وجود ندارد ، ولی بقایای مناسبات طایفه ای و قبیله ای درده برجاست .\*

کشورهائی هم هستند که سرمایه داری در آنها تکامل چندان مشخص نیافته ، ولی در اقتصادیات آنها با سرمایه خارجی مسلط است و یا فئودال ها . بویژه بازی ملی هنوز بصورت يك طبقه در نیامده است . ولی تمام این کشورها در عین حال دارای وجه مشترکی هستند و آن اینکه همه از لحاظ اقتصادی به امپریالیسم وابسته اند ، نیروهای مولده آنها با وجود اختلاف سطح ، همه دارای رشد ضعیفی هستند و مناسبات تولیدی پرده رنگارنگی از انواع روابط مالکیت را تشکیل میدهد .\*

هرگونه گروه بندی در بین این کشورها جنبه بسیار تفریقی ، ناقص و مشروط دارد . ولی این کشورها هر اندازه هم که ویژه گیهای خاص خود را داشته باشند باز خطوط اساسی مناسبات اجتماعی و اقتصادی و گرایشهای عمده ای که در آنها وجود دارد میناشی برای تعمیم آنها بدست میدهد . این کشورها بطور مشروط میتوان به دو گروه اساسی تقسیم کرد :

گروه اول کشورهائی که هم اکنون براه تکامل سرمایه داری وارد شده اند و اقتصاد سرمایه داری کم و بیش جمعی دارند ولی وابستگی آنها به انحصارگران خارجی بسیار زیاد است و بقایای فئودالیسم در آنها جای زیادی را میگیرد . اقتصاد این کشورها را میتوان نیمه مستعمراتونیمه فئودالی نامید ، با این خصوصیت که تولید سرمایه داری حجم کم و بیش قابل ملاحظه ای را در آنها دارد .\*

گروه دوم کشورهائی هستند که سرمایه داری در آنها رشد قابل ملاحظه ای پیدا نکرده و یا تازه پسندید گشته است ، در اقتصادیات آنها امپریالیسمهای استعمارگرنسلسط دارند ، در کشاورزی مناسبات نیمه فئودالی ، فئودالی و حتی ماقبل فئودالی برجا مانده است .\*

آنچه برای در زعمای تکامل همه این کشورها اهمیت قاطع دارد پاسخ علمی باین سؤال گرهی است که : آیا امکانات تاریخی سرمایه داری در کشورهائی که از لحاظ اقتصادی عقب مانده اند ، پایان رسیده است یا نه ؟

دادن پاسخ قطعی آری یا نه باین سؤال نادرست خواهد بود . تردید نیست که در صورت تعقیب راه سرمایه داری پیشرفت در رشته تولید ، نگاه پیشرفت قابل ملاحظه ، هنوز امکان پذیر هست و این مطلب بخصوص در مورد کشورهای صا ق است که هم اکنون اقتصاد سرمایه داری قوام یافته ای دارند . ولی در عین حال ماباد لامل کامل میتوانیم تاکید کنیم که راه سرمایه داری در شرایط کنونی تضادهای اساسی جامعه را بر طرف نمیکند و بنابراین امکان حل مسائل مبرمی را ، که پیشرفت تاریخ مطرح ساخته فراهم نمیآورد .\*

کشورهای کم رشد در صورت تعقیب راه سرمایه داری در قلمر سرمایه داری جهانی باقی میمانند ( هر چند که در این قلمر و گروه خاصی راهم تشکیل بدهند ) و سرانجام مجبور خواهند شد از تقسیم کار بین المللی تحمیلی امپریالیسم ، که مانع رشد اقتصادی مستقل آنانست ، تبعیت کنند .\*

امپریالیسم بحکم قوانین عینی تکامل خود میکوشد موقعیت مسلط خویش را در کشورهای کم رشد تثبیت کند . امپریالیسم همیشه از تکامل نیروهای مولده در این کشورها جلوگیری کرده و میکند ، مواضع کلییدی را در اقتصاد مستعمرات سابق خود در دست خود نگاه میدارد ، از راه ماده نامتوازن آنها را اغسارت میکند و بدین طریق اقتصادیات آنها را تضعیف مینماید ، تقریبا همه سودهای حاصله را صادر میکند و بدین وسیله از تراکم سرمایه تولیدی در هر يك از این کشورها مانع مینماید . میدانیم که کشورهای امریکای لاتین مدتهاست به استقلال سیاسی نائل آمده اند ، ولی این کشورها که در مجرای تکامل سرمایه داری قرار

دارند در ماهیت امر هنوزنه با استقلال اقتصادی نائل آمده اند و نه بشکستگی صنعتی واقعی و بهمین جهت تاکنون بشکلی از اشکال تحت استعمار امپریالیستها هستند ، تکامل یکجانبه دارند و چه بسا نقشزاده - اقتصادیات ایالات متحده امریکارا بازی میکنند \* چنین وضعی برای همه کشورهای وابسته به امپریالیسم عمومیت دارد \*

مقاومت و خشیانه امپریالیستها در برابر تکامل نیروهای مولده ملی در مستعمرات را ، سوکارنوخوب توصیف کرده است : \* امپریالیسم در اندونزی از همان لحظه پیدایش خود \* \* \* تالحتله کنونی بمرموسه بزرگی که بمرم ما تعلق داشته حمله برده و آنرا با تمام زک و ریشه اثر ناپود کرده است ، هرکارگاه پیشه وری ، هر مومسه صنعتی ، هر مزرعه متعلق بمرم اندونزی راخته کرده و قابلیت حیات را از آن سلب نموده است \* ( ۱ ) \* این اتهام راهمه مستعمرات سابق و مستعمراتی که هنوز آزاد نشده اند بحق میتوانند اعلام کنند \*

این اواخر امپریالیستها بوجه بهتقش کشورهای سوسیالیستی مجبور بمانور شده اند و گاه با واگذاری اعتبار به کشورهای کم رشد در احدث کارخانه ها بآنها کمک میکنند \* ولی اعتبارات طبق معمول با شرایط سیاسی توام است و اکثرا برای مقاصد غیر تولیدی یا برای توسعه آن رسته‌های از اقتصاد تخصیص داده میشود کسه وابستگی به کشورهای امپریالیستی را بیشتر میکند \*

از اینجادی میشود که در اشی استعماری کشورهای امپریالیستی تقش بخرش طفیلی و تاراجگر ، تقش نیروی اقتصاد و سیاسی اجنبی و ضد ملی را در سیستم مناسبات تولیدی کشورهای وابسته و مستعمره بازی میکند \* امپریالیسم میگوید و در هر جا که نیروهای مولده مدرن وجود ندارند از پیدایش آن جلوگیری کند و در آنجا هم که - چنین نیروهای پدید آمده است ، چون بپایندی آنها را از پیشرفت باز میدارد \* حل قطعی و اساسی مسئله احراز استقلال اقتصادی کامل فقط در جریان یک انقلاب پیگیر پیروزمندانه ضد امپریالیستی امکان پذیر است \* در شرایط کنونی با تعقیب راه تکامل سرمایه داری ، برانداختن قطعی مرمزد یگر تولید یعنی بقایای مناسبات فئودالی و ماقبل فئودالی قبیله ای و طایفه ای نیز ممکن نیست \* امپریالیسم تعالی به حقوقیای مناسبات ماقبل فئودالی موجود در کشاورزی کشورهای وابسته و مستعمره ندارد ، خود را با آنها در میآمیزد و آنها را با مقاصد خود در میسازد \* تضاد بین نیازمند بهای نیروهای مولده و بقایای نظامات کهنه موجود در ساختمان اقتصادی راقط در جریان یک انقلاب ارضی پیروزمندانه ضد فئودالی میتوان ازین برد \* این انقلاب و وظائف دموکراتیک را انجام میدهد ، اصلاحات ارضی راعلی میسازد و بقایای فئودالی ، نیمه فئودالی و ماقبل فئودالی را ازین میرد \*

علاوه بر این باید در نظر داشت که سرمایه خصوصی در کشورهای کم رشد قادر به تراکم وجوه هنگفت لازم برای احدث سریع صنایع مدرن ، مجهزه تکنیک نوین ، نیست \* بسیاری از رجال سیاسی و احزاب آسیا و افریقا و امریکای لاتین ، حتی آنان که از مارکسیسم دورند ، فرتوتی و فرسودگی تاریخی سرمایه داری را درک میکنند \*

این رجال راه تکامل سوسیالیستی را بعنوان هدف اجتماعی بیان میکنند ، گرچه باید گفت که تعلق آنان از سوسیالیسم هنوز از مفهوم علی آن البته خیلی دور است \* مثلا نیروی یکی از رجال بزرگ بیروازی ملی میگوید : \* اسلوب سرمایه داری در کشورهای کم رشد هیچگونه امکانی بوجود نمیآورد \* \* نیرو گفته است : \* ما هدف خود را سوسیالیسم میدانیم ، نه فقط از آنجهت که سوسیالیسم در نظرمای پذیرفته و سودمند است ، بلکه همچنین از آنجهت که ما برای حل معضلات اقتصادی خویش راه دیگری نداریم \* \* در عین حال او میگوید انطباق ناپذیر بودن نظریه کمونیسم را با شرایط هند به ثبوت برساند ، زیرا کمونیسم گویا \* بزبان زور سخن میگوید \* \*

سوکارنور رئیس جمهوری اندونزی ساختمان جامعه عدالت پرور یعنی سوسیالیسم خاص اندونزی \* را در کشور خود بعنوان وظیفه نهایی بیان کنیده و در عین حال وظائف اساسی مبارزه کنونی را که انجام آنها

( ۱ ) - سوکارنو : \* اندونزی متهم میکند \* \*

باید بعد هارامیل به سوسیالیسم راهوار سازد معین کرده است \*

شورای انقلابی بر سره که بعنوان سازمان دموکراتهای انقلابی مبین منافع محافل وسیع خرده بورژوازی و جناح چپ بورژوازی ملی پدید آمد و حکومت رسید ، برنامه انتقال بسوسیالیسم از " راه برمه ای " خود را انتشار داده است . در برنامه گنجه میشود که شورا برای انجام این وظیفه به دهقانان و دیگر حجتگستانی که اکثریت مردم را تشکیل میدهند تکیه خواهد کرد و برای پایه گذاری اقتصاد سوسیالیستی و دولت دموکراتیک سوسیالیستی ، بعنوان ملاح ساختمان بین اقتصاد ، مجاهدات خواهد هرزد \*

در کشورهای افریقانواع نظرات درباره سوسیالیسم ، رواج وسیع دارد . حتی رجالی چون ناصر ورنمای سرمایه داری را مردود میدانند و اظهار میدارند که آینده آنها از طریق سوسیالیسم خواهد گذشت .  
 قوام نکرده نیز بمسائل باصطلاح " سوسیالیسم افریقائی " توجه فراوانی معطوف میدارد .  
 ششمین کنگره حزب \* اتحاد سودانی ها " در جمهوری مالی ، منعقد در سپتامبر سال ۱۹۶۲ اعلام داشت که " هم اکنون در کشور انتخاب قطعی و برگشت ناپذیری بسود سوسیالیسم انجام گرفته است " .  
 در عین حال خاطر نشان میگردد که جمهوری مالی در راه پیشرفت خود در مرحله تحولی را خواهد گذراند .  
 مرحله اول گذار از اقتصاد نوع استعماری به اقتصاد نیبه سوسیالیستی است . پس از انجام این وظیفه ساختمان جامعه سوسیالیستی آغاز خواهد شد \*

ایچنین پدیده هائی نیمقرن پیش در کشورهای وابسته و مستعمره ممکن بود ؟ البته نه \* ولی اکتسون کتشیسوی سوسیالیسم در بین قشرهای گوناگون جامعه کشورهای نواستقلال شدت می یابد .  
 حال این سؤال پیش می آید که : مارکسیست ها باین قبیل استدلالات با توجه به درونمای مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی چه برخوردی باید داشته باشند ؟

بیشک هدفها و مقاصدی که در طرح این نظرات مربوط به تکامل تاریخ تعریف میشوند ، یکسان نیستند . برخی از آنها با گمراهیهای خرده بورژوازی ایخته است ، در بعضی دیگر تلاشهای پند آرا مینور و آزادی ملی را برای ترکیب دودیده ترکیب ناپذیری یعنی ترکیب برتری سوسیالیسم با منافع آزمندانانه این بورژوازی - میتوان یافت ، در برخی دیگر عناصر بورژوازی غیاب چشم میخورد . ولی در عین حال ما می بینیم که اکثریت این نظرات در آنتر بین کارخونین با امپریالیسم پدید گشته و انعکاس تلاشهای دردناک برای جستجوی اسلوسهای اشخترخل هر چه سریعتر مسائل میزم هستند . در این نظرات مبنای دموکراتیک سالم ، نطقه های پیک آینده مشغول پیشرفت و تکامل وجود دارد . این برنامه یک انقلاب ارضی دموکراتیک ملی دارای محتوی ضد امپریالیستی طراز نواست که هدفش محتوای بقایای نفوذ لیسم و مناسبات طبایفه ای و قبیله ایست \*

برخی از اوضاع این نظرات برخورد متناقضی به نظرات مزبور دارند . آنها تحت تاثیر کامیابیهایی سوسیالیسم جهانی و جنبش خود ها باین نظرات در یک جمله موارد خصصت نسبتا دیکال داده اند ولی در عملی ساختن آنها چندان شتابی ندارند . آنها را بیشتر بعنوان شعار تبلیغاتی تلقی میکنند تا برنامه عمل . مارکسیست ها تا نوبتهای این دموکراتها را از نقطه نظر برنامه تکامل ، تشو بهای محدود میدانند و آنها را مورد انتقاد قرار میدهند ، ولی از نقطه نظر وظائف روزا آنها پشتیبانی میکنند . مارکسیست ها بر آنند که در مرحله کنونی مبارزه برای کمک واقعی به پیشرفت اجتماعی ، باید کوشید تا برنامه دموکراتیک هر چه زودتر بوق اجرا گذارده شود \*

مارکسیست ها در این مورد با استفاده از مضمون کلام مشهور لینین میگویند : اگر دموکرات انقلابی یا نماینده بورژوازی ملی نخواهد یک گام به پیش بردارد ، وظیفه مارکسیست آنستکه با کمک کند تا دوا گام برسد دارد \*

این نکته هم بسیار مهم است که نیروهای مبین پرست هنگام تنظیم برنامه مرحله انقلاب دموکراتیک ، سوسیالیسم را مآخذ قرار میدهند و این نشان آنستکه سوسیالیسم بعنوان یک سیستم سرمنشعبی است که واقعا نیروی جا به جایی دارد ، قلوب افراد را بسوی خود جلب میکند و در رفتار طبقات غیر و لبر تاثیر انقلابی

میباشد . این واقعیت همچنان نشانه آنستکه نیروی حیات آفرین مارکسیسم - لنینیسم در ابد تولد یک طبقات دیگر را در هم میکوبد و برخی از لایه‌های سیاسی دارای روحیات انقلابی و موکراتیک خود بخود سه سوی شهری علی کشید میشوند .

بنابر این امکان اینکه بسیاری از موکراتهای انقلابی به مواضع سوسیالیسم علی ، بمواضع طبقه کارگر بگردند ، وجود دارد . در قرن نوزدهم حتی در نیمه اول قرن بیستم چنین امری بسمانداران اتفاق میافتاد ولی در حال حاضر علت تاثیر نبرود سیم سوسیالیسم و تصریح جدی پروسه های انقلابی گرایش بسوی توسعه پیرایه وجود دارد و درین حال امپریالیسم و جناح راست سوسیال دموکراسی ابرواکتش خود را علیه این جریان شدت میدهند . کاملاً روشن است که تضعیف یا تشدید این یا آن گرایش نمیتواند در روندی یا کندی آهنگ سرعت تحولات انقلابی و در نتیجه پروسه تکامل انقلاب آزادی بخش ملی تاثیر داشته باشد .

گرویدن روز افزون دموکراتهای انقلابی بمواضع سوسیالیسم علی ، این امکان را بوجود میآورد که درک ما از نیروهای محرکه انقلاب و موکراتیک ملی و از نقش طبقات مختلف در این انقلاب با بسیاری نکات جدید تکمیل گردد .

مارکسیسم برای دینمای پیشرفت کشورهای کم رشد نظریه واضح هروشنی دارد . مارکسیست ها با کشف داشتن ماهیت ضایع و معیوب - راه سرمایه داری فکرهاگونه راه سومی را بعلت بی پایگی آن با وضوح کامل مردود اعلام داشته و پنجموقتی ثابت کرده اند که آینده همه ملل - سوسیالیسم است . ولی اکثریت کشورهای دارای رشد اقتصادی ضعیف بسبب سطح نازل تکامل نیروهای مولده خود و بعلت شرایط بین المللی نمیتوانند دفعتاً و بلاواسطه بساختمان جامعه سوسیالیستی دست بزنند .

در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود : " پروسه تکامل کشورهای آزاد شده و مکتبته بخرنج شامل یکسلسله مراحل مختلف باشد . خلاصت انقلابی تودها بحکم اختلاف شرایط تاریخی و اجتماعی و اقتصادی در کشورهای آزاد شده و ویژگی های بسیاری در شکلهای تکامل و دراهنگ سرعت این کشورها در راه پیشرفت اجتماعی وارد خواهد کرد . "

باتوجه به وضع اجتماعی - اقتصادی و اوضاع واحوال بین المللی بهترین شکل برای تامین پیشرفت کشور های نواستقلال ، برای انجام موفقیت آمیز وظائف دموکراتیک ، برای ترقی اقتصاد و تدارک شرایط اجتماعی اقتصادی و سیاسی ساختمان سوسیالیسم عبارتست از راهبر سرمایه داری .

راه غیر سرمایه داری گرچه سرمایه داری رابعنوان دینمای تاریخی و شکل سازمان حیات اجتماعی نفس میکند ، ولی گذار سوسیالیسم را دفعتاً تامین نکرد ، بلکه برای تکامل اجتماعی و اقتصادی سراغزی میگذارد که سوسیالیسم منتهی میگردد .

نکته عمده در راه غیر سرمایه داری عبارتست از پروسه تکامل اجتماعی و اقتصادی و طبقاتی کشورهایی که گذار از اقتصاد استعماری ، فئودالی یا نیمه فئودالی را بسوسیالیسم ، بدون طی مرحله سرمایه داری ، انجام میدهند .

راه غیر سرمایه داری درین حال صحت خود را برای تکامل گروه دیگری از کشورهای کم رشد نیز حفظ میکند و اینها کشورهایی هستند که هم اکنون راه سرمایه داری در پیش گرفته اند . ولی هنوز شکلهای قوام یافته سرمایه داری صنعتی در آنها پیدا نشده است و کم و بیش در قید وابستگی به امپریالیسم هستند و بقایای فئودالیسم هنوز همیزان قابل ملاحظه ای در آنها برجای مانده است ، ولی امکان محدود کردن و حتی متوقف ساختن رشد بی حد و حصر سرمایه خصوصی و سپهرگمست کامل از سرمایه داری برایشان وجود دارد . - بجزارت دیگر سخن پرسرکائیم اجتماعی گذاراحتل یکسلسله از کشورهای از اقتصاد نیمه استعماری و نیمه فئودالیسی توام با ماناسیات سرمایه داری کم و بیش قابل ملاحظه ، به اقتصاد سوسیالیستی ، بدون طی مرحله سرمایه داری صنعتی قوام یافته ، است . این کشورها فقط پیراز تدارک مادی و طبقاتی لازم است کیتوانند به ساختمان سوسیالیسم بپردازند .

## ۲- راه غیر سرمایه داری و دموکراسی ملی

امکان راه رشد غیرسرمایه داری بطور عینی از مجموعه مناسبات اقتصادی سیستم جهانی سرمایه داری ، که تحت فشار دایم نیروهای سوسیالیستی است ، ناشی میگردد . \* بنیاد تئوریک این امکان حکم مہمسی است که میگوید : در شرایط فعلی ، سیستم سرمایه داری من حیث المجموع حلقه های مختلف آن ، حتی حلقه های رشد نیافته آن ، برای گسست از زنجیر امپریالیسم آماده شد . مہم برای گذار به مناسبات اجتماعی نوین و از طرفی زغالتر قوام یافته اند .

ولی این گذار بطور خود بخودی و تنها به نیروی پروسه های عینی نمیتواند انجام گیرد . \* نقش درجه اول را در راه رشد غیرسرمایه داری عامل ذهنی یعنی اقدامات فعال طبقات انقلابی و سیاست صحیح آنها بازی میکند .

رافیر سرمایه داری ، از نظر مفهوم تاریخی خود ، پروسه ایست انقلابی ، منعکس کننده امکاناتی که شرایط کنونی یعنی نفوذ سوسیالیسم جهانی برای برهم زدن توالی طبیعی صورت بند یهای اجتماعی (فرماسیوها) به ترتیب نفوذ ایسم - سرمایه داری - سوسیالیسم پدید آورده است . \* با استفاده از این امکان گذار به سوسیالیسم رامیتوان یا بالکل بدون طی مرحله سرمایه داری و یا بدون طی مرحله سرمایه داری قوام یافته (صنعتی) انجام داد . \* بعبارت دیگر امفیر سرمایه داری در حدود معینی همان نقش تاریخی را سازی میکند (تدارک مادی واجتماعی سوسیالیسم) که بروفق قوانین تکامل اجتماعی میبایست سرمایه داری بازی کند . \* ولی این وظیفه در جریان تکامل غیرسرمایه داری اولاً در موعده تاریخی کوتاه و تشردہ ای انجام میگردد و ثانیاً یاد در پرنج ذاتی راه سرمایه داری توأم نیست .

اشکال دولتی و سیاسی سازمان جامعه در جریان این تکامل ممکنست بسیار متنوع باشد . \* ولی بنظر ما در شرایط کنونی مصلحت امیزترین و اثر بخشترین شکل ، والهسته نه شکل منحصر بفرد ، عبارتست از دولت دموکراسی ملی .

دموکراسی ملی بر بنیاد جنبش وسیع توده مردم پدید میآید : گاه بصورت اقدام اول و گاه بصورت مہمترین نقطه چرخش انقلاب ضد امپریالیستی ، ضد فئودالی ، استقرار این دموکراسی در حکم تجلی واقعی پیروزی نیروهای مہم پرست دموکراتیک بر ارتجاع یعنی بر امپریالیستها ، گهرا در ورها و فئودال هاست ، استقرار این دموکراسی پله اول حکومت اصیل مردم بر مردم است .

سیمای مشخصی را که دموکراسی ملی در هر کشوری بخود خواهد گرفت از پیش نمیتوان تعیین کرد . \* نمیتوان برای گسترش انقلاب آزاد پیختر ملی تالیبی واحدی تصویر کرد که برای همه کشورهای صادق باشد ، برای چگونگی آرایش قوای طبقاتی هر کشور در جریان این انقلاب طرح جهانشمول وجود ندارد . \* دموکراسی ملی در هر کشور بزبان آن کشور بر خواهد گشت و با هیئت و جامه ملی خاص هر کشور در پاره گاه تاریخ حاضر خواهد شد . \* اندیشه دموکراسی ملی در جلسه شماره ۸۱ حزب کمونیست و کارگری در سکووه پیش کشیدہ شد . \* احزاب کمونیست یکسلسله ارکتورها هم اکنون این اندیشه را بعنوان سلاحی بکار میبرند ، بشیوه ای خلاق آنسرا تکمیل میکنند و شکل مشخص سازمان نظام دموکراتیک ملی را بروفق شرایط خاص هر کشور طرح ریزی مینمایند . \* این اندیشه هنوز یک پیش بینی علمی باقی مانده است ، ولی بتدریج در جوانب گوناگون مناسبات اجتماعی و سیاسی جدیدی که در حال پیدایش است تجلی میگردد و بر بنیاد مادی استوار میشود .

دموکراسی ملی ترکیبی است از استقلال واقعی ملی ، دموکراتیزاسیون وسیع حیات اجتماعی و پیشرفت سریع اشکال مترقی تولید در راه غیرسرمایه داری ، یعنی راهی که ضمن تکامل خود از میان مبارزه میگردد و به پیروزی سوسیالیسم منتهی میگردد . \*

در این مورد من می‌خواهم بارقائی که راغیر سرمایه داری را با ساختن سوسیالیسم تمام و کمال یکی میدانند و دمکراسی ملی را از تکامل غیر سرمایه داری تفکیک میکنند جدا مخالفت کنم ( رجوع شود به مجله روسی " آسیا و افریقای امروز " شماره ۱۰ ، سال ۱۹۶۲ ) . من بیشتر بارقائی نویسنده مجله هندی " نیواج " ( New Age ) موافق نویسنده ای با امضای " ا. ک. " معتقد است که :

" با اصطلاح دولت دموکراسی ملی شکل ویژه ایست از راه تکامل غیر سرمایه داری که در آن از تجارب کشورهای سوسیالیستی به مقیاس وسیع استفاده میشود " ( " نیواج " ، شماره ۷ ، سال ۱۹۶۲ ) . نظر او مورد پشتیبانی موهبت سن قرار گرفته کمیونیسند : " بدین طریق گذشتن راه تکامل غیر سرمایه داری در نقطه مقابل راه دموکراسی ملی علی است نادرست " ( " نیواج " شماره ۹ ، سال ۱۹۶۲ ) . راه تکامل غیر سرمایه داری البته پیوند کامل نزدیکی با دولت دموکراسی ملی دارد و این نکته عده است . ولی در برخی از کشورهای تکامل اقتصادی آنها در سطح معینی قرار ارد در صورتیکه تناسب قوای طبقاتی وضع مساعدی بخود گرفته باشد دولت دموکراسی ملی میتواند در همین حال شکل گذار به ساختن بلا واسطه بنیاد مادی و فنی سوسیالیسم را پدید آید .

امکان انتخاب راه غیر سرمایه داری برای برخی از ملل پرازمیروزی انقلاب اکثر پدید آمد ، ولی تحقق این امکان در آن هنگام مشروط بود به میزان و مقیاس و شکل کمک مستقیم پرولتاریای پیروزمند روسیه .

امکان علی و واقعی انتخاب مستقل راه تکامل غیر سرمایه داری برای ملل ویدایش شکل موثر اجتماعی و سیاسی این تکامل یعنی دولت دموکراسی ملی فقط در مرحله سوم بحران عمومی سرمایه داری پدید آمدن که شرایط زیرین فراهم شد :

- برتری سوسیالیسم جهانی بر سرمایه داری جهانی تامین گردید و سوسیالیسم به عامل تعیین کننده سمت عده و محتوی عده پروسه تاریخی بدل شد و نشان دادن سرش خود در جنگی تکامل اجتماعی همه کشور ها احساس بخشن گردید ؛

- سرمایه داری ضعیف شد ، ماهیت ارتجاعی آن تمام و کمال آشکار گردید و واضح شد که دیگر پیشرفت اجتماعی واقعی و همه جانبه بر بنیاد سرمایه داری محال است ؛

- مبارزه آزاد بیخشن ملل سرعبار و شدت گذارد و محتوی اجتماعی این مبارزه بی دردی عسق بیشتری بخود گرفت ؛

- عوامل انقلابی در صحنه جهانی افزایش یافت و دامنه عمل نیروهای محرکه انقلاب وسعت پذیرفت ؛

- جنبش آزاد بیخشن ملی بجز " لاینفک پروسه انقلابی جهانی " که هدف آن انهدام سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم است ، تبدیل گردید .

مسئله اخیرا یا تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار میدهم . جنبش های آزاد بیخشن ملی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از لحاظ محتوی خود پیرواد موکراتیک بودند . پرازانقلاب اکثر این جنبشها خصلمت ضد امپریالیستی بخود گرفتند و در این هنگام دیگر لنین اعلام شعار : " پرولتراهای همکشرها ، طللس متحدیده متحد شوید " را صحیح میدانست .

لنین میگفت : " البته از نقطه نظر " مانیفست کمونیست " این شعار نادرست است ، ولی " مانیفست کمونیست " در شرایطی بکلی غیر از شرایط کنونی نوشته شده است . اما از نظر سیاست فعلی این شعار صحیح است " ( لنین " کلیات آثار " جاب چهارم روسی ، جلد ۳۱ ، ص ۴۲۳ ) .

در شرایط کنونی ملل متحدیده در مبارزه علیه امپریالیسم و ماهیت استعماری و تجارز کارانه آن ، در مبارزه برای پیشرفت اجتماعی ، متحد واقعی و دائمی سوسیالیسم و کارگران همکشرها هستند . این ملل که مبارزه خود را با اصلاحات اجتماعی دارای خصلمت دموکراتیک آغاز میکنند بحکم منطق تکامل تاریخ ناگزیر به مرحله اقدامات ضد سرمایه داری گام خواهند گذاشت .

راه تکامل غیر سرمایه داری شامل یک مرحله ویژه تغییرات انقلابی است که تمام جوانب حیات اجتماعی

این بیان ملت را در بر میگیرد - پیرو سه علی تکامل غیر سرمایه داری ، علی الفاعده ، مکتبست بایک اقدام سیاسی یعنی با پیروزی توده مردم بر امپریالیست ها ، فتو اول ها ، کهرادورها و دیگر نیروهای ارتجاعی آغاز کرد . ولی تعیین چگونگی جریان مشخص این تغییرات و نیز تعیین سیماهای جامعه در هر یک از کشورهای پاره‌های از کشورهای است که انجام آن از پیش میسر است و شواهدی محال است . تمام حد و دوشمار این جامعه در حالت حرکت است و عامل تعیین کننده این حد و دوشمار در هر مرحله معین عبارتست از تناسب قوا ، چگونگی بسط مبارزه طبقاتی و شرایط تاریخی مشخص .

جریان تکامل در سرمایه داری در کشورهای که دارای اقتصاد مستعمراتی و فتو اولی هستند طبعاً با کشورهای که دارای اقتصاد نیمه مستعمراتی و نیمه فتو اولی هستند ، تفاوت دارد . در مورد اول گذار به مناسبات سوسیالیستی بکلی بدون طی مرحله سرمایه داری و در مورد دوم بدون طی مرحله سرمایه داری - قوام یافته ( صنعتی ) انجام خواهد شد . آرایش قوای طبقاتی و از جمله وجود یا عدم وجود پرولتاریا و - پیروزی ملی و غیره حائز اهمیت فراوان خواهد بود .

علاوه بر این بر حسب درجه تکامل انقلاب دموکراتیک ملی نیز تفاوت‌هایی پدید می‌گردد . سیماهای اجتماعی اقتصادی زندگی ملتی که راه غیر سرمایه داری را در پیش می‌گیرد نیز خود دولت دموکراسی ملی در هر مرحله جد پدیدشوی خود مختصات تازه ای کسب میکند . این مختصات در پایان این راه ، در لحظه گذار به راه سوسیالیستی و تغییرات قابل ملاحظه ای خواهند یافت .

سرانجام باید متذکر شد که طول مرحله تکامل غیر سرمایه داری یکسان نخواهد بود . در مواردی این راه مرحله زودگذری در زندگی جامعه خواهد بود و در موارد دیگر تغییرات کیفی مناسبات اجتماعی - اقتصادی سالیان درازی را در بر خواهد گرفت .

ملی با وجود تنوع پیرو سه های تاریخی مشخص تکامل در کشورهای که راه غیر سرمایه داری را در پیش می‌گیرند ، علاقه مشخصه مجموعه کامل مناسبات اجتماعی که نماینده سازمان حیات سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و آید لولولیک ملی است که این راه در پیش گرفته اند ، هم اکنون در جریان شکل گرفتن است . این مجموعه مناسبات اجتماعی در حد و معینی استواری دارد و نشانها و علائم نظام اجتماعی برجین آن دیده میشود . ولی در عین حال تکامل غیر سرمایه داری یک حالت انقلابی و یک دوره تحولات مترام و سرعی است که می‌سه سوسیالیسم منجر می‌گردد . در شرایط کنونی دموکراسی ملی محتمل ترین شکل سیاسی و اجتماعی - اقتصادی برای تکامل انقلاب دموکراتیک ملی است .

ویژگی دولت دموکراسی ملی و خصلت انتقالی آن در اینست که این دولت دولت یک طبقه یا حتی دولت دو طبقه - کارگران و دهقانان نیست . و نیز این دولت دیکتاتوری یک طبقه و حتی دو طبقه نیست . این دولت نماینده منافع تمام بخش‌های پرست ملت است که بکار سرکوب طبقات ارتجاعی و از گون شده اشتغال دارد . سمت سیاسی زندگی جامعه را یک طبقه و یک حزب معین نکرده ، بلکه همه طبقات و جنبه واحد احزاب دموکرات معین میکنند . ولی با این وجود مناسبات بین طبقات دموکراتیکی که برانجام پیروز شده و حکومت رسیده و جنبه‌های تشکیل داده اند ظهور است که این طبقات در عین اتحاد طولانی ، بخاطر شکفتگی مبین خویش بایکدیگر در مبارزه نیز هستند .

این مبارزه که در چارچوب اتحاد انجام می‌گیرد هدفش عبارتست از : پیشگیری هرگونه تلاش آن طبقاتی که بخواهند منافع محدود طبقاتی خویش را مافوق منافع عمومی ملت قرار دهند ، تقویت وحدت ملت و تأمین پیشرفت اجتماعی در کلیه شئون . در جریان مبارزه وضع طبقات و نقش اجتماعی آنها تغییر خواهد کرد و مادر پائین این مسئله را بتفصیل بررسی خواهیم کرد .

مجموعه کامل مناسبات اقتصادی دارای خصلت انتقالی در چارچوب دولت دموکراسی ملی پدید می‌گردد و تکامل می‌پذیرد . بنیاد این تکامل عبارت خواهد بود از بخش ( سکور ) دولتی که دشمار شد خواهد کرد و تحت کنترل نیروهای دموکراتیک قرار خواهد داشت و در تمام حیات اقتصادی تاثیر قاطع خواهد بخشید .



بخش کفیراتیو ، که هم اکنون در اکثریت کشورهای نواستقلال پدیدگشته و با احراز موفقیت تکامل می یابد ،  
نقش بسیار مترقی بازی خواهد کرد .

مناسبات اقتصادی نیز در چارچوب د موکراسی ملی خصلت بسیار بفرنج اتحاد و مبارزه را خواهد داشت .  
د مورد بقایای تسلط امپریالیسم و فئودالیسم ، این مبارزه با استفاده از تمام وسائل انجام خواهد گرفت و هدفش  
محو این بقایا خواهد بود . د مورد بخش تولید کالائی کوچک و سرمایه داری متوسط این مبارزه در عین حال -  
توام خواهد بود با همکاری متقابل وحقی کمک و مسابقه ، ارتباط اقتصادی متقابل و تاثیر اقتصادی بمنظور  
د گرگون ساختن مناسبات مبنی بر مالکیت خصوصی و تبدیل ان بمناسبات مبنی بر مالکیت اجتماعی . د جریان  
تکامل بعدی ممکنست بطرق اقتصادی مسالمت آمیز تولید سرمایه داری خصوصی را از میدان خارج کرد .  
تاریخ د این مبارزه برتری را برای بخش اجتماعی تامین کرده است ولی فرجام مبارزه را چگونگی سمت گیری  
سیاسی ان طبقاتی که زمام قدرت را بدست د آرند ، و نیز چگونگی تناسب قوای تعیین خواهد کرد .

سوسیالیسم جهانی و سرمایه داری جهانی د مبارزه بین بخشها ( سکتورها ) تاثیر میبخشد . کشورهای  
سو. یا ایستی به پیشرفت و تحکیم مترقی ترین شکل های اقتصاد کمک میکنند . انحصارگران ، از نقطه نظر منافع  
عمومی طبقات ، تا حد و مد معینی به پیشرفت سرمایه داری خصوصی و بورژوازی ملی کمک میکنند ولی در عین حال  
از ترس از دست دادن منوهای کلان خود باتعام قوا برای خفه کردن سرمایه جوان میگویند .

تحولات انقلابی د چارچوب د موکراسی ملی اکثرا بکمک رفیم انجام میگردد . جهش کیفی از طریق تراکم  
تدریجی عناصر د آرای کیفیت نوپلاشی عناصر د آرای کیفیت کمشنه انجام میگردد ، تحولات در صورت ظاهر  
مکنست طولانی و حتی کند بنظر برسد ولی عملا در قیاس با قرنهار کود سرعت برقی آسان دارد .

مبارزه طبقات پراز د رهگوسیدن نیروها د ارتجاع د شرایطی که د موکراسی ملی مستقر شده است بطور  
اخص با وسائل د مواتیک مسالمت آمیز انجام خواهد شد . انقلاب بورژوا د مواتیک جز ترکیبی پروسه انقلابی  
جهانی است و این انقلاب در هیچیک از مراحل خود مواضع سرمایه داری را تحکیم نکرده بلکه تضعیف میکند .  
اینکه این بیان ملت پراز گمستن زنجیرستم استعماری چه راهی را د پیش خواهد گرفت و اینکه کشور در  
صورت استقرار د موکراسی ملی و کام نهادن د دراه تیر سرمایه داری چگونه تکامل خواهد یافت - از جمله  
مسائلی است که چگونگی تناسب قوا و مبارزه طبقات انها را حل خواهد کرد .

تجربه سالهای پراز جنگ نشان میدهد که فقط مبارزه وقفه ناپذیر بود معا و فعالیت روز افزون انها ، وحدت  
هر چه بیشتر طبقات میهن پرست ، پیشروی د اشم و ابتکار نیروهای انقلابی و سیاست صحیح انهاست که  
می تواند پیشرفت اجتماعی را تامین کند .

نومبارز این امر کویای انقلابی است . مردم کویا پراز درهم کوبیدن بورژوازی مرتجع و زمین داران  
بزرگ و بیرون راندن امپریالیستهای بیگانه نظام د مواتیک برقرار ساختند . ولی این مردم در زمینه راه متوقف  
نشدند . مردم جزیره آزادی مرز صوم خود را از وجود عمل امپریالیسم پاک کردند ، وحدت خود را استحکم  
ساختند و اکنون با انکا به کمک اتحاد شوروی و تمام کشورهای سوسیالیستی بسوی سوسیالیسم پیش میروند .

در اندونزی ، بلیوی ، برمه و سایر کشورهای مبارزه سختی در راه تکامل طراز د موکراسی ملی گسترش مییابد .  
نیروهای ارتجاعی اندونزی سالهای متوالی استغیگوشند کشور را از راه د مواتیک منحرف سازند و یکی پس  
از دیگری باشکست مواجه میشوند ولی هنوز خطر جدی د برد آرند . حزب کمونیست اندونزی برای برداشتن  
گام علی در راه برقراری حکومت واقعا د مواتیک میکوشد و ولت معروف به " هونونگ - هونونگ " .

( Motong - Royong ) را بر بنیاد همکاری نزدیک نیروهای اساسی میهن پرست بوجود آورد .  
انقلاب ارضی د مواتیک و ضد امپریالیستی د بولیوی که در سال ۱۹۵۲ صورت گرفت نخستین پیروزی بود  
مردم این کشور است . ولی تکامل انقلاب متوقف مانده است و ارتجاع با مشاهده نااستواری و تزلزل بورژوازی  
ملی کشور را بقیهتسرامیکشاند .

### ۳- مبانی طبقاتی و اقتصادی دموکراسی ملی

بنیاد طبقاتی دولت دموکراتیک ملی طبقات و نیروهای اجتماعی مبین برست و مقدم بر همه طبقه کارگر و دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران و نیز بورژوازی ملی هستند. از این حلقه اساسی مبارزه در راه - استمرار دموکراسی ملی ایجاد جبهه واحد ملی و ضد امپریالیسمی باید از تقویت روزافزون است. حصول این مقصود مستلزم داشتن برنامه‌های تحلیلی شده است که هم منافع عمومی ملت و هم منافع عمده متحدین را برای یک دوران تاریخی طولانی در نظر بگیرد تا هر طبقه و هر گروه اجتماعی آینده تاریخی و دورنمای خویش را متوجه مرحله انقلاب و دموکراتیک بلکه حتی در جریان گذار به سوسیالیسم نیز روشنی مشاهده کند.

مهمترین و فعالترین نیروی سیاسی در مبارزه بخاطر رهائی ملی، طبقه کارگراست. گرایش تاریخی عبارتست از افزایش بی‌پایی نقش طبقه کارگر در مبارزه بخاطر استمرار دموکراسی ملی. ولی باید در نظر داشت که در حال حاضر پروتاریای این کشورها از لحاظ عمده، شکل و ساختمان باید یک‌ترتایز اساسی دارند.

در برخی از کشورهای طبقه کارگر بی‌کارجوی برعهده است تحت رهبری احزاب مارکسیست - لنینیست وجود دارد. در بعضی دیگر پروتاریای صنعتی تازه قوام میگیرد و هنوز نیروی سیاسی مشکلی را تشکیل نمیدهد. سرانجام در یکسلسله از کشورهای پروتاریای صنعتی یا اصلاً نیست و یا تازه در حال پیدایش است.

نیروهای انقلابی برای اینکه افزایش نقش رهبری کنند، طبقه کارگر را در همه کشورها تامین کنند کار سازمانی و تربیتی ادامه داری انجام دهند که هدفش متحد ساختن همه صفوف طبقه کارگر در رشته‌های سندیکائی و سیاسی است. این نیروهای انقلابی نظریات سیاسی مارکسیستی را بین قشرهای وسیع طبقه کارگر ترویج میکنند.

در این باره یکسلسله سئوالاتی پیش میآید که واجد اهمیت سیاسی و تئوریک فراوان است و آن اینکه: آیا برقراری دموکراسی ملی در کشورهاییک طبقه کارگر ضعیف است امکان دارد؟ مسئله رهبری در کشور دموکراسی ملی چگونه حل میشود؟

در شرایط کنونی که سرمایای سیستم سرمایه داری برای تحولات انقلابی زمینه فراهم ساخته و سیرتاریخ با نیروی دفع ناپذیر خود، ملل را بسوی سوسیالیسم میکشاند. از منافع نیروهای فعال جنبش آزاد بیخشمی و وسعت میدهد. دولت دموکراسی ملی میتواند تحت رهبری حریک از طبقات دموکراتیک پدید آید؛ طبقه کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی شهر، در برخی از کشورهای روشنفکران و از جمله افسران انقلابی میتوانند به نیروی رهبری کنند. تبدیل شوند.

در کشورهاییک طبقه کارگر وجود ندارد یا تازه در حال پیدایش است و دهقانان نیز بویژه اگر تحت رهبری دموکراتهای انقلابی باشند میتوانند در جنبش آزاد بیخشمی نقش انقلابی مستقل بازی کنند. این نتیجه گیری از آنجائناشی میشود که دهقانان اکنون در اوضاع و احوالی به عرضه حیات سیاسی گامیگذارند که سوسیالیسم جهانی تاثیر روزافزونی در سیر تکامل انقلابهای دموکراتیک ملی میدهد. سوسیالیسم در دهقانان این کشورها تاثیر مستقیم و غیر مستقیم دارد و در اذهان آنان رسوخ میکند. بدیگر سخن سوسیالیسم جهانی که بطور عینی تجسم نقش رهبری پروتاری است، حتی برای آن کشورهایی هم که از خود پروتاریا ندارند پایه ایدئولوژیک استواری که بدون آن مبارزه در راه سوسیالیسم علی امکان نخواهد داشت تا مین میکند.

در جریان تکامل غیر سرمایه داری همای افزایش عمده طبقه کارگر در رهبریت، نقش سیاسی و تحول آفرین آن نیز بالا میرود. ضمناً اتحاد طبقه کارگر با دهقانان، به شکل مستقیم آن، حائز اهمیت قاطع خواهد بود. بنابراین جامعه میتواند حرکت خود را در راه غیر سرمایه داری تحت رهبری حریک از طبقات دموکراتیک آغاز

کند ، ولی بپایان رساندن این راه‌آموین گذار به سوسیالیسم فقط تحت رهبری طبقه کارگر ، بر بنیاد اتحاد این طبقه با دهقانان ، تحت رهبری پيشاهنگ مارکسیست - لنینیست امکان پذیر خواهد بود .  
در عین حال باید در نظر داشت که تاریخ مواردی را بخود دیده است که کشورهای فاقد طبقه کارگر نیز راه سوسیالیسم را در پیش گرفته اند . تجربه مئولستان از این لحاظ بخصوص آموزنده است . این کشور کمینداری اقتصاد نفوذالی و مستعمراتی بود و زمان درازی از خود طبقه کارگر نداشت ، توانست تحولات و موفقات عینی انجام دهد و سپس راه سوسیالیسم گام گذارد . در این جریان دهقانان انقلابی به کمک برادرانسه مردم شوروی ، به اتحاد محکم با طبقه کارگر صاحب دولت اتحاد شوروی و به ثوری مارکسیستی - لنینیستی پرولتاریای جهانی متکی بودند .

نکته ای که توجه بان اهمیت فراوان دارد اینست که قوانین عام حاکم بر گذار به سوسیالیسم عامل تعیین کننده ای برای تغییر انقلابی صورت بندیهای اجتماعی ( فرماسیون ها ) در مقیاس مجموعه جامعه است . تحت تاثیر این قوانین عام انواع اشکال تکامل پیرومسه های انقلابی امکان پذیر است .  
با توجه باین نکته من حیضاً مسئله پيشاهنگ انقلابی را نیز مورد بررسی قرار دهیم . در راس طبقه کارگر احزاب مارکسیست - لنینیست قرار دارند ، ولی در برخی از کشورهای چین جزئی وجود ندارد . در یک سلسله از کشورهای که احزاب مارکسیست - لنینیست ندارند نقش پيشاهنگ انقلابی را تا حد و معینسی میتوانند اتحادیههای طبقاتی پرولتاریا یعنی سندیکاها ایفا کنند . در عین حال پیرومسه پیدایش و تکامل نیروهای مارکسیستی وسعت میگیرد . در برخی از این قبیل کشورها هم اکنون گروههای مارکسیستی وجود دارد . ولی نه در همه جا . پیرومسه پیدایش نیروهای مارکسیستی ناگزیر ادامه خواهد یافت ، ولی این - پیرومسه ممکنست جوانب مختلفی داشته باشد . از یکطرف ممکنست احزاب مارکسیست بلاواسطه بوجود آیند از طرف دیگر بعیند نیست و خیلی هم محتمل است که در موفقاتهای انقلابی در موضع مارکسیسم - لنینیسم قرار گیرند .

کاملاً محتمل است که بسط سریع حوادث تاریخی و وفاداری سادفانه بمصالح میهن و تعلقه واقعی به رفاه حال مردم ، در موفقاتهای انقلابی را به یک گانه راه صحیح یعنی برای مارکسیسم - لنینیسم سوق دهد . تعیین صحیح نقش پروژوازی ملی در جنبه آزاد پیختر و تعیین صحیح موقعیت این پروژوازی در داخل و موفقاتی ملی واجد اهمیت اصولی بسیار است . مارکسیست ها هنگام حل این مسئله اوضاع واحوال بین العلی و تناقض رفتار پروژوازی ملی بعنوان یک طبقه بطور عام ، روش گروهها و فرآکسیون های مختلف آنرا بطور اخص ، در نظر میگیرند . این روش گروهها و فرآکسیونهای مختلف پروژوازی ملی ناشی از تفاوت موجود در میزان سرمایه ها ( بزرگ ، متوسط و کوچک ) ، میدان عمل آنها ( صنعتی ، بازرگانی خارجی ، بازرگانی داخلی بانک ها و غیره ) و نیز ناشی از روحیات سیاسی معلول پیوند با پروژوازی هوادار امپریالیست و با طبقه فئودال وانحصارات خارجی و غیره است .

در مورد پروژوازی ملی اکنون روز بروز بیشتر این نظریه پیروز میشود که امکانات انقلابی پروژوازی در اکثر کشورهای نواستقلال هنوز نشه کشیده و این پروژوازی ضد امپریالیستی ضد نفوذالی است و بر این اساس شرکت آن در جنبه های انقلابی امکان پذیر است . از این نظر تنظیم مشی سیاسی صحیح در مورد پروژوازی ملی اهمیت درجه اول دارد . با بخشی از پروژوازی ملی وحد اقل با جناح چپ آن ظاهر میتوان رابطه اتحاد را ، حتی در دوران تحولات سوسیالیستی ، حفظ کرد . مارکسیستهای کشورهای مختلف در جستجوی اشکال ، طرق ، اسلوبها و شیوههایی ( ویژه هر کشور ) هستند که با استفاده از آنها بتوان در جریان عمومی حرکت جامعه عمومی سوسیالیسم مناسبات سرمایه داری را باحد اقل تلفات مادی واجتماعی از بین برد و برخاستگان از محیط پروژوازی ملی را به شکلیاتی که بر بنیاد سوسیالیستی پدید میگردد جلب نمود .  
د شوارترین پیخترترین وظائفي که در برابر دولت و موفقاتی ملی قرار میگیرد وظائفا اقتصادی است . این وظائفا در آرای جوانبی چند هستند :

نخست آنکه باید تمام انواع مناسبات ماقبل سرمایه داری و تمام اشکال استثمار را از طریق انجام اصلاحات ارضی و برانداختن مناسبات طبایفه ای و قبایله ای از زمین برد \* علاوه بر این سلب مالکیت از زمین در ارا ن بزرگ اهمیت درجه اول خواهد داشت \*

دوم آنکه باید تمام انواع وابستگی اقتصادی به امپریالیسم را از طریق خلع ید انحصارگران خارجی ، تغییر تشکیلات تولید صنعتی و پایان دادن به جنبه یکجانبه آن ، از طریق تغییر تشکیلات تولید کشاورزی و پایان دادن به زراعت نوع واحدی از نباتات ( مونوکولتور ) و سرانجام از طریق تجدید نظر در روابط بازرگانی خارجی و دادن رجحان به روابط بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی ، - از زمین برد ، سوم آنکه باید به صنعتی کردن تدریجی کشور پرداخت \* انجام این وظائف با تعرض بمواضع ارتجاعی طبقات توأم خواهد بود ، زیرا این طبقات بیشک بشدیدترین مقاومتها دست زده و خواهند زد و لذا از قبل میتوان حدت مبارزه طبقاتی بین جنبه دموکراتیک و گریه‌بندی قنودال - کممرا د و راپیش‌بینی کرد \* دولت دموکراسی ملی برای تأمین پیروزی بر این نیروهای سیاه باید بنیاد مادی پایدار داشته باشد \* یک چنین بنیاد اقتصادی پیشرفت اجتماعی عمارتست از بخشدولتی اقتصاد که در این کشورها وظیفه اجتماعی سرمایه‌رعی را انجام میدهد \*

در نشریات اقتصادی ، این بخش را غالباً بخشدولتی سرمایه داری تعریف میکنند \* ولی چنین تعریفی برای دوران تکامل غیرسرمایه داری بنظر من بسیار کلی و مبهم است \*

بخشدولتی در کشورهاییکه با استقلال دست یافته اند دارای خصصات ویژه ایست \* هم اکنون کسبه دموکراسی ملی هنوز به پیروزی نرسیده است ، بخشدولتی در این کشورها خصلت اشکارا ضد امپریالیستی دارد و صلاحی است برای تحکیم استقلال ملی و پایگاهی است برای دستاوردهای دموکراتیک \* در عین حال باید خاطر نشان ساخت که حتی در این کشورها وظائف اجتماعی بخشدولتی دارای تمایزات اساسی هستند \* در کشورهای نظیر هند وستان ، که اقتصاد سرمایه داری قوام یافته ای وجود دارد ، بخش دولتی داخل تشکیلات سرمایه داری میشود و بورژوازی ملی میکوشد آنرا برای هدفهای طبقاتی خود بانواع مختلف مورد استفاده قرار دهد \*

ولی در کشورهایی که مناسبات سرمایه داری چند ان قوام نگرفته ، برای استفاده از بخشدولتی بشفع مردم و بعنوان بنیاد اقتصادی استقلال واقعی و دموکراسی سیاسی ، امکانات واقعی پدید میگردد \* در این کشورها بخشدولتی بیش از پیش مختصاتی پیدا میکند که هنوز سوسیالیستی نیست ولی سرمایه داری هم نیست ، یعنی خصلت انتقالی دارد و این امکان را بوجود میآورد که ، بدون طی مرحله سرمایه داری ، بنیاد مادی و فنی سوسیالیسم تدارک گردد \* مقدرات بخشدولتی را در همه کشورها مبارزه طبقات حل میکند \* اگر نیروهای ارتجاعی نتوانند به پیروزی برسند آنوقت پیروسه نسبتا سریع قلب ماهیت بخشدولتی برپایسه سرمایه داری آغاز خواهد شد \*

کشوراتیخواه در جریان تکامل غیرسرمایه داری اهمیت اقتصادی روزافزون کسب میکنند \*

در امر ایجاد و تقویت بخشدولتی ، کشورهای سوسیالیستی نقش بسیار موثری خواهند داشت ، زیرا این کشورها با اثر ایجابی بسیار مساعد بشگاههای مولد وسائل تولید - که اساس استقلال «مرکسویست» - بنام میکنند \*

احزاب کمونیست ، دموکراتهای انقلابی و همضمیرهای مترقی بروشنی می بینند که عرصه مناسبات اجتماعی اقتصادی ، عرصه اقتصاد ، اکنون ب میدان مبارزه طبقاتی شدید تبدیل میگردد \* آنها ان اهرمهای سیاسی و اقتصادی را ، که بشکامل اشکال اقتصادی ترفی کفک میکند و راه را برای دموکراسی ملی هموار میسازد ، مکشوف میدارند و حرکت میآورند \* ولی برای دولتهای نواستقلال اکنون دشمن واقعی جدیدی در افق پدیدار میگردد که شاید هنوز در حالت جنینی باشد ، ولی فرد امکنست خطر هولناکی را برای برقراری دموکراسی ملی تشکیل دهد \* سخن بر سر بورژوازی بوروکراتیک است که برای بر کردن کیسه خود

دست به رشوه میزند ، پیکر اقتصادی کشورهای نواستقلال را ناتوان میسازد و منافع اقتصادی خود را بسا امپریالیسم درمیآمیزد . جوهری وازی رشوه ده به جای گرفتن درد دستگاه دولتی و در سازمانهای اقتصادی و نگاه در ارتشترین افسران ، چون خفاش خون آشامی شیره - بستی پیکر جوانی را که هنوز توأم نیافته است ، میکند . موقعیت بختر دولتی بخصوص اکنون حالت بحرانی بخود میپذیرد ، زیرا مرتجعین میخواهند نخست این بختر را بی اعتبار کنند ، قسمتی از آنرا خود تصاحب کنند و سپس آنرا بر پایه اقتصاد سرمایه داری قلبس ماهیت دهند و بد یثمان تکامل اقتصاد و تکامل انقلاب را تا د بر زمانی دچار وقفه سازند . در نتیجه فعالیت تخریبی ارتجاع در بسیاری از نگاههای بختر دولتی بازده کار از بازده کار بنگاههای مشابه خود در رشته کافر مائی خصوصی پائین تر است . دستمزد کارگران این بنگاهها غالباً پائین تر از دستمزد کارگرانی است که برای سرمایه داران خصوصی کار میکنند ، سازمان تولید بد ترو کیفیت فرآورده ها خراب تر است . ارتجاع بامهارت تمام از این وضع سوء استفاده میکند و اعلام میدهد که بختر دولتی برای اقتصاد جدید نغیواند سرمشق و نمونه باشد . بنا بادعای مرتجعین بختر دولتی بیشتر متاخر اسراف و تجویب شری اقتصادی است . بهمین جهت مبارزه در امتقویت و تکامل بختر دولتی یکی از مهمترین وظایف انقلابی همه نیروهای مرفقی است که در راه دموکراسی ملی مبارزه میکنند .

در رشته برنامه گذاری اقتصادی نیز مبارزه گسترش مییابد . در کشورهای نواستقلال دولت اهرمهای اقتصادی بزرگی را بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار دارد . اگر از این اهرمها استفاده اقتصادی صحیح بعمل آید ، سرعت پیشرفت اقتصادی افزایش خواهد یافت و نیروها برای ایجاد و تثبیت رشتههای عمده اقتصادی متراکم میشوند . اما در این رشته هم ارتجاع مقاومت شدیدی از خود نشان میدهد . در بعضی از کشورها برای اجرای بسیاری از وظایف برنامه ، اعتبارات لازم ، ماشین الات ، مواد خام و نیروی کار آزوده کار تامین نیست . ارتجاع امیدوارست که عقیم ماندن دائم برنامهها موجب تومیدی و بی اعتقادی به برنامه گذاری را فراهم سازد و اصولاً فکر برنامه گذاری را بی اعتبار کند .

یکی از اقدامات مهم در انجام وظایف مهم انقلابی مبارزه برای تربیت کادرهای است که بخدم وفادار باشند . مسئله کادر در این کشورها دو جانب دارد : یکی اینکه نقصان کادر تعلیم یافته در تمام رشته های فعالیت بطور حاد محسوس است ، دوم اینکه در دستگاه دولتی هنوز مرتجعین زیاد وجود دارند و قسمتی از کارمندان دستخوش فساد شده اند . بهمین جهت است که نیروهای انقلابی تربیت کارشناسان مطمئن را که بخدم وفادار باشند و بتوانند دستگاه دولتی و اقتصاد کشور را رهبری کنند و در جنبه فرهنگ فعالیت نمایند ، مهمترین وظیفه خود میدانند . اندیشه دموکراسی ملی نشانه بسط و تکامل تشری و هیراتیک پروسه جهانی مبارزه آزادی بخش است . خلاصیت تاریخی دهها صد هاملیون انسانیکم تجیرهای ظلم و ستم راپار میکنند و د اخلاک آگاهانه خود را در حیات اجتماعی اعمال میکنند ، بیشک موجب تنوع بیش از پیش اشکال گذار به سوسیالیسم میگردد . و این نمودار دیگرست از ناگزیری پیروزی سوسیالیسم .

## فلسفه و ساختمان کمونیسم

طی سالهای اخیر اعتبار و نفوذی جاذبه تئوری مارکسیسم - لنینیسم و جهان بینی دیالکتیکی - ماتریالیستی افزایش بیسابقه ای یافته است و یکی از علائم آن توجه و علاقه فراوانیست که در سراسر جهان بفعالیت علمی و ترویجی فلاسفه مارکسیست و به ویژه فلاسفه شوروی، ابراز میگردد. از طرف دیگر خود این فعالیت - و در درجه اول اعتلاء فعالیت فلسفی در اتحاد شوروی و محیط خلاقه ای که برای این فعالیت وجود دارد - موجب افزایش اتم اعتبار و نفوذی جاذبه مارکسیسم - لنینیسم میشود. باینجهت بررسی جامع وضع کنونی علم فلسفه در اتحاد شوروی حائز اهمیت است.

فلاسفه شوروی کتب و رسالات متعددی تالیف کرده اند که بمسائل گوناگون اختصاص دارد. از آنجمله اند تالیفات در رشته های ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، تئوری کمونیسم علمی، مسائل فلسفی مربوط به علوم طبیعی، منطق و روانشناسی، انتقاد بر فلسفه و جامعه شناسی، تاریخ فلسفه، اتیک و استتیک معاصر، بیرواژی. بررسی جزئیات تماچکات تازه محتوی این آثار؛ تالیف کتاب جداگانه ای را ایجاب میکند. شاید لازم باشد که اینکار در آینده انجام گیرد، زیرا بطوریکه میدانیم و تکرار و بوشنکی و دیگر دشمنان فلسفه مارکسیستی - لنینیستی از فقدان چنین بررسیهای جامعی برای تحریفات و وارژون سازنها استفاده میکنند و هجوهای پرشتختر بر دمیآوردند که در آنها ساخته های افترا آمیز تحت عنوان اطلاعات و اخبار "بیطرفانه" و "بیغرضانه" درباره علم فلسفه در اتحاد شوروی، عرضه میگردد.

در این مقاله ما میخواهیم راجع بمسائلی، که افکار فلاسفه شوروی را بخود مشغول میدارد و راجع به دورنمای پژوهشهای فلسفی در اتحاد شوروی، بهمان نحوی که خود دانشمندان شوروی آنها را بیان میدارند، صحبت کنیم. در این مورد کتابیکه با "نقد و سوسه یف نائب رئیس فرهنگستان علوم اتحاد شوروی تالیف کرده جالب توجه است. (۱) در این کتاب هم مسائلی که افکار فلاسفه شوروی را بخود مشغول میدارد و هم مسائل مربوط بسازمان فعالیت علمی در اتحاد شوروی تشریح شده است. از جمله در این کتاب سخنرانیهای که فدوسه یف پیرازکنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره موضوع بیوظائف فعالیت فلسفی انجام داده و نیز سخنرانی های اودرکنگره های بین المللی مربوط بمسائل فلسفی و جامعه شناسی که بنام هیئت نمایندگی شوروی انجام گرفته و همچنین متن نطقهاییکه در جلساتمشاوره فلاسفه شوروی ایراد شده درج گردیده است.

بررسی مجموعه این اسناد امکان قضاوت درباره مسائل علم فلسفه در اتحاد شوروی، دورنماها و گراپنهای عمده در کتابی اثر افراجم میسارد.

کتاب با متن یک سخنرانی تحت عنوان "کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و رفع نقائص موجود در فعالیت علمی و در رشته فلسفه" آغاز میگردد. این کنگره که در آن کیش شخص پرستی مورد انتقاد قرار گرفت فلسفه را از نفوذ سنگین تانجراتی، که طی سالیان دراز مانع پیشرفت آن بود، آزاد کرد. ستایشگری افسار استائیلین و تعالی بصدق و ساختن فعالیت فلسفی در رنگنای تفسیر این آثار کار را به دکماتیم، شعانتیم، گسست پیوند بازندگی سحر میساخت و مانع آن بود که میراث فلسفی مارکس - انگلر و لنین بشیوه خلاق بکار بسته شود و مسائل جدیدی که پیش میآید بنحوی خلاق حل و فصل گردد. کنگره های بیستم و بیست و یکم و بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی سر مشق برخورد خلاق بمسائل جدید تئوریک دیوان مارا نشان داد و برای کار علمی و تئوریک مارکسیستی شالوده استواری ریخت.

اهمیت تحولی که در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام گرفت در آنستکه فلاسفه شوروی در

(۱) - با "نقد و سوسه یف" کمونیسم و فلسفه، سسکو، بنگاه نشریات فرهنگستان علوم اتحاد

محیط خلافت جدیدی با احراز موفقیت به حل یکسلسله مسائل بشری مشغولند که به تشریح اشتباهات نظریات فلسفی استالین و انتقاد عمیق از این نظریات پرداخته و حتمات ریزونیست هاراکسه از افتاد از یک شخص پرستی سو استفاده میکنند و محتوی اساسی فلسفه مارکسیستی مینازند ، بسا تطبیق با واقع کردند ، فلسفه شوروی ، ضمن احیای پیوند بین تئوری و پراکتیک ، به پژوهش و حل مسائل جدیدی کساختمان گمونیسم و تکامل علم درد ستور ریز قرار داده است ، برداختند .

## به پیروی از دیالکتیک عصر حاضر

در تمام فعالیت فلسفه شوروی اندیشه اساسی عمارت است از اینکه کار در رشته فلسفه نمیتواند به احتجاجاً تجریدی و انتزاعی ، مقابله و سیمیت بندی کردن مقوله های فلسفی محدود گردد . در کار فلسفی مبعثر از هر چیز پژوهش دیالکتیک زنده و در آن ما بر اساس شرایط مشخص و کشف ماهیت است . ما از مسائلی که در کتاب پان . ن . فدوسه یف مطرح گردیده میخواهیم بدو مسئله اشاره کنیم : یکی تضاد هایی که در جریان پیدایش و تکامل جامعه سوسیالیستی پدید میگردد و نمود دیگری قوانین عینی اجتماعی و کار بستن آگاهانه آنها در دوران سوسیالیسم .

دشمنان سوسیالیسم در اعتراضات خود بموسیالیسم از مسئله تضاد هائیز استفاده میکنند . ایدئولوگ های پیرو و برای دفاع از سرمایه داری که به سقوط محتوم محکوم است از یک طرف میکوشند تضاد های راکه شیرازه سرمایه داری را از هم پاشاند و بیزه نگاهدارند و از طرف دیگر به شکل انتاگونیستیک تضاد ها جنبه مطلق بدهند و سوسیالیسم را نیز مشغول تاثیر چنین شکلی از تضاد ها و انمود سازند . مریهونیت ، شامبروده ای دیگر ، مارکسیست هارا ، باین دلیل که وجود انتاگونیسم هارا در شرایط سوسیالیسم قبول ندارند و از شرایط برای جدیدی برای حل تضاد هاسخن میکنند ، به " خیانت " به دیالکتیک متهم میسازند . هدف و مقصود چنین اتهاماتی آنستکه اولاً واقعیت سوسیالیستی را لوث کنند و انتاگونیسم های خاص جامعه بشری را موجه جلوه گرسازند و ثانیاً ادعای منحنی را بمارکسیست ها نسبت بدهند که گویا آنها معتقدند که با پیروزی سوسیالیسم سرگروه تکامل اجتماعی پایانی پذیرد .

قانون دیالکتیکی وحدت و تضاد در بین - قانونی است عام ولی شکلهای تجلی این قانون منوط است به شرایط مشخص ، منوط است بوضع زمان و مکان یعنی بآن عواملی که این قانون در بین آنها تجلی میگردد . این مطلب در مورد جامعه شناسی نیز صادق است .

ولی روهی خطائی که استالین در این مسئله اتخاذ کرده بود ، در زمانی از پژوهش تضاد ها بر پایه شرایط مشخص ، جلوگیری میگردد . استالین بهترین قانون دیالکتیک را در وجهت تحریف میگردد : از یک طرف وحدت و تضاد در بین را از یکدیگر تفکیک میکند و بطوریکه جنبه فقط روی مبارزه تکیه میکند و عامل وحدت و ارتباط متقابل ضدین را نادیده میگردد و این برخورد ناسی از تئوری بی پایه و بسیار ناخفشی بود که بموجب آن مبارزه طبقاتی پسر از ساختمان سوسیالیسم نیز دافعاً وحدت مییابد . از طرف دیگر او بر آن بود که در جسر پیمان سوسیالیسم بین نیروهای مولد و مناسبات تولیدی تطابق کامل برقرار میگردد . این نظریه کار را به آرایشگری واقعیت و پیرده پوشی تضاد های واقعی موجود در جریان تکامل جامعه سوسیالیستی منجر میساخت .

در دوران سوسیالیسم انتاگونیسم های طبقاتی وجود ندارند ولی نادریست است اگر تصور شود که جامعه سوسیالیستی بدون مبارزه ، بدون پیدایش تضاد ها و غلبه بر آنها تکامل می یابد . ولی در جامعه سوسیالیستی که نیروهای مولد و مناسبات تولیدی رشد شان هماهنگ است و طبقات انتاگونیستیک وجود ندارند و وحدت سیاسی و معنوی جامعه علی میگردد - خصمیت تضاد هانیز برفوق شرایط جدید تغییر میکند و اشکال و اسلوب های حل این تضاد هانیز دگرگون میشود . تضاد های اجتماعی در اینجا بر پایه

مالکیت اجتماعی سوسیالیستی ، بر پایه همکاری نزدیک طبقات سوسیالیستی متفق وسط می یابند و دفع میشوند . پایتجهت تکامل و دفع تضاد ها برخلاف آنچه که در جوامع طبقاتی آنتاگونیستیک مشاهده میشود موجب تلاشی جامعه موجود نمیکرد ، بلکه برعکس ارتقا \* جامعه سوسیالیستی را بعد از اعلی‌ترین میبایند .

ب \* ن \* فد و سمیف در کتاب خود نه فقط مسئله بزرگی تضاد ها را در جامعه سوسیالیستی مطرح میسازد بلکه تضاد های واقعی جامعه سوسیالیستی نظیر فرق های اساسی بین شهر و ده ، بین کارگری و کار جسمی و چگونگی از بین بردن آنها را ، نیز تجزیه و تحلیل میکند و نشان میدهد که دفع این تضاد ها از طریق تضاد مات اجتماعی حاد ، که در جریان آن یکی از طرفین تضاد بشوید قهری محو میشود ، انجام گرفته بلکه از طریق تکامل مشترک و ترکیب طرفین تضاد انجام میگردد .

ضرورت برخورد مشخص و دقیق به تضاد های اجتماعی را تجربه ساختمان سوسیالیسم در کشور ما چارستان نیز نشاید میکند . دیالکتیک مارکسیستی به حزب سوسیالیست کارگری چارستان نیز در امر حصول معرفت برپروسه های بخرنج میبایست ، اقتصادی واید تولوژیک انقلاب سوسیالیستی ویژه به انتخاب شکل صحیح حل و فصل دیالکتیکی آنها مساعدت کرد . در کشور هشتم حزب سوسیالیست کارگری چارستان خاطر نشان شد که با ایجاد پایه های سوسیالیسم قسمتی از تضاد ها حل میشود ولی در دوران ساختمان کامل سوسیالیسم باید تضاد های دیگری را حل کرد . بر اساس مناسبات تولیدی سوسیالیستی که همه جا جنبه حاکم پیدا میکند باید نیرو های مولده را بجزان قابل ملاحظه ای ترقی داد و مناسبات تولیدی سوسیالیستی را تکمیل نمود . یک تکامل سوسیالیستی شعور اجتماعی ، باید تضاد های موجود بین هستی اجتماعی ، که دستخوش تغییر شده و عقب ماندگی نسبی شعور اجتماعی بر طرف گردد . کنگره این نکته را نیز خاطر نشان ساخت که تضاد های مبرور باید در شرایط ویژه ای بر طرف ساخت که در آن دیگر از طبقات آنتاگونیستیک خبری نیست و هنوز بقایای آنتاگونیسم وجود دارد و مبارزه طبقاتی هنوز بفرجام خود نرسیده است . در عین حال نیروی جدید و مثبت در حل تضاد ها مبرور است از این واقعیت که وحدت خلقی سوسیالیستی پدید میگردد .

پراتیک ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم مسئله قوانین یعنی تکامل اجتماعی و بکار بستن آگاهانه این قوانین را در دوران سوسیالیسم یکی از مسائل اساسی تفکر تئوریک مارکسیستی تبدیل کرده است . پیروزی سوسیالیسم برای نخستین بار در تاریخ جامعه بشری امکان تکامل موزون جامعه و انجام موزون وظایف تاریخی را که در جریان این تکامل به پیش میاید ، فراهم ساخته است . حزب کمونیست اتحاد شوروی برنامه جامع ساختمان کمونیسم را تدوین کرد و اکنون مردم شوروی تحت رهبری آن با احراز موفقیت به انجام این برنامه مشغولند . ساختمان سوسیالیسم در کشورهای دیگر نیز بطور موزون انجام میگردد .

ولی این امر نیروی ضرورت یعنی تاریخی را از بین نمیببرد و بر مبنای قوانین یعنی تکامل جامعه را از دستور برزخ حذف نمیکند . برعکس ، بکار بستن آگاهانه قوانین یعنی بنیاد علمی تکامل موزون جامعه را تشکیل میدهد . برتری جامعه سوسیالیستی بصورت تکامل موزون و آگاهانه آن تجلی میگردد و این تکامل شامل مهم تکمیل و شکستگی جامعه سوسیالیستی است . ولی این مسئله جانب دیگری نیز دارد و آن اینکه چنین تکاملی لازمه اش وجود رهبری کار آموخته و خلاق است که بتواند برپروسه های اجتماعی را هدایت کند ، لازم چنین تکاملی داشتن معلوما تصدیق در رشته پروسه های زندگی ، توانایی شناخت ب موقع نیاز مند بهای جدید تکامل ، بررسی تجربه توده ها و بکار بستن این تجربه ، استفاده از ابتکار توده ها و وسط دانسته ابتکار و فعالیت آنهاست . انجام این امر بدون تفسیر صحیح قوانین یعنی ، بدون درک صحیح تاثیرات متقابل عوامل یعنی و ذهنی ممکن نیست .

در مملوعات فلسفی شوروی که پرازا کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی انتشار یافته است در هم اندیشی هایی که استالین در تفسیر این مسئله بوجود آورده بود ، از بین رفته است . بطوریکه میدانیم استالین در امر \* مسائل اقتصادی سوسیالیسم \* در گفتار با تفسیر و لونی تاریخش قوانین مخالف بود و -



سوپرکتیویسم را توجیه میکرد و از خصلت عینی قوانین اقتصادی دفاع نمود \* ولی در کردار و کیش شخص پرستی کار بر پایه سوپرکتیویسم منجر میساخت \* استالین در تئوری روی خصلت عینی قوانین تکیه میکرد ولی ویژگی پیچیدگی این قوانین عینی را در دیران سوسیالیسم از نظر دور میساخت و این امر موجب تعبیر و تفسیر فالتالیستی نادر قوانین عینی گردید \* اشتباهات استالین درک دیالکتیکی تاثیرات متقابل عوامل عینی و ذهنی را در دید این قوانین سوسیالیسم از اجرای صحیح منحرف کرد و کار بر پایه کم بهاداد آن بنقض نموده مردم و فعالیت مجد آنسه افراد \* که دگرگون کننده جامعه هستند منجر ساخت \*

بنا بر نظریه سوپرکتیویسم و فالتالیسم هنوز هم از ستوریز حذف نشده است \* براند آختن این عوامل از انجبهت یاد شواری توأم است که عوامل مزبور در موارد بسیار نادر بشکل \* ناب \* خود بروز میکنند \* ولی بطوریکه تجربه مانیز نشان میدهد در جریان حل مسائل بفرنج ساختمان سوسیالیسم همیشه باید خطر سوپرکتیویسم و فالتالیسم را حساب آورد \* این عوامل گاه بصورت بی اعتنائی بخواستههای واقعیست و اعلام وظائف دور از واقع بینی و نقد اصل علاقمندی مادی بروز میکنند و گاه بصورت ستایش جریانهای خود بخودی یا پذیرش پاسیف \* تکامل خود بخودی \* و کم بهاداد آن عوامل ذهنی متظاهر میشوند \* منشا \* تئوریک این قبیل اشتباهات عدم درک ویژگی دیالکتیک عوامل عینی و ذهنی و عبارت دیگر تحریف این عوامل است \*

به هنگام پژوهش در حل مسائل فلسفی مربوط به تکامل جامعه سوسیالیستی و ساختمان کمونیسم پژوهشهای مشخص در رشته جامعه شناسی حائز اهمیت فراوان است \*

تعیینندگان جامعه شناسی بورژوازی ، ماتریالیسم تاریخی را متهم میکنند باینکه بجای پژوهش مشخص جامعه پرورسهای اجتماعی را \* در منگنه \* شیغاهای انتزاعی و تجریدی جامعه شناسی قرار میدهند \* این اتهامات فاقد هرگونه پایه عینی است \* تمام تاریخ مارکسیسم موبد آمنتکه مارکس و انگلس با اتکا به پژوهش مشخص فاکت های اجتماعی ، بر اساس تحلیل همه جانبه واقعیت بود که ماتریالیسم تاریخی را بنیاد گذاشتند و تکامل این ماتریالیسم در سالهای بعد نیز بر اساس پژوهش مشخص زندگی جامعه انجام گرفت \*

کسانیکه میپندارند که در فلسفه مارکسیستی جایی برای پژوهشهای مشخص اجتماعی وجود ندارد ، در اشتباهند \* اینکه زمانی در آثار فلسفی مارکسیستی از پژوهش مشخص جامعه هبیری نبود فقط نتیجه عواقب زیانمند کیش شخص پرستی بود \* ماهیت ماتریالیسم تاریخی در آمنتکه بین پژوهش مشخص جامعه و تعمیم فلسفی بیوند ناگسستی بوجود میآورد \*

بد بهیمت که ماتریالیسم تاریخی هرگز نمیتواند به ثبت پذیرده های مشهود در سطح اکتفاورد و میکوشد بعقب پرورسهای اجتماعی رسوخ کند و بتعمیمی که بر پایه علمی لازم مبنی باشد برسد \* باینجهت ما بیا عقیده ایکه پان \* فدوسه یق در جلسه مشاوه رهبران کرسیهای علوم اجتماعی اتحاد شوروی (درسال ۱۹۶۲) ابراز داشت ، حاکی از اینکه پژوهشهای مشخص جامعه شناسی و ماتریالیسم تاریخی را نباید از یکدیگر تفکیک کرد ، موافقت داریم \* ما به مباحثات اسکولاستیک در باره رابطه بین ماتریالیسم تاریخی و جامعه شناسی نیازی نداشته بلکه به پژوهشهای مشخص اجتماعی لازم برای تعمیم های دامنه دار در رشته جامعه شناسی ، که وظایف ماتریالیسم تاریخی را تشکیل میدهد ، نیازمندیم \* برای همه ما بسیار مود است که این مثنی ( که ما نیز اثراتی خود می شماریم ) در اتحاد شوروی با احراز موفقیت جامعهصل بخود میوشند \*

## اتحاد فلسفه و علوم طبیعی

لنین در همان صدر انقلاب سوسیالیستی راجع با اتحاد علم و سوسیالیسم این سخنان وخشروانه را بیان داشته است : \* در برابر اتحاد علم و پرولتاریا و تکنیک هیچگونه نیروی سیاهی نایستاده است \* \* نمونه اتحاد شوروی موبد آمنتکه در نتیجه این اتحاد پرورس اجتماعی تسریع میگردد و علم در قیاسی که تاکنون سابقه نداشته است شکفته میشود \* ولی برنامه ساختمان کمونیسم و وظائفی را از اینهم بزرگتر در برابر علم قرار میدهند \*

جهان بینی علمی فلسفه مارکسیستی در صورتی با احراز موفقیت تکامل می یابد که به دستاورد های نوین علوم طبیعی منکى گردد و تجربه شناخت علمی را تعمیم دهد . در عین حال علوم طبیعی بدون جهان بینی علمی ممکنست در جریان حل مسائل د مبد م بخرنج ترمند ولوزی ومنطقى شناخت علمی ، به بن بست دچار گردند .

در سالهای رواج کیتش شخص پرستی این اتحاد در بسیاری موارد برهم خورد . یکسلسله پدیده های ناسالم از فعالیت و همکاری فلاسفه مارکسیست ود انشعبد ان علوم طبیعی جلوگیری میگردد . پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی فلاسفه ود انشعبد ان علوم طبیعی شوروی در این زمینه کار دانه داری انجام دادند تا اتحاد فلسفه مارکسیستی و علوم طبیعی را از قید پدیده های ناسالمی ، که قبلا مشاهده میشد ، آزاد کنند . یکی از مراحل مهم این کار کنگره مسائل فلسفی علوم طبیعی بود که در سال ۱۹۵۸ برگزار شد . پیاپی سخن این کنگره آنرا که از مشاورات نتیجه گیری کرده است در کتاب آکاد میسین قدوسه یف درج شده است . قبل از کنگره انرا سید ارك طولانی انجام گرفت و از آن هنگام بحث و مذاکره مشترک پیرامون مسائل فلسفی مربوط به رشته های مختلف علم و انتشار تالیفات مشترک است نیکوشی شده است . متسلا طی سالهای اخیر با شرکت د انشعبد ان علوم طبیعی و فلاسفه مسائل مربوط به همکاری رشته های مختلف علوم برای بررسی زمین ، ماهیت حیات ، مسائل فلسفی فیزیک ذرات اولیه ، سیرتیک ، فعالیت عالیه عصبی و روانشناسی مورد بررسی قرار گرفت .

مهمترین عاملی ، که در بررسی های فلسفه مارکسیستی در خارج از اتحاد شوروی نیز تاثیر نیکو میبخشد عبارتست از تعبیر صحیح تاثیرات متقابل فلسفه مارکسیستی و علوم طبیعی و نیز تعبیر صحیح همکاری فلاسفه ود انشعبد ان علوم طبیعی . مطبوعات فلسفی شوروی تعبیر تحریف شده همکاری را ، که بر اثر ان یکی از طرفین بعدم فعالیت حکوم میگردد ، با قطعیت تاهمرد ود اعلام میکنند . سابقا گرد بران رواج کیتش شخص پرستی فلاسفه ای بود ند که همکاری را به مفهوم زیر تلقی میکردند : فلاسفه میتوانند به دانه ندان علوم طبیعی \* رهنمود \* بدهند ، میتوانند نقش د اوری را داشته باشند که حق اخذ تصمیم درباره مسائل مشخص علوم طبیعی بوی تعلق دارد . از چنین تعبیری در جریان کار علمی اشتباهات ناهنجار بر میخاست . برخی از فلاسفه ود انشعبد ان طبیعت پژوه بارها با استناد براهین فلسفی و بر اساس نظرات یکجانبه به بعضی از گرایشهای نوین تکامل علم و آغایده الیستی میزدند و آنها را مردود میخواندند . ( چنین علمی در مورد سیرتیک ، تئوری نسبیت ، در مورد بررسی مهانی فیزیکی و شیمیائی توارث و غیره انجام گرفت ) . طی دورانی که از آن هنگام میگردد این اشتباهات تصحیح شد و این واقعیتی است که پیشرفت درخشان علم شوروی نیز آنرا تأیید میکند .

ولی اتحاد فلاسفه ود انشعبد ان طبیعت پژوه ممکنست بشیوه دیگری هم تعبیر شود که بهمان اندازه تعبیر اول معیوب است . در این تعبیر تکامل فلسفه بشیوه متافیزیکی تمام و کمال از تکامل علوم طبیعی تکلیک میگردد و مطلب چنین وانمود میشود که گویا علوم طبیعی ، گرچهد ارکی برای تعمیم فلسفی بدست میدهند ، ولی خود این علوم فارغ از فلسفه ، تکامل می یابند و فلسفه هیچ ککلی به تکامل علوم طبیعی نمیتواند مبدول دارد . چنین درکی در ماهیت امر تاثیر نوزیتویوسم را متعکس میسازد ، زیرا پوزیتویوسم هرگونه بداخله فلسفه را در مسائل علوم طبیعی زیانمند و زائد میسازد .

ولی در واقعیت امر مطلب بکلی جزایست . این پیشرفت سریع علوم طبیعی است که حل صحیح مسائل فلسفی شناخت علمی و نتیجه گیری واحد ( بر اساس دستاورد های جدید علم ) در رشته جهان بینی را برای خود این علوم نیز به مسئله د ارای اهمیت حیاتی تبدیل میکند . وظیفه فلسفه آنستکه به انکا \* دستاورد های جدید علم ، تئوری و منطقى شناخت علمی را تدوین و تکمیل کند . ما در اینجا فقط چند مسئله را یاد آور میشویم که د انشعبد ان رشته های مختلف علوم پاسخ آنرا بحق از فلسفه انتظار دارند : طبیعت مفاهیم علوم طبیعی و جامعه شناسی ، اصولهای منطقی تشریح مبحث امپیریک و جز آورده های تجسری ،

نتیجه گیری و تعمیم آنها و کشف قوانین مربوطه ، مسائل تجریدی علمی ، نقش معرفت‌شناسی ، ساخت متعلق‌های علمی و غیره \*

پ. ن. \* قدومه یف در مقالات خود بر روی مسائل فلسفی و متدولوژیک مهمی تکیه میکند که ناشی از خصوصیات مشخصه علم امروزی است \* تفکیک و ترکیب علوم و ارتباط نزدیک بین رشته‌های مختلف طبیعی گواه بر آنستکه طبیعت بر بنیاد واحدی استوار است ، ولی این وحدت ، وحدت تنوع است \* درک و در نظر گرفتن رابطه بین این وحدت و تنوع ، رابطه بین عام و خاص یکی از دشوارترین مسائل شناخت علمی است که آنرا فقط یککف دیالکتیک ماتریالیستی میتوان حل کرد \* وظیفه دیالکتیک ماتریالیستی آنستکه دانشمند آن طبیعت پژوه را در رشته این مسائل به جهان بینی و اسلوب علمی مجهز کند و آنها را از برخورد های یکجانبه ای نظیر نادیده انگاشتن ویژگی کیفی اشکال عالی حرکت ماده یا برعکس یعنی اغتنائی به پیوند با اشکال دانی حرکت و پیرسداد آن به ویژگی کیفی مصون دارد \*

شرط نامین پیروزی ماتریالیسم دیالکتیک بر انواع مختلف اید هالیسم ، که مانند مکاتیب مختلف پیوستیسم و نئوتومیسم ، طفیل تکامل علوم طبیعی و دستاوردهای جدید این علوم شده عبارتست از تحکیم اتحاد فلسفه مارکسیستی و علوم طبیعی \* باید توجه بود که نمایندگان فیدلیسم علمی و مذهب حتی میکوشند یا تحریف دستاوردهای علوم طبیعی بین علم و مذهب \* هماهنگی \* بوجود آورد \* باینجهت هنگام بررسی مسائل فلسفی علوم طبیعی نباید انتقاد از اید هالیسم و مذهب را از یاد برد \* ولی این انتقاد فقط در صورتی میتواند به هدف خود یعنی طرد اید هالیسم از عرصه علوم طبیعی نائل آید که با حل مثبت مسائل جدید ، بر پایه همکاری فلاسفه مارکسیست و دانشمندان علوم طبیعی ، همراه باشد \*

اتحاد فلسفه مارکسیستی و علوم طبیعی یکی از مسائل اساسی تکامل حیات علمی مجارستان نیز هست \* پیشرفت سالگی که در این رشته در اتحاد شوروی آغاز گردیده موجب شده است که اعتبار فلسفه مارکسیستی در بین دانشمندان علوم طبیعی مجارستان بالا رود و اکنون دانشمندان مشهوری نظیر آگاد مبین لایوش یانوشی و تیمبر اردی - گریونیز در کنار فلاسفه با جدیت تمام مسائل فلسفی علوم طبیعی را مورد بررسی قرار دهند \*

آنچه برای ما حائز اهمیت خاص است اینستکه در این رشته از کامیابیهای فلاسفه و دانشمندان طبیعت پژوه اتحاد شوروی استفاده کنیم \*

## مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوائی

انتقاد از فلسفه و جامعه شناسی بورژوائی در ایران کنونی جز \* لاینفک کار در رشته فلسفه مارکسیستی است \* سوسیالیسم بدون پیروزی ایدئولوژی سوسیالیستی بر ایدئولوژی بورژوائی نمیتواند بر سر مایه داری پیروزی شود \* کمونیست ها برای علمی ساختن خلق سلاح عمومی و کامل مبارزه میکنند \* ولی ما نمیتوانیم از سلاح ایدئولوژیک خود صرف نظر کنیم و با \* خلق سلاح ایدئولوژیک \* سوسیالیسم هرگز موافقت نخواهیم کرد \* مفهوم همزیستی مسالمت آمیز بخصوص اینستکه در مبارزه بین سرمایه داری و سوسیالیسم کلام قاطع نباید به سلاح تعلق داشته باشد \* در سابقه مسالمت آمیز بین دوسیمت باید برتری های سوسیالیسم و نیز نیروی جاذبه اندیشه های سوسیالیسم افزایش یابد و خود را نشان دهد \* بورژوازی در حملات کینه توزانه خود به سوسیالیسم برای فلسفه و جامعه شناسی بورژوائی معاصر نقش مهمی را در نظر میگیرد \* به همین جهت هم سیاست همزیستی مسالمت آمیز در رشته مبارزه ایدئولوژیک از فلاسفه مارکسیست خواستار روش تعرضی است \* کار فلاسفه شوروی در این رشته نیز دارای مختصات جدیدی است \* سابقا در انتقاد از فلسفه و جامعه شناسی بورژوائی فرمالیسم و برخورد سطحی و عبارت پردازی را جایگزین استدلال متعین کردن ، رواج فراوان داشت \* شرایط بفرخ مبارزه ایدئولوژیک و مبارزه تعرض آمیز بدون صلح و مصالحه علیه ایدئولوژی بورژوائی

رفع این اشتباهات و تنظیم و بکار بستن اصولهای موثر کار ایدئولوژیک را ، بطور موکند ایجاب میکند .  
 اشاعه مارکسیسم بان امکان داد که در فکر محافل هم که هنوز ایدئولوژی بورژوازی آزاد نشده اند ، رسوخ کند . روابط علمی و فرهنگی بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری توسعه یافته و مبارزه ایدئولوژیک بکار بستن اصولها و شکلهای دقیقتر ، ظرفیتور ترشتری برای انتقاد و مباحثه ایجاب نموده است .  
 طی سالهای اخیر فلاسفه شوروی در کار بسیاری از کنگره ها و کنفرانسهای بین المللی که در آنها فلاسفه مارکسیست و بورژوا ، دانشمندان شرق و غرب بالاتفاق شرکت میکنند ، وارد شده اند . از سال ۱۹۵۶ بهمد فلاسفه شوروی بطور مرتب مثلا در کنگره های بین المللی جامعه شناسی شرکت میکنند . این قبیل جملات ملاقات مستقیم بانمایندگان فلسفه و جامعه شناسی بورژوازی ، علی القاعده ، عرصه نبرد های آشکار ایدئولوژیک های مارکسیست و ضد مارکسیست است و توجه فراوانی را بسوی خود جلب میکند .  
 در این کنفرانسها فلاسفه شوروی بانفاق فلاسفه مارکسیست سایر کشورها با طبعیان کامل بانظرات ضد مارکسیستی مبارزه بر میخیزند و بهترین شکلها را برای مباحثه پیدا میکنند . بانحکیم نظرات خویش یکم براهین وین از این نظرات دفاع میکنند . مثلا در مباحثاتی نظیر آنچه که در نهمین کنگره بین المللی جامعه شناسان روی داد حملات شاهنجر ضد کمونیستی و ضد شوروی بیش از پیش محدود میشود و مارکسیسم در مرکز توجه اکثریت شرکت کنندگان قرار میگیرد .

فلاسفه شوروی در حال حاضر بطور عده بهمبارزه با مهمترین و منتقد ترین جریانهای بورژوازی پرداخته اند .  
 ب.ن. قدومه یف در کتاب خود مینویسد : \* مسئله عده این نیست که انواع یاهوهای مخالفان ما جمع آوری شود و به یکایک یافه ها جواب گفته شود ، بلکه مسئله بر سر آنستکه آتش بروی جریانهای اساسی بکشد بیش از همه اشاعه و نفوذ دارند و متمرکز گردند \* ( ص ۳۱۴ )

صلاح عده ایدئولوژیک و سیاسی امپریالیسم آنتی کمونیسم است . از اینرو افشا\* آنتی کمونیسم وظیفه درجه اول فلاسفه مارکسیست است . ولی ما اشتباه بزرگی مرتکب خواهیم شد اگر این وظیفه را ساده کنیم و وانرا فقط به افشا\* افتراات خشن آنتی کمونیستی محدود سازیم . باید توجه کنیم که ایدئولوژی معاصر بورژوازی مایست در مورد مهمترین مسائل دوران ما توضیحات باصطلاح علمی بورژوازی را در نقطه مقابل پاسخهای مارکسیسم بگذارد ، عبارت دیگر میخواهد براهین ظاهرا علمی محتوی عده و خصوصیات مشخصه دوران ما را تحریف کند .

ماهیت این قبیل توضیحات باصطلاح علمی در آنستکه ناگزیری قهقاری سرمایه داری و پیروزی کمونیسم را در سایه تردید قرار دهد . ولی امروز دیگر برای اینکار نفی ساده پیشرفت اجتماعی کافی نیست ، زیرا واقعیات با چنین علمی تضاد فاخر دارند . جامعه شناسان بورژوا برای صورت ظاهر هم شد صعبترند و واقعیات را در نظر بگیرند . و باینجهت نفی پیشرفت اجتماعی را بجهت تئوریک جدیدی میآرایند . همانظیر که ب.ن. قدومه یف نوشته است ایدئولوژیک های بورژواستی دارند بروسه اصیل اجتماعی را با مفهوم مبهم \* تغییرات اجتماعی \* بزیر پرده بکشند . تئوری باصطلاح \* جامعه صنعتی واحد \* نیز که از جمله جامعه شناسان بورژوا نظیر روستو ، ارون و سایرین نماینده آن هستند برای تحریف محتوی عده دوران ما و ماستمالی تمایزات بنیادی بین سرمایه داری و سوسیالیسم بکار میرود . یکی از وظائف اساسی مبارزه - ایدئولوژیک افشا\* همین تئوریهایی باصطلاح علمی است .

اثر ب.ن. قدومه یف که در آن نظریه جامعه شناسان بورژوا در مورد مسائل جنگ و صلح مورد انتقاد قرار گرفته در خورد یاد آوریم . این \* تئوریهی ما \* ی بورژوا به اندیشه همزیستی مسالمت آمیز میسازند و باینجهت افشا\* نظرات آنها اهمیت فراوان دارد .

ما از کتاب آکاد میسین قدومه یف استفاده کردیم تا فقط به برخی از گرایشهای عده تکامل علم فلسفه در اتحاد شوروی و برخی از مسائل اساسی ، که افکار فلاسفه شوروی را بخود مشغول میدارد ، اشاره کرده باشیم . ما امید داریم که در مورد بسیاری از مسائل عجالتا فقط تعریف صحیح و وظائف مطرحه انجام گرفته ولی در



مندرجات این شماره

وحدات کشورهای سوسیالیستی شرط قاطع ساختمان  
سوسیالیسم است \*

دزیس سرچم مارکسیسم خلاق  
(در باره برخی مسائل مبارزه ایدئولوژیک دوران کنونی  
در فرانسه) \*

هنر و شخصیت

مبارزه در راه صلح سنت پرافتخار طبقه کارگراست \*

تقویت وحدت جنبش کمونیستی وظیفه انترناسیونالیستی  
ماست \*

دموکراسی ملی راه پیشرفت اجتماعی است \*

فلسفه ساختمان کمونیسم \*

تودور ژیوگف

لئوفیگر

گریگوری چوخرای

کلداسترلینگ

سرمقاله شماره دوم سال ۱۹۶۳  
مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

آلکساندر سوبولف

ب. ویسی، آ. ویرت،  
ی. سیگنی و پ. شاندر

نویسندگان این شماره

د. بیراول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان

تودور ژیوکف

د. بیکر کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

لئوفیگر

کارگردان سینمایی شوروی

گریگوری چوخرای

روزنامه نگار د. انمارکی

کلداستر لینگ

پولیمیست شوروی، نامزد علوم فلسفی

آلکساندر سوبولف

فلاسفه مجارستان

ب. وسی، آ. وبرت،

ی. سیکتی و پ. شاندر